

اسلام

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ

و تنظيم امور حيات اجتماعى

پرفیسور کران توریال

اسلام

و تنظيم امور حيات اجتماعى

مؤلف: پرفيسور گران توريال

مشخصات

نام کتاب: اسلام و تنظیم امور اجتماعی
تالیف: پرفیسور گران توریال
زمان نشر: سال ۲۰۱۲
ناشر: نشریه انترنتی پیام وطن
محل چاپ: مطبعه یون انترنشنل - سویدن
طرح و دیزان: ایمل پیروز

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

أ	مقدمه
۱	نخستین مفاهیم دینی در افغانستان و آسیای میانه
۷	دیانت قبل از اسلام
۱۰	ظهور اسلام
۱۶	نشر عقیده اسلام در افغانستان
۱۸	پایه های اساسی میادی اسلام
۱۸	عقیده
۲۰	ارزش عقل و آزادی فکر و بیان
۲۳	اهمیت علم و دانش
۳۰	کار و کسب در اسلام
۳۳	مساوات در اسلام
۴۴	فریبکاری در اسلام
۴۸	ربا یا سود خوری در اسلام
۵۲	احتکار در اسلام
۵۴	استفاده از نفوذ و قدرت رسمی
۵۷	میراث در اسلام
۵۸	زکات در اسلام
۶۳	مساوات بین زن و مرد
۷۵	صلح و اسلام
۷۹	نقش علمای دین در تنویر اذهان مردم
۷۹	تبلیغ مطابق مقتضای حال
۸۰	امر بمعروف و نهی از منکر
۸۴	علماء و خطبای کرام

مقدمه

کشورمان امروز در شرایط نهایت دشوار سیاسی- نظامی کشانیده شده است. اساسات زنده گی اجتماعی و مقدسات و ارزش های عنعنوی جامعه مان آگاهانه و با زور و فشار توأم با خسارات جبران ناپذیر جانی، مالی و کلتوری دراضافتراز سه دهه اخیر بخصوص بعد از واقعه ننگین و ضدملی ۲۸ اپریل ۱۹۹۲ یعنی انتقال قدرت و تسلیم حاکمیت ملی توسط **مفسدین فی الارض** به سرکرده گان تنظیم های هفتگانه و هشتگانه این عمال ایران، پاکستان و عربستان سعودی در حالت نهایت خطرناک قهقرائی سوق داده شده است. اگر به تاریخ سیاسی جهان نظری بیاندازیم کمترین و حتی هیچ ملت ای را سراغ کرده نمیتوانیم که مانند ملت افغان - این اقوام و قبایل بیچاره بارها مورد آزمون تاریخ قرار گرفته باشد، قسمیکه از دست و پنجه نرم کردن با یک متجاوز نفس راحت نکشیده و هنوز سوگواری و ماتم عزیزان را بیابان نرسانیده که باز با تهاجم خون آشام دیگر مواجه میگردد و هر بار واقعاً مبارزه خیلی درد آور و ظالمانه بوده است. اما واقعات و تراژیدی امروزی - مبارزه با نیروی مغایر صفات انسانی، غیر مریی و باامکانات عظیم غیرقابل قیاس است. اگر چه تاریخ افغانها می آموزاند که ما هیچ ملت و قوم، قبیله و کشوری را سراغ نداریم که از زیر تاثیرات معنوی و بقایای کشور های مهاجم و متعرض و هم چنان با رفتار و کردار عمال بیرحم، ظالم و خدا ناترس و قشون های خون آشام، با حفظ هویت، کلتور، رسم و عنعنات و زبانهای باستانی خویش باقیمانده باشد به غیر از ملت سربلند، تسلیم ناپذیر و دشمن شکن افغان. اگر بقایای مهاجمین در بعضی گوشه و کنار افغانستان گاه گاهی هم مانده باشند، بالاخره در میان این ملت بزرگ و با شهامت تشخیص داده شده و به کيفر اعمال شان رسیده اند و این یکی از درس های بزرگ و خیلی ها با ارزش تاریخ ملت ماست. خصوصاً برای همسایگان پلید و مغرض ایران و پاکستان که امروز کشور ما را ویرانه و ملت ما را مستقیماً توسط عمال خون آشام ایشان مظلوم و بی چاره ساخته اند و در استفاده جوئی های شیطانی، هنوز هم درحضور جامعه جهانی در کشور ما درانتهای بی حیائی و در ضدیت آشکار مغایر تمام نورم ها، قوانین و کانونسیونها قبول شده بین المللی عمل می نمایند. علاوه برهمه اینها عمال ملحد و نابخرد داخلی شان در پهلوی تمام جنایات خویش هر عمل ناجایز و ناروا خویشان را به دین و آئین افغانها- دین مقدس اسلام پیوند میدهند!

عمال اجنبیان از ۲۸ اپریل ۱۹۹۲ بیرحمانه و ظالمانه نه تنها تمام انستیتوت ها و ساختار های رهبری و اداره سیاسی، امنیتی و اقتصادی کشور را در چند روز محدود چور و چپاول، محو و نابود کردند، بلکه چنان غیر انسانی با کلتور، اخلاق اجتماعی و عنعنات یک ملت باستان عمل نمودند که تاریخ نظیر آنها بیان کرده نمیتواند. در پهلوی کشتار ها، چپاول و ویرانکاریها، حتی از تجاوز به مادران و خواهران هموطن مان؛ اختطاف و فروش دختران، تجاوزبه پسران جوان و اطفال افغانها؛ فروش اعضای بدن اطفال در بازار های آدم فروشی کشور های منطقه؛ تخریب اماکن مقدس، زیارت ها و مقبره های مرده گان مان، فروش استخوان مرده گان مان، از بین بردن

آبادات تاریخی و توهین به مقدسات عنعنوی و وجدانی مردم و... از هیچ گونه بربریت و رذالت ابا نورزیده اند. اهداف عمال سردمداران ایرانی و پاکستانی (لاشه خوران منظوقی انگلیس) کاملاً آشکارا بوده و است :

- محو حاکمیت ملی و تضعیف وحدت ملی از طریق دامن زدن به اختلافات بین القومی، زبانی، مذهبی و سمتی و در عین حال نفوذ تدریجی ایران و پاکستان در میان اقوام کشور، سرانجام تجزیه افغانستان و ادغام بخش های از خاک سر زمین مقدس ما به این کشور ها.
- بدنام نمودن مردم افغانستان در مجموع، خصوصاً اقوام و قبایل پشتون و بلوچ های آنسوی خط دیورند در جهان، بمثابه عاملین وحشت و مدنیت ناپذیر و مطابق به آن شکل دادن نظر جهانیان، قتل عام پشتون ها و...
- سرکوب نمودن ملت با شهادت افغان و جنبش های روشنفکرانه افغانستان و نهضت آزادی خواهی قبایل آنسوی خط دیورند و...

واقعاً امروز همه افغانها و جهانیان متوجه اوضاع افغانستان شده اند و ملت ما دیر یا زود با وجود همه ویرانی ها، تراژیدی ها، فقر و گرسنگی، آواره گی و حقارت و توهین بی حد، دوباره قد علم نموده و کشور پارچه پارچه شده و داغیده را با دلسوزی و شفقت، همنوائی و وطنداری دوباره در راه ترقی و تمدن، انسانیت و شرافت با همکاری و همدردی متقابل با دیگر ملل جهان به زندگی نورمال سوق می دهند و لعنت ابدی به ستمکشان، چپاولگران و شرارت پیشه گان و حامیان ایشان در خارج و داخل و خصوصاً به آن اشخاص فتنه جو و خدا ناترس که این ملت واحد را بنام پشتون و بلوچ، تاجک و هزاره، ازبک و ترکمن به خون یکدیگر تشنه ساخته اند می فرستند.

بی ثباتی در افغانستان تنها و تنها به نفع تداوم سلطه حاکمان آخوندی ایران و حفظ حاکمیت نظامیان پاکستان می باشد. فراموش نباید کرد که ثبات و امنیت در افغانستان سرنگون شدن سلطه اخذ های ایرانی و از هم پاشی پاکستان را با خود دارد.

افغانستان واقعاً در سرچهار راه سیاست، اقتصاد، پخش کلتور و فرهنگ در منطقه بوده و است و این اهمیت تاریخی و جغرافیائی یک موضوع خیلی بزرگ جهانی در شرایط امروزی میباشد. جهان اسلام، کنفرانس کشور های اسلامی، لیدران با اتوریته کشور های اسلامی، روحانیون جهان اسلام باید در قسمت خلق های مسلمان و خصوصاً مردم با دیانت و مسلمان افغانستان و بالاخره در برابر خداوند(ع) و روز آخرت و باز پرسی احساس مسئولیت نموده اعمال کاذبین و حاکمان بعضی کشور ها را که استفاده نا جایز از دین مبین اسلام می نمایند افشا نموده مورد بررسی و باز پرسی قرار بدهند.

تا آن زمانیکه کشور های اسلامی و خصوصاً لیدران با اتوریته ممالک اسلامی صدای خود را بلند نمایند و این اعمال ناجایز را تقبیح و محکوم نمایند و در قسمت افشا و تجرید این موجودات مغایر صفات انسانی نپردازند، جهان اسلام به بحران های شدیدی اجتماعی روبرو خواهد بود.

واقعاً زود یا دیر ملت ما دوباره با همه بدبختی های تحمل شده به حال خود می آیند. اما فرهنگ ای اخندی، جهادی، طالبی و القاعده در کشور های همسایه مان چنانچه امروز محسوس میشود تاثیر بسا ناگوار خود را بجا گذاشته است و اگر خدای ناخواسته مصلحت جهانی چنان شود که چند فردای دیگر باز هم این موجودات در افغانستان مواظبت، تمویل لوژستیک و پشتیبانی شوند آنوقت واقعاً سراسر منطقه به آتش و خونریزی کشانیده میشود. زیرا سومالی ساختن افغانستان کار ساده نیست اما بالکان سازی آسیای میانه مطلقاً به نفع تروریسم بین المللی بوده شعله های آتش آسیای میانه بزرگ منحصر به منطقه نمانده ساحه بزرگ را در بر گرفتنی است که جهان قدرتمند باید پیش از پیش متوجه آن باشد.

این نوشته قسمت های از نوشته ها، لکچرها، و بیانات روحانیون برجسته و استادان بلند پایه افغان مانند فضل الله فضلی، محمد سعید افغانی، عبدالغفور باهر و دیگر شخصیت های نامدار و با عزت افغان میباشد که در سالهای متمادی یادداشت گرفته ام و امروز آنرا خدمت جوانان کشور تقدیم میدارم، امیدوارم خالی از مفاد نباشد. جوانان وطن باید آگاه باشند که افراد و جوامع بشری گاهی در شرایط مغلق و پیچیده اجتماعی قرار میگیرند ولی آنچه یک فرد مسلمان در برابر دشواری ها انجام میدهد و آنچه خداوند بزرگ و توانا در این زمینه ارشاد میفرماید از جمله این است که میفرماید: *أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ " أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ"* یعنی خداوند میفرماید: ای پیغمبر و او چون حکم عام است یعنی ای همه مسلمین بخاطر اینکه هر مسلمانی از آنچه که خداوند (ج) به پیغمبر (ص) خود ارشاد میفرماید در زنده گی خود باید درس بگیرد آیا سینه ترا برای تحمل ناملایمات فراخ نکردم، برای تو حوصله پزیرش دشواری ها ندادم و آیا باری که بر دوش تو بود از دوش تو برداشتیم، آن باری که دیگر پشت ات را خم کرده بود، و بعد ذکر ترا، یاد ترا، خاطر ترا، بلند نساختم و بر زبان مردم نیانداختم، پس یقین بدار و یقیناً با هر دشواری آسانی ای است و باز تاکید با هر دشواری آسانی ای است، و اما وقتی دشواری ها را بی پایان رساندی و از آن قامت خود را دوباره راست کردی و نجات یافتی (فانصبت!) یعنی باز گرد و استاده شو، قیام کن و کاری که داشتی در پیش بگیر، منحرف و منصرف نشو و به پروردگارت رغبت کن و بآن راهبراکه به رضای پروردگارت می پیمودی ادامه بده، یعنی آنچه که از طرف باطل از طرف دشمنان حقایق و حقیقت بر تو تحمیل شد و کمرت را خم میکرد و تو از آن نجات یافتی و قامت راست کردی باز هم استاده شو و بسوی هدف خودت پیش برو.

جامعه ما، مردم ما، همه و همه ما دشواری ها، تراژدیها، بی انصافی ها، شرارت، فتنه پیشه گیها، بربریت و وحشت را از سالیان متمادی خصوصاً از ۲۸ اپریل ۱۹۹۲ تا حال دیده و می بینیم ولی بعد از واقعه الم انگیز یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ در واشنگتن و نیویارک و سرانجام یورش قوای ائتلاف جهانی به افغانستان به سلطه و حاکمیت مستقیم بربریت و وحشت به رضای خداوند (ج) پایان داده شد. اگرچه اکثری فتنه پیشه گان لباس و قیافه بدل نموده و بشکل دیگری هنوز هم به غداری و شرارت پیشگی ادامه میدهند اما خداوند بزرگ (ج) به یقین که بنده گان خود را نجات میدهد و بالاخره نمیگذارد که ظالمان و ستمگران کمر مردم معصوم را زیر اعمال متنفذ

خود خم ساخته و بشکناند. به کمک جامعه جهانی و بشریت خداوند(ع) مردم ما را نجات بخشیده است، بدون ترس و هراس باید قامت بکشیم و به پا بایستیم و بسوی اهداف والای انسانی خود، اهدافیکه نجات مردم، فلاح مردم، آزادی مردم، آزادی عقیده مردم، دیانت و مقدسات مردم، شرافت و ناموس در آنست رغبت کنیم، باید بآنسو برویم، باید در این راه سعی، تلاش و مبارزه نمایم. دشواریها نهایت بزرگ موجود است و هم چنان دشواریهای سخت پیشآمدنی است، زیرا شیطان صفتان را خداوند بزرگ و توانا چنان دلیل و شرمنده و عاصی ساخته که آنها به هر عمل ناسزا در برابر انسان و انسانیت و تمدن انسانی دست می زنند. در برابر آنها صبورانه مقاومت باید کرد و خداوند(ع) آنرا تسهیل می کند. و کسانیکه جبر و ظلم، بی عدالتی، بی انصافی و صدها اعمال ناروا را بالای ملت ما تحمیل نموده بالاخره رسوا، شرمسار در جامعه مان و جامعه جهانی شده و به غضب پروردگار گرفتار میشوند و به زمین می افتند و سقوط میکنند و انسانهای مادروطن مان که سزاوار نیست دیگر دشواری ها بالای ایشان دوامدار باقی بماند، نجات می یابند، ولی باید این انسانهای نجات یافته باز هم بحکم خداوند(ع) طوریکه به پیغمبر خود ارشاد میفرماید راه خود را، راه اهداف والا و مقدس خود ها را در پیش گیرند.

باید متیقن بود که حق فرا رسیده و باطل مضمحل و نابود شدنی است!

بامید سرفرازی و پیروزی همه هموطنان.

گران توریال

نیدرلند

۶ جنوری ۲۰۱۲

نخستین مفاهیم دینی در افغانستان و آسیای میانه



از دیدگاه پایه گذاران جامعه شناسی در بین انسانهای اولیه تا عصرکهن سنگی میانه^۱ (احتمالاً یکصد هزار سال پیش از میلاد) هیچ گونه معتقدات و پندار های دینی وجود نداشته است، زیرا تصورات انسان در آن زمان جز جمع آوری خوراک به چیز دیگری نمی چرخید. پرابلم های زنده گی، انتخاب مسکن، مقابله با جانوران وحشی، شکار حیوانات، سخت آدمی را مشغول ساخته بود.



انسان در آن هنگام از درک قوانین عمومی طبیعی بی خبر بود. عوامل و عناصر طبیعی که موجب بروز رعد و برق، سیل و توفان، زلزله و آتش فشان، حریق و قحطی، سردی و گرمی، تاریکی و روشنایی و پدیده های دیگر، تصورات مبهمی را پدید آورده بود. ترس از مرگ و ترس از جانوران وحشی و ظاهر شدن اشباح در خواب، انسان را در اندیشه و شگفتی عجیبی فرو

^۱ عصر کهن سنگی- یعنی عصر "حجر قدیمی". این اولین دوره از عصر حجر است و خود به سه عصر کهن سنگی ابتدایی، عصر کهن سنگی میانه و عصر کهن سنگی نوین تقسیم می شود.

عصر کهن سنگی ابتدایی - Lower Paleolithic- دوره ای در تکامل انسان است که انسان ها برای اولین بار شروع به استفاده از ابزار های سنگی کردند. عصر کهن سنگی ابتدایی ۲,۵ میلیون سال پیش آغاز شد. زمانی که اولین بار دسته ای از جانوران (Homo) پیدا شدند که انسان و انواع میمون ها جزو آن به حساب می آیند. انسان ماهر Homo Habilis ، قدیمی ترین گونه در این دسته از انسان ها محسوب می شود.

عصر کهن سنگی میانه - Middle Paleolithic حدود یکصد هزار سال قبل شروع و تا چهل هزار سال پیش ادامه داشته است. دورانی که با دست یابی به تکنیک ساخت ابزار سنگی مشخص شده است. اصطلاح انسان هوشمند اولیه Archaic homo sapiens به طور معمول برای اشاره به رده انسان های اولیه دوره عصر سنگی میانه استفاده می شود. آناتومی بدن انسان مدرن نیز در عصر کهن سنگی میانه پدید آمد. انسان ها در حدود ۱۰۰۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰ سال پیش از شرق آفریقا به آسیا گسترش یافتند و بعدها و در حدود ۵۰ هزار پیش به جنوب آسیا و استرالیا راه پیدا کردند. حرکت به سمت شمال و اروپای کنونی و به سمت شرق و آسیای مرکزی ۴۰ هزاره پیش و به سمت غرب و آمریکا حدود ۱۳ هزار پیش انجام شد.

عصر کهن سنگی نوین- Upper Paleolithic حدود چهل هزار سال پیش شروع و در هژده هزار سال پیش با ظهور تنوع وسیع تری از آثار مکشوفه و پیدایش نشانه هایی از تمدن آغاز شد.

در سراسر عصر کهن سنگی، انسان ها به طور کلی به عنوان عشایر شکارچی- گردآورنده زندگی می کردند. جوامع شکارچی- گردآورنده تمایل داشتند همچنان در گروه های کوچک باقی بمانند و به تساوی کامل انسان ها اعتقاد داشتند. هر چند گاه با کسب منابع گستره غذایی و یا دست یابی به شیوه های ذخیره سازی منابع غذایی جمعیت آنها گسترش می یافت و جوامع پیچیده تری نظیر ریاست قبیله ای chiefdom و طبقات اجتماعی تشکیل می دادند.

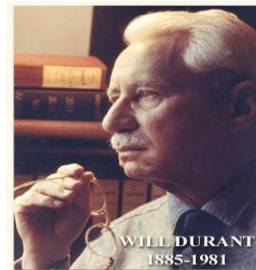
برده بود، تا اینکه این پندار های شگفت انگیز و پدیده های ترسناک به نیروی شگرفی در اندیشه های انسان ابتدائی رخنه نموده و دگرگونی های در حیات روزمره ای آنها پدید آورد و سرانجام آدمی بنا به مقتضیات فکر ناپخته و اندیشه ابتدائی اش در شرایطی قرار گرفت تا برای تسخیر بلا های طبیعی و در بند و آرام نگاه داشتن اینها، دست به اعمال و افعال جادوگرانه و افسونکارانه بزند. همان بود که این معتقدات در اثر تکامل بعدی خود به تمام طبیعت ارتباط پیدا کرد و انسان ها نه تنها به خود روح جداگانه ای قایل شدند، بلکه حتی تصور نمودند که جانوران، گیاهان، سنگ ها، جنگلات، رود خانه ها و اجسام سماوی نیز روح یا نیروی اسرارآمیز دیگری داشته باشند و آدمی میتواند با بکار بستن شعایر موضوعه و مراسم دینی و خواندن ادعیه و دادن قربانی ها بر طبیعت و نیرو های مافوق طبیعی بالخاصه نیرو های ترسناک، تاثیر آورده و سرانجام آنها را تحت کنترل خود آورد.



در حقیقت مجموعه چنین پندار ها نخستین مفاهیم دینی نظام طایفه ای را تشکیل میداد. از اینکه در ابتدا قبل از همه در کجا؟ و چه را این آدم های ابتدائی مورد پرستش قرار داده اند تا کنون نیز بشکل معما باقی مانده است. تنها عده ای از فرهنگ شناسان برآند که : " در قدیمی ترین مراسم مذهبی تمام انواع نخجیر ها تجسم میابند." بدین معنی که شکارچیان هنگامیکه هر نوع

حیوانی را شکار مینمودند و یا گیاهی را جمع آوری مینمودند از جمله جانوران یا گیاهان نوعی جانور و یا گیاه انتخاب می نمودند که فرهنگ شناسان شی مورد علاقه را توتم می نامند.

انسانهای ابتدائی برعلاوه اینکه توتمهای خود را مورد پرستش قرار میدادند، خود و طایفه ای خود را به آن ارتباط میدادند، حتی در غذا های خود آنرا انتخاب مینمودند و آنرا نسبت به غذا های دیگر ترجیح میدادند و از این کار دو منظور داشتند: یکی آنکه مراسم توتم خوری یک امری مقدس بود و دیگر آنکه گاهی نیز بخاطر هم کاسه شدن و نان و نمک خوردن دو قبیله و هم چنان به منظور مراسم صلح و آشتی، دعوت های توتم خوری را بر پا میکردند. بگفته ویل دورانت^۲ انسانهای اولیه در ادوار مختلف بنابر پیداوار محیط جغرافیائی شان از بزرگترین و قویترین جانداران تا حقیرترین آنها را مورد پرستش قرار داده اند.



چنانچه در میان قبایل هندیان آمریکائی شمالی، آفریقا و قبیله درآویدی هندوستان و قبایل استرالیا انواع مختلف توتم یافت شده بود که ظاهراً با یکدیگر

^۲ ویلیام جیمز دورانت (۵ نوامبر ۱۸۸۵ - ۷ نوامبر ۱۹۸۱)، فلسفه دان، تاریخ نگار و نویسنده آمریکایی است. مهم ترین اثر او تاریخ تمدن، مجموعه کتابی ۱۱ جلدی است که با همکاری آریل دورانت، همسرش نوشته است. وی در این کتاب توانسته است با استفاده از آثار مورخان دیگر - از هرودوت تا آرنولد توین بی- که از ابتدای تاریخ مکتوب بشر تا کنون زیسته اند، مکتب نوینی از تاریخ نگاری را بوجود آورد.

هیچگونه رابطه نداشت. ویل دورانت ضمن نتیجه گیری در این زمینه نوشت: "توتم بمرور زمان از جنبه دینی خود خارج شده عنوان علامت خوشبختی یا نظر قربانی پیدا کرده، یا هم چون علامت شیر و عقاب وارد علامت پرچم های پاره ای از دول گذشته، یا مانند گوزن علامت جمعیت برادری شده، و این حیوانات بی زبان چون عقاب نازی نماینده استواری فیل مآبانه یا جنبش لجوجانه ای بعضی از احزاب سیاسی گردیده است. اینکه در ابتدای ظهور دین مسیح(ع) کبوتر و ماهی و بره حالت رمزی برای این دین داشته، خود آثاری از توتم پرستی قدیمی بوده است. حتی حیوان بی قدر و منزلتی چون خوک زمانی توتم یهودیان قدیم بشمار میرفته است."^۲



در آسیای میانه برای اولین بار نخستین مفاهیم دینی در اطراف گور های نئاندرتالها تثبیت گردیده بموجب نظریه آپ اوکلادنیوکوف در حدود یکصد هزار سال پیش توتم انسان نئاندرتال در قسمت های شمالی دریای آمو و جنوب ازبکستان بز کوهی بوده است. چنانچه در تابستان ۱۹۳۸ حفریاتیکه در غار تشک تاش تحت رهبری اوکلادنیوکوف صورت گرفت ضمن کشف اسکلیت بچه ۸ یا

۹ ساله، هزاران ابزار سنگی، اجاق های بزرگ و استخوانهای متعدد، بکشف استخوان و شاخ بز کوهی نیز موفق شدند، که از لحاظ بررسی اپیدئولوژی مذهبی آرنه ای اولیه در آسیای میانه



دارای اهمیت بسیار زیاد میباشد. این کشف گواه براین حقیقت است که ده ها هزار سال قبل انسان نئاندرتال در آسیای میانه پیرو آئین توتمیسم بوده و اکثراً بز کوهی را مورد پرستش قرار میداده اند و هنگام دفن نئاندرتال بمنظور خوشنود نگاه داشتن نیای مشترک شان روح متوفا و تأمین آسایش زنده گی پس از مرگ مقداری از گوشت حیوانی را که شکار کرده بوده اند در قبر آنان میگذاشتند.^۴

^۲ صفحه ۹۶ جلد اول کتاب تاریخ تمدن (مشرق زمین: گاهواره تمدن).

^۴ صفحه ۵۸ جلد اول تاریخ جهان باستان.

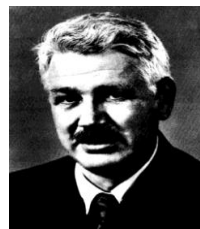
جالبتر از همه طبق اطلاعات پخش شده دانشمندان در سال ۲۰۰۸ یک نوع انسان کهن که تاکنون نامشکوف بوده است را با تحلیل دی ان ای استخوان انگشت در غاری دنیسوا در سیبری کشف کرده اند. این قطعه منقرض شده که "هومینین" نامگذاری شده از ۴۸ هزار تا ۳۰ هزار سال پیش در منطقه آسیای میانه زنده گی می کرده است. یک تیم بین المللی، مواد ژنتیکی به دست آمده از فسیل این موجود را که از نئاندرتال و انسان امروزی متمایز است، سلسله بندی کرده است. جزئیات کشف مربوط به این موجود موسوم به "ژن ایکس" در نشریه علمی "نیچر" چاپ شده است. یک تعداد زیورآلاتی شامل دستبند نیز در همان لایه از خاک که استخوان انگشت در آن قرار داشت پیدا شده است. پروفیسور کریس استرینگر محقق در زمینه سرمنشای انسان در موزیم تاریخ طبیعی لندن این کشف را یک "تحول خیلی هیجان انگیز" خواند.

او گفته است: "این مطالعه تازه با کمک دی ان ای یک راه کاملاً جدید برای بررسی تکامل انسان در آسیای میانه و شرقی که هنوز درک درستی از آن وجود ندارد فراهم می کند. "کشف جدید این احتمال جالب را مطرح می کند که سه نوع انسان - هومو سیپین، نئاندرتال و هومینین - ممکن است در جنوب سیبری با هم ملاقات کرده و تعامل داشته اند. تیم بین المللی از تحقیق دی ان ای میتوکوندریال را از استخوان استخراج کردند و کود ژنتیکی آن را با انسان های مدرن و نئاندرتال ها مقایسه کردند.

دی ان ای میتوکوندریال از نیروگاه های سلول می آید و تنها از طریق مادر منتقل می شود.

تحقیقات انجام شده توسط ژوهانس کراس و همکارانش از موسسه ماکس پلانک برای تحقیقات anthropology در لایپزیگ آلمان، نشان داد که موجود کشف شده در دنیسوا آخرین بار حدود یک میلیون سال پیش جد مشترکی با انسان و نئاندرتال داشته است. آن تاریخ به عنوان زمان divergence شناخته می شود یعنی زمانی که اجداد این انسان از خطی که در نهایت به تکامل نئاندرتال و ما منجر شد، جدا شد.

در افغانستان نیز توده های فراوان استخوان حیوانات مخصوصاً بز کوهی و انسان و دیگر ابزار های گوناگون که در جریان کاوش های باستان شناسی از قسمت های شمالی سلسله جبال هندوکش از قبیل غار قره کمر سمنگان، آق کپرک بلخ و دره کور بدخشان بدست آمد، وجود اولیه ای تصورات مذهبی پرستش بز کوهی را در نزد انسانهای ابتدائی این منطقه گواهی میدهد. بموجب نظریه داکتر کارلتون کون^۱ باستان شناس آمریکائی ابزار باشنده گان اولیه غار قره کمر را با ابزار انسانهای تیپ نئاندرتال که نظیر آن در قاره های دیگری نیز دیده شده است ارتباط میدهد. چطوریکه از غار تشیک تاش ابزار های مختلف سنگی، استخوانهای متعدد، ذغال و خاکستر بدست آمده است از غار قره کمر نیز مشابه به ابزار فوق بدست آمده است. بدون تردید میتوان اظهار نظر داد که زنده گی نئاندرتالهای غار تشیک تاش و غار قره



کمر را که هر دو در دو جناح دریای آمو قرار دارند در یک زمان و یا اندکی بیشتر و احتمالاً کمتر تعیین کرد، چطوریکه توتم نئاندرتالهای غار تشیک تاش و قسمت های شمالی دریای آمو بز کوهی بوده شاید هم نئاندرتالهای قسمت های شمالی هندوکش و قسمت های جنوبی دریای آمو که از نگاه موقعیت

جغرافیائی و آب و هوا در یک ساحه و آب و هوای یکسان قرار دارند پیرو مفاهیم توتیمسم بزکوهی بوده است.

بقایای ابزار نئاندرتالها در آسیائی میانه نه تنها در غار تشیک تاش و غار قره کمر تثبیت شده، بلکه در ترکمنستان و تاجکستان نیز دیده شده است. عملیات اکتشافی باستان شناسان در آب رحمت و امان قوتان سمرقند در ازبکستان، هزارسم، چنارگنچشکان و آق کپرک در افغانستان نیز دارای ارزش تاریخی بزرگی بوده اسناد و مدارک گرانبهای بدست میدهد.

خط تکاملی نئاندرتال و انسان امروزی خیلی دیرتر از هم جدا شد، یعنی در حدود ۵۰۰ هزار سال قبل. این نشان می دهد که فردی که در دنیسوا پیدا شده نماینده یک دودمان ناشناخته انسان است که از آفریقا به آسیا مهاجرت کرده بود. پروفیسور سوانته پایو از موسسه ماکس پلانک گفته است: "هرکسی که این ژن را حدود یک میلیون سال قبل از آفریقا بیرون برد موجودی تازه است که تاکنون در radar scope ما دیده نشده بود". هومنین که نمونه آن در دنیسوا پیدا شد نمی تواند از بازمانده گان هومو ارکتوس باشد که حدود دو میلیون سال قبل از آفریقا به آسیا مهاجرت کرد. بر علاوه کهن تر از آن است که از بازمانده گان هومو هایدلبرجنسیس، یک انسان قدیمی دیگر که تصور می شود سرمنشای آن به ۶۵۰ هزار سال قبل می رسد باشد. دکتر کراس گفته است که لایه ای از خاک که بقایای زن ایکس در آن پیدا شد حاوی ابزارهایی شبیه آنچیزی است که انسان های امروزی ده ها هزار سال قبل در اروپا می ساختند.

البته او میگوید به آسانی نمی توان ثابت کرد که استخوان انگشت لزوماً به این زیورآلات مرتبط است زیرا امکان جابجایی استخوان در این محوطه باستانی وجود دارد. تحقیقات تازه به ایجاد تصویری پیچیده تر از نوع بشر در دوره نهایی پلیستوسین که انسان مدرن آفریقا را ترک کرد و به شکل گروهی در نقاط دیگر زمین مسکن گزینند کمک می کند. به نظر می رسد که نئاندرتال ها نیز حدود ۴۰ هزار سال قبل در غار اوکلادنیوکوف در کوه های آلتای زندگی می کردند. و تیمی تحت سرپرستی پروفیسور آناتولی درویانکو از آکادمی علوم روسیه نیز شواهدی از حضور انسان مدرن در این منطقه در تقریباً همان زمان پیدا کرد. اما دانشمندان می گویند که پاسخ این معما را که آیا این موجودات با یکدیگر تعامل یا آمیزش داشته اند یا خیر را نمی دانند، اما به احتمال قوی تر آمیزشی میان آنها صورت نگرفته است.

^۱ کارلتون استیونز کون (۲۳ جون ۱۹۰۴ - ۳ جون ۱۹۸۱) باستان شناس معروف آمریکا بود. کون استاد پوهنتون های هاروارد و پنسیلوانیا بود، و ریاست انجمن انثرو پالوجست های آمریکا را نیز بر عهده داشت. کون آثار متعدد و با ارزش دارد. یکی از این آثار بزرگ وی اتنوگرافی مردم مسلمان از مراکش تا افغانستان میباشد.

چنانکه لویی دوپری^۱ پروفیسور انتروپولوژی آمریکائی با یک عده از همکارانش در جریان باستانشناسی خود در چنار گنجشکان ولایت تخار که در تابستان ۱۹۶۶ صورت گرفت بگشفت آنچهان ابزار و مصالح مادی موفق شد که از آنها میتوان خبرهائی در باره حیات نئاندرتالها و مفاهیم دینی آنها بیرون کشید. بموجب نظریه دوپری ابزار



مکشوفه ایکه از طبقه چهارم دره کور که در قسمت شمالی چنار گنجشکان قرار دارد بدست آمده است مربوط به انسانهای نئاندرتال میدانند. این انسان های ابتدائی قسمت های شمال سلسله جبال هندوکش در نظام طایفه ای بز کوهی را مورد پرستش قرار میدادند. با کشفیاتیکه در آق کپرک ولایت بلخ بعمل آمد، تقریباً تائید گردید. آق کپرک بفاصله ای پنجاه کیلومتری غرب قره کمر واقع



بوده در جریان حفریات باستانشناسی از این محل بقایای فصل شده بز کوهی و انسان را کشف کردند. خصوصیات ساختمان این استخوانها و طرز دفن آنها لویی دو پری را وادار ساخت تا مفاهیم دینی ساکنان اولیه این منطقه را بز پرستی بداند و دو پری در نتیجه گیری خود در خصوص این موضوع می نویسد:

" کیش بز پرستی از عصر حجر قدیم الی قرون حاضر قبل از آیین زردشتی در آسیائی مرکزی عمومیت داشت."

از همه مهمتر منابعی که برای بررسی نخستین مفاهیم دینی مردمان این منطقه مبنی بر پرستش و توتم بزکوهی کمک شایانی مینماید، اشکال شگفت انگیز هزارسم میباشد. که در جریان کاوش های باستانشناسی کشف شده است. اگر چه تصاویر آن هنر عصر کهن سنگی نوین را تمثیل میدهد(از ۴۰ هزار تا ۱۸ هزار سال پیش از میلاد) در جمله حیوانات دیگری نیز نشان داده شده است. ولی در این میان رسم بزکوهی در بین سایر حیوانات پیداوار این منطقه یک تجسم خاص دارد و بموجب نظریه عده ای از فرهنگ شناسان این تصاویر را که در بعضی از مراکز قبل تاریخ جهان نیز دیده شده است دارای مضمون آداب جادویی و سحری و سمبول توتیمیک میباشد.

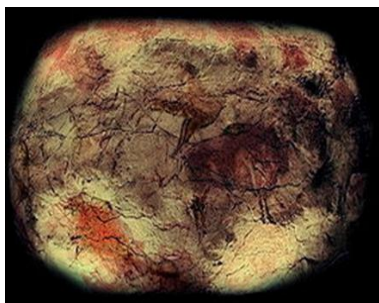
چنانچه تصاویر غار آلتامیر ای اسپانیا که فرهنگ شناسان شاهکار هنری انسان کرومانیون میدانند نیز نشان دهنده آداب جادویی و سحری بشمار می آورند. اساس گذاران جامعه شناسی تاریخی خاطر نشان می سازند که در آن هنگام انسان بر وی باور داشته است که با ترسیم شکل یک جانور در پهلوی اینکه اندیشه ابتدائی را برای ادامه زندگی مبنی



بر تسلط شکار جانور رشد می داده است حتی این تصاویر را بحیث معرف و رساننده علایم

^۱ پروفیسور لویی دوپری (۲۳ اگست ۱۹۲۵ - ۲۱ مارچ ۱۹۸۹) باستان شناس، انتروپالوژیست آمریکائی بوده هم چنان یک محقق ورزیده تاریخ و کلتور افغانها بود. و مدت پانزده سال ۱۹۶۲ تا اپریل ۱۹۷۸ در افغانستان با خامش نانسی هاتج دوپری در کابل مصرف تحقیقات و جمع آوری آثار گرانبهای باستان شناسی افغانستان بودند به هر گوشه و کنار افغانستان سفر کردند و مؤلف پنج کتاب درباره باستان شناسی افغانستان بود.

رمزی و سمبول های توتمیک قبول نموده و در جریان شکار، بهترین حامی و کمک دهنده می



دانسته است. روی همین ملحوظ بوشمن Bouchman های آفریقا هنگامیکه می خواستند حیوانی را شکار نمایند درابتدا تصویر آن حیوان را طی یک مراسم خاص بر روی یک دیوار و یا زمین رسم مینمودند و سپس چند تیر را بروی آن پرتاب میکردند و متعاقب آن به شکار حیوان مطلوب می پرداختند. نقش هائی که بر دیواره های غار آلتا میرای اسپانیا تصویر نموده آنچه خراشیدگی هایکه در وسط آنها دیده شده نیز شاهد زنده دیگری مبنی بر اصابت

تیر ها میباشد و میتوانیم تائید قول برخی از انسان شناسان را بپذیریم : که مراسم مذهبی در اصل با مسایل تولید ارتباط داشته و هدفش این بوده است که از طریق جادوگری بر طبیعت اثر بگذارد.^۷

هرگاه اگر تصاویری را که بر دیوار های هزارسم کشف شده است با دید عمیق و نظر استدلالی مورد بررسی قرار دهیم به این حقیقت متوجه می شویم که تمامی این تصاویر حاوی صور جانوران بوده همه از منشأ سحر و جادو اثر برداشته است و



این حیواناتیکه در دیواره ها رسم شده رابطه مستقیمی به پیداوار این مناطق دارد و آنچه نتیجه گیری را که میتوانیم بدست بیآوریم جز برای نیل به هدف های عملی و شکار حیوانات بالخاصه بز کوهی نبوده است. مثلاً بعضی از این تصاویر صحنه های واقعی از شکار را تمثیل داده و چنان به نظر میرسد که چگونه بز کوهی با شاخ های دراز خود در شبکه تور گیر آمده است. و یا بعضی دیگری از این

تصاویر با واقع گرایی Realism شگفت انگیزی و بعضاً هم تخیلی رسامی شده و در آن دریائی را تجسم داده که در کناره راست آن بز کوهی چنان به نظر میرسد که نزدیک است در تلک گیر بیآید. و گاهی نیز در تصاویر هزارسم خط السیر بز کوهی در گذرگاه دریا طوری نشان داده شده است که در حقیقت تسهیلات شکار توتم بز کوهی را به ذهن انسان بدوی آنزمان در محل و دقت معین القا کرده و در حقیقت با نمایاندن این تصاویر عناصر اولیه اطلاعات علمی خود را در



قالبهای خاص به نمایش در آورده است و اساساً به تماماً این پدیده های هنری (نقاشی، پیکر تراشی، موسیقی، رقص و غیره) که جنبه معنوی دارند نه جنبه مادی داشته و بخاطر رفع نیازمندی های زنده گی روزمره بکار برده شده است. و هم چنین نمونه ای چنین رسم ها از قبیل کله های نر گاو، بز کوهی و شکارچی ها در دره (زرراوت سایی) ازبکستان کشف شده است مؤید همین نتیجه گیری بوده و پرستش بز کوهی را در آسیائی میانه تائید میکند

^۷ صفحه ۸۶ جلد اول تاریخ باستان، آ. کلاژدان.

دیانت قبل از اسلام



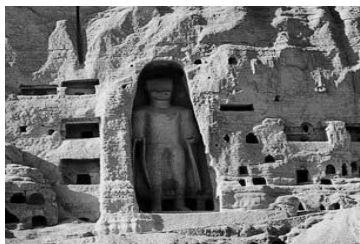
کشور ما آریانا، خراسان، افغانستان در تمامی عصار معیاد گاه جغرافیا، تاریخ، کلتور و فرهنگ بوده، سر زمینی تاریخی است که از دوره های ماقبل تاریخ و بعد از آن تا کنون مصدر مدنیتها، گذرگاه ومهد گسترش و آمیزش کلتور و فرهنگها، علوم، معارف و پرورشگاه فکر و اندیشه های دینی، مذهبی مقتدر و پرتوان بوده است. مردم با شهامت، شجاع و آزادی خواه، وطن پرست وصلح دوست این خطه در درازنای تاریخ از سده های نخستین این جغرافیا و این سرزمین زیبا و تاریخی و فرهنگ خیز و دانش پرور برجسته گیهای ارزش های عنعنوی خاص خود را تا امروز با پیکار و مجادلات افتخارآمیز فراوان حفظ نموده و از آنها دفاع نموده اند. که مطالعه حیات اجتماعی و ویژه گی های مختلف روابط اجتماعی و زنده گانی تهذیبی- اخلاقی مردم کشور مان قابل توجه خاص میباشد، چنانچه: " در زمان شاهان مستقل یونانی و باختری و کوشانی های بزرگ حیات اجتماعی و تهذیبی مردم کشور مان انکشاف بسزای یافته و تا حوالی ظهور عهد مسیح(ع) دوام نمود. زیرا در همین قرن مبادی تهذیب قدیم یعنی " ویدی " و " اوستائی " آریانا با مفکوره های جدید یونانی و هندی مخلوط شده و از اختلاط این هر دو مفکوره ها بالخاصه در زمینه دیانت، صنعت، معماری، ادب، زبان و دیگر مظاهر زنده گانی مادی و معنوی تحولاتی به عمل آمده است". هم چنان " کیش و آئین مردمان باختر مهد ظهور معتقدات قدیم آریائی بوده که تاریخ قدیم "ویدی" و " اوستائی " توسط هخامنشی ها به سایر اوطان مانند: فارس- کشور ایران^۴ امروزی، نیم قاره هند و چین برده شده است.

^۴ اگرچه نام این سرزمین از سال ۱۹۳۵ کشور ایران نامگذاری شده است. اما این نام الی جنگ دوهم جهانی مطلق نزد جهانیان بیگانه و تاریخ نا آشنا بوده، در بین کشور های جهان یک هویت مبهم بود. ظالمانه از ۱۹۳۵ تا کنون نام این کشور را ظاهراً گویا آلمان نازی در اصل انگلیس ها تلاش نمودند که تا با تاریخ سر زمین های پهناور فارس قدیم و آریانیها پیوند بدهند. غصب این سرزمین در سال ۱۹۴۱ توسط قوای متحدین ضد فاشیزم، نام صدراعظم مصدق و تحولات دوران حکمفرمایی ایشان و بالاخره حاکمیت فاشیستی "مذهبی" اخندی از ۱۹۷۹ به اینطرف و شناخت جهانیان امروز از این کشور بنام ایران - محور شرارت و تهدید جدی امنیت و ثبات منطقه و جهان میباشد. کشور های امروزی ایران از ۱۹۳۵ و

خاندان کنیشکا دومین خاندان سلطنتی کوشانیان بعد از اولین شاه کوشانی "کوجولاکد فیزس Kujula Kadphises" پیرو دیانت بودائی بود و در این آئین معلم و استادی تصور میشد که با تجارب حاصله خویش کتله بشری را به طرف راهی رهبری می کرده و غیر از او وجود پیغمبر و خدای در معتقدات شان راه نداشته است. هم چنان زمانیکه دیانت بودائی در کشور باستان مان افغانستان عزیز انتشار یافته بود پرستش و احترام ارباب انواع قدیم آریائی و ارباب انواع یونانی که بعد از فتوحات اسکندر کبیر در خاک های شرق معروف شده بود مانند " اناهیتا " و " میترا " سوریا- اوس و هرکول و بعضی ارباب انواع هندی مانند " شیوا " و غیره هر کدام به نحوی پیروان و معابد های داشتند.



بودیزم وقتی که از هند برآمده و به خاک آریانا نشر گردید صنعت گران باختری و گندهاری که با اصول مدارس هیکل تراشی یونانی ورزیده و قابلیت بسزای داشتند. برای اولین بار "بودا" را بشکل انسان جلوه دادند و برای داستان های او هیکل ها و تصاویری را ایجاد کردند. این روش و مسلک که از آمیزش اندیشه های مذهبی بودائی و طرز تفکر صنعتی یونانی بوجود آمده بود باساس مهارت اهل صنعت افغانستان بسیار انکشاف کرد. تا در قرن دوم و سوم میلادی دین بودائی در چین و آسیای مرکزی گسترش یافت. معبد مکشوفه در کاپیسا و آثار مکشوفه از معابد سترگ هده و شمرغار با مجسمه های بودائی و معابد در افغانستان، مربوط به قرنهای اولیه میلادی و متعلق به دوره کوشانیان است، که نماینده گی از آزادی دین و مذهب و صنعت، انکشاف و پیشرفت آن دوره مینماید. تمثال بودائی کبیر ۵۳

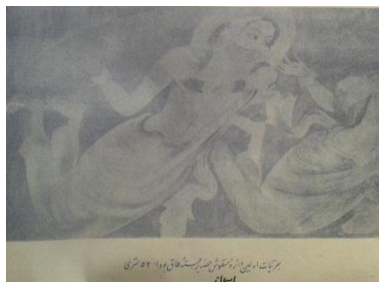


متر در وادی بامیان و سلسله جبال هندوکش و تمثال خورد آن ۳۵ متر که به قول راجع در اواخر قرن اول میلادی کار کردن کاری آن در عهد کنشکا آغاز و در قرن دوم میلادی بسر رسید، دست آورد مهمی از اندیشه های مذهبی و صنعت ای عصر بشمار میرود.



همین قسم خاک آریانا در فلسفه بودائی تاثیر مطلوب نموده بود که علت آن هم پرستش یک تعداد ارباب انواع مختلف میباشد. در دوره کوشانیها آئین بودائی از یک طرف و بقایای دیانت های قدیمی آریائی از قبیل پرستش اناهیتا، میترا و آتش پرستی از بین نرفته بود و دیانت بودائی در همان موقع کسب عمومیت میکرد. علما و دانشمندان

پاکستان از ۱۹۴۷ - مانند لانه اختناق منطقه و با مرکز تروریزم بین المللی امروزمین هیچ پیوندی با نام های سلطه های تاریخی و رویداد های تاریخی ای منطقه مان نداشته، دو کشور و هر دو رژیم از سال ۱۹۷۹ در ایران و از سال ۱۹۷۷ در پاکستان کاملاً مصنوعی ساخت و بافت (امپراطوری) و سیاست های کهنه انگلستان در منطقه میباشد.



علوم و ادبیات از حرمت، احترام و رعایت خاصی برخوردار بودند. تعدد عقاید و اندیشه های مذهبی و فکری در عهد کوشانیان هم چنان مورد احترام بود. طریقه های زردشتی، بودائی و برهمنی یونانی مساویانه از طرف دولت حمایت و احترام میشد.

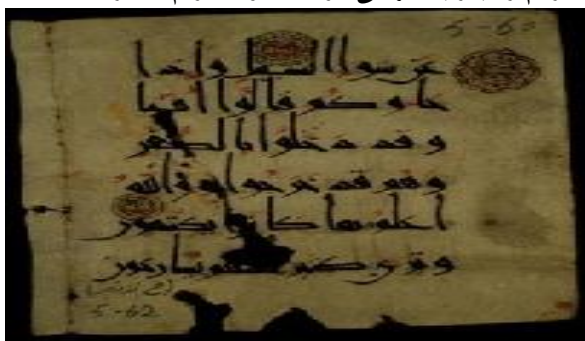
چنانچه کنیشکا در مسکوکات خود تمام ارباب انواع

مشهور قلمرو خود را نمایش میداد. دانشمندان، علمای دینی و مذهبی و روحانیون در بین جامعه مورد احترام بودند. عقاید و اندیشه های فکری و مذهبی شان رعایت میشد. دولت آزادی کامل را در انجام و ظایف دینی و مذهبی شان قایل بود. فرهنگ و ادب مخصوصاً از ناحیه اندیشه مذهبی بودائی منکشف بود. بدین سان روحانیون و علمای در عصر کوشانی ها ترقی زیاد نموده بودند. روحانیون از نقطه نظر اقتدار و از پهلوی علم و تبحر به مراتب بلندی نایل شده و علمای بودائی آریانا نسبت به همکاران هندی خود



با نظر وسیع تر به فلسفه ادیان می نگریستند. چنانچه در دوره کوشانی ها در نیمه شرقی آریانا هزار ها معابد بودائی آباد شده و طرف استفاده مردم قرار داشت و به تناسب آن علما و روحانیونی در مملکت موجود بود. خلاصه اینکه " در پنج قرن اول میلادی صنعت و مدنیت یونانی و بودائی و تمدن مخلوط در محل تقاطع خود یعنی سرزمین بین تکسیلا و مجاری هلمند و شمالاً تا بلخ و تخارستان موجود بوده که مردم افغانستان در آن زمان در برپایی این مدنیت مخلوط سهم بارز داشته اند که تا قرن هفتم مسیحی ادیان بودایی، زردشتی، مهتاب پرستی، شیوایی، نسطوری مسیحی و پرستش بعضی از ارباب انواع و معبودان محلی در این سرزمین رواج داشت". **بدین ترتیب:**

پادشاهان کوشانی عرف، عادات و عقاید مردم را بدرجه نهانی مراعات و احترام میکردند.



اولین حملات اعراب در سرحدات غربی آریانا در نیمه اول قرن هفتم میلادی در زمان کوشانی های خورد صورت گرفته و پرچم دیانت مقدس اسلام در همین زمان در کشور عزیز مان بر آفرشته گردیده است. تا آن زمان در قسمت های غربی افغانستان که عبارت از هرات، سیستان و توابع

آن باشد دین و آئین زردشتی و در کوهساران مرکزی و زابلستان و وادی دریای کابل، گندهارا و وادی ارغنداب و ترنک تا سلسله جبال هندو کش و در شمال آن و کرانه های سند دیانت هایی بودایی و برهمنی مروج بودند که ثقافت و دین و آیین ایشان بکلی دارای سبغۀ محلی بود و این نشان دهنده آنست که از اوایل قرون میلادی آزادی عقیده و پرستش در این سرزمین حکمفرما بوده که کیش ها و معابد متعدد بهر طرف موجود بودند.

ظهور اسلام



جامعه انسانی تنها عبارت از تعدادی از مردم نمی باشد که در یک ساحه معین از زمین زنده گی بسر می بردند، بلکه جامعه انسانی عبارت از جامعه ای است که دارای ویژه گیهای مشخص بوده و علاوه بر وحدت محیط و محل زیست از وحدت هدف نیز برخوردار باشند. انسانهای ابتدائی صرف مجموعه از مردم با هدف متشنت و پراکنده بوده و روابط میان شان طوری مستحکم نبود که یک جامعه هدفمند را تشکیل دهند و دارای اهداف و ارمانهای مشترک باشند، بلکه هریک از آنها سعی و تلاش مینمودند که چگونه حیات به سر ببرند، چگونه بنوشند و بخورند و بخوابند. تا بالاخره بر هدفی اجتماع نمودند و جامعه ای از جوامع انسانی را که دارای اهداف و امیال مشترک بود تشکیل دادند. هدف اجتماع انسانی بالاتر از انگیزه ها و امیال افراد میباشد که به مصلحت تمام جامعه ارتباط مستحکم پیدا میکند. بطور مثال، در جامعه ای استقرار سلطه و قدرت هدف میباشد و در جامعه دیگر آزادی از سلطه دیگران و هر یک در این هدف خودش مبارزه مینمایند. و هرکدام به منظور بدست آوردن آرزوهای خود سعی و تلاش مینمایند تا هدفی را که مدنظر دارند بدست بیاورند.

انسان به اساس داشتن غریزه بشری و جنبه حیوانی با اینکه از داشتن روح انسانی و قوه تفکر، ادراک و تعقل بر خوردار است^۹ همواره در معرض انحراف و کجروشی های کوچک و بزرگی قرار دارد که زیان آن متوجه شخص وی و بالوسيله متوجه جامعه ای میشود که در آن زنده گی میکند و این امر در نظم و نسق زنده گی فردی و اجتماعی او خللی وارد میکند که کم و یا بیش با موقعیت انسانی و مقام خلافت و حکمرانی او بر کائنات و موجودات نا سازگار می افتد. برای جلوگیری از همین انحرافات و کجروشی هاست که خداوند(ع) این مخلوق گرامی را بزبور عقل و دانش و حسن امتیاز نیک و بد آراسته گردانیده است و روشنی این چراغ درخشان ملکوتی انسان میتواند قبل از آنکه با قانونی به نام دین^{۱۰} و شریعت آسمانی برخورد و مورد رهنمایی

^۹ در بین ذوی الحیات تنها انسان موجودی است که میتواند فکر کند و افکار خود را بدیگران افاده نماید. فیلسوف بزرگ ارسطو گفته است: "انسان حیوان ناطق است".

^{۱۰} اکثریت مطلق ملت نجیب و شریف افغانستان همه پیروان دین مقدس اسلام و اهل یک وطن و کم و بیش از دستورات دین آگاهی دارند و هم هستند کسانی که درک و فهم دستورات دینی و اجتماعی را بدرجه تقریباً کمال رشد آن رسانده اند ولی این عده محدود اند. این وظیفه ای روحانیون بدون تعصب، علما و دانشمندان است که ملت مسلمان و رنج دیده افغان را با بیانات شیوا و قلم توانا و برخورد گیرا و جذاب خود به وظایف دینی، اخلاقی و اجتماعی شان آگاه سازند. تا بخواست خداوند(ع) مردم شریف و با عزت افغان بالخاصه جوانان به وظایف و رسالت اخلاق اجتماعی که برای رفاه

پیامبر و مصلحی قرار گیرد، خود به راه راست حقیقت آشنا شود و راه را از چاه تفریق کند و سعادت دنیوی و اخروی خویش را تنظیم بخشد، ولی با در نظر گرفتن این نکته که انسان به غریزه بشری آفریده شده و در پهلوی جنبه روحی و صفای معنوی دارای جنبه مادی نیز میباشد، باز هم بعید نیست که با وجود داشتن حس امتیاز به دام هواها و هوس پای بی دانشیها و گمراهیها افتد و راه خوشبختی واقعی را گم کند. به این اساس خدای بزرگ و توانا که حکمت او بالاتر از ساحه تعقل و بینش بشر است انسان را در این وادی پر خم و پیچ تنها نگذاشته و همواره به وسیله ای پیامبران (ع) آنها را به اطاعت از یک سلسله قوانین و مقررات به نام دین مکلف گردانیده تا از یک طرف امور زنده گی خویش را بروشنی آن تنظیم نمایند و از جانبی وظیفه روحی و معنوی خویش را بشناسند و مکلفیتی را که در برابر خداوند (ج) و خود و هموعان خویش دارند انجام دهند. شکی نیست که قوانین وضعی که به وسیله دانش بشری ترتیب میگردد اگرچه تا حدی برای تنظیم حیات فردی و اجتماعی بشر و رفع مشکلات مادی و معنوی شان به تناسب ساحه تعقل و بینش وضع کننده گان آن موثر بوده ولی باز هم به اندازه تاثیر قوانین آسمانی نخواهند بود که از جانب حضرت آفریده گار (ج) وضع شده که از تمام مصالح کلی و جزوی بنده گان با خبر است و هیچ نکته ای از علم بی پایان او، پوشیده نمی ماند.

در سلسله قوانین آسمانی برای دین اسلام در موقعی نوبت رسیده که مسیحیت به اثر پیروی یکعده علما و روحانیون مسیحی از خواهش های نفسی و محکومیت ایشان در مقابل مادیات و ماده پرستی شکل و چهره ای واقعی خود را از دست داده، یک مشت خرافات و موهومات جای مبادی اصلی دیانت عیسوی را اشغال نموده و در عین حال تفرقه و اختلافات زیاد فکری و عقیده وی در مورد فروع و حتی اصول این آئین در بین پیروان آن رخ داده و موجب ایجاد جار و جنجال بزرگی بین ایشان شده بود. در چنین موقع بود که دین مقدس اسلام به وسیله پیامبر آخرالزمان حضرت محمد (ص) به میان آمد و این دین را از جانب خداوند (ج) به حیث کاملترین و جامعترین دین

و سعادت جامعه افغان در شرایط مغلق و نابسامان امروزی ضروری است پی ببرند. چون در کشور ما رشد اخلاقی و اجتماعی جامعه وابسته به دین مقدس اسلام است. اکنون از نظر قرآن کریم مختصر نگاهی به آن اگر باندازیم و ببینیم که خداوند (ج) چه دستوری راجع به دین داده است. در آغاز آیه هژدهم از سوره آل عمران میفرماید: "إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ - دین در نزد خداوند (ج) اسلام است." و در آیه مبارکه سوم از سوره المائدة فرموده اند: "الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ وَرِضِيَّتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا - ما امروز دین شما را برای شما کامل کردیم و اسلام را برای اینکه دین ما باشد پسندیدیم" و به این طریق کلمه اسلام که نام دین خدا بطور مطلق و دین فطری کلیه موجودات است نام خاصی دینی شد که بوسیله حضرت محمد (ص) تشریح شده است.

اسلام در قرآن کریم در سه مورد و یا عبارت دیگر به سه معنی بکار رفته است یکجا بمعنی تسلیم است که همان سر نهادن و انقیاد ازل و جان و خلوس نیت در عبادت و شریک قرار ندادن برای خداوند (ج) و تسلیم در برابر اوامر و دستورات خداوند (ج) و رنگ دیگر ندادن بدین که همان اسلام است. و آیه های صدو سی و پنجم و صدو سی ششم صدو سی و هشتم سوره بقره راجع به جواب که مسلمانان در باره دین خود به یهود و نصاری بدهند چنین آمده است: "وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَبُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا مِنَّا وَإِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ..." تاآنکه میگوید "صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ - گفتند یهودی یا نصرانی شوید تا ره یابید بگو پیروی میکنیم کیش ابراهیم را که موحد مخلص بود و مشرک نبود، ما بخدا و آنچه بسوی ما نازل شده و با آنچه بسوی ابراهیم، اسمعیل و اسحاق، یعقوب و سبطه های وی نازل و به آنچه به موسی و عیسی رسیده و به آنچه به پیغمبران از جانب پروردگار شان رسیده است ایمان داریم و میان هیچ یک از آنها جدائی نمی گذاریم و ما مسلم و متقانبیم برای خدا، ما فقط رنگ خدا پرستی داریم و کدام رنگ بهتر از خدایپرستی نیست و ما او را پرستنده ایم. و در آیه شصت و یکم سوره انفال در باره صلح و سازش فرموده اند: "وَأِنْ جُنْحُوا لِلْمُؤْمِنِينَ فَأَجْنِحْ لِيَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ - اگر میل به سازش کردند تو هم میل بدان کن و بر خدا توکل کن و در آیه مبارکه شصت و نهم از سوره انبیا سلامت افاده شده: "فَلَنَّا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ - گفتیم ای آتش بر ابراهیم سرد و سالم شو" بدین طور اسلام بدستور آسمانی دین مسلمانان قرار داده شده است. بنا دین - مجموعه آنچه خداوند (ج) بدان پرستش میشود دین است. دین معنی زیادی دارد. در یک کلمه مختصر دین، رها ساختن افکار از قید خرافات و اوهام و متوجه ساختن مردم بسوی خدا و اصلاح عقاید است. دین یعنی تعدیل غرایز حیوانی و احتیای تمایلات عالی انسانی و تعمیم وظایف اخلاقی و آشنا ساختن انسان به مقام عالی انسانیت و تکالیف علمی و عملی که فقها در کتب فقهیه بطور مشروع ذکر کرده اند، مثل نماز، روزه، زکات، قضا، شهادت، حدود، دیانت، امر به معروف و نهی از منکر، مقررات مالی، موضوع دفاع از مملکت، حساب و جزا، مکافات، ملت و مذهب، سیرت شان و حال، و... همه این احکام مستند به آیات و روایات برای تنظیم و اداره امور حیات اجتماعی و زندگی مرفه مترقی بشر است. دین با مصلحتیکه مقتضیات زمان و برای منافع مردم باشد مخالفت ندارد. چیزیکه هست بحث در تشخیص مصلحت است.

آسمانی اعلام و پیروی از آن تا جهان باقیست بر افراد بشر واجب شمرده شد و مبادی آن تا قیام قیامت از تغییر و تبدیل محفوظ قلمداد گردید و به پیروان آن وانمود شد که این آئین برای رفع مشکلات حیاتی و اخروی مردم همواره کافی بوده و در هیچ عصری به تغییر و تبدیل مبادی اساسی آن ضرورتی احساس نمیگردد. این مفکوره یعنی پایداری و دوام دین اسلام وقتی از طرف پیروان آن تأیید گردید که مبادی آن بروشنی عقل و منطق مطالعه شد و به همه ثابت گردید که این مبادی عالی و ارزنده کاملاً بر پایه معقولیت استوار بوده همانطور که ادعا شده برای همیشه وظیفه نجات بشریت را از تباهی های مادی و معنوی انجام داده میتواند و هیچ گاه به تغییر و تبدیل آن به صورت کلی و یا جزوی ضرورت و احتیاجی احساس نخواهد شد.

اسلام که در نیمه اول قرن هفتم میلادی به ظهور پیوست یکی از حوادث تاریخی بسیار عظیم و بزرگی است که در جهان بوقوع یافته به خصوص اینکه این دین مجرای تاریخ را عوض کرده و عالمی به وجود آورده که با عالم قبل خود تفاوت و فرق کلی دارد. هیچ دینی بجز دین اسلام بسا تاثیر بزرگ در سرنوشت تاریخ و جهان نداشته است و هیچ مرامی به این سرعت پیشرفت ننموده و عالمگیر نشده است. سرعت انتشار اسلام و امتداد فتوحات اسلامی در سه قاره ای معروف آنوقت یکی از شگفتی های تاریخ است که سزاوار آنست که شرق شناسان و غرب شناسان در برابر آن توقف کنند و تأمل نمایند. اسلام که روزی



در مکه بدون یاری و یآوری ظهور کرد و پیروان محدودش مورد شکنجه و عذاب اهل مکه قرار گرفته بودند و خود پیغمبر (ص) سالها تحت حمایت کاکایش ابوطالب بسر برد، طولی نکشید که انوار پر فروغش بر سراسر جزیره عرب پرتو افکند و از آنجا بر شاهنشاهی پر عظمت و بزرگ ساسانی و امپراطوری بزرگ روم سایه افکند و ربع قرن

طول نکشید که بساط فرمانروائی دولت اولی را برچید و ارکان امپراطوری دوم را چنان متزلزل ساخت که آنرا آماده سقوط کرد و در همین مدت کم بر قسمت عظیمی از متصرفات آسیائی و آفریقائی آن دولت استیلا یافت.

هنوز بیست سال از رحلت پیغمبر اسلام (ص) نگذشته بود که اسلام از غرب به آبهای اوقیانوس اطلس و از شرق به ارتفاعات پامیر رسید و آن مسلمانان مستضعف که مورد شکنجه و آزار بودند فرمانده یک امپراطوری عظیم و بی نظیر شدند. ثروت ها و خزاین جهان در تصرف آنها درآمد، این پدیده شگفت انگیز که تاریخ و تاریخ نویس را به حیرت و تعجب آورده شایسته آن است که مورد بررسی دقیق قرار گیرد و در زمینه تحقیقات لازم به عمل آید و در علل و موجبات آن تحقیق و کنجکاوای صورت گیرد. تاریخ شاهد است که هیچ دولتی به این سرعت نتوانسته است چنین کشور بزرگی ایجاد و تشکیل نماید، و هیچ فاتح ای قادر نبوده و نیست که در مدت کوتاه به این همه فتوحات نایل شود، البته بعضی فاتحین بوده اند که در مدت کمی توانسته اند اراضی و کشور های وسیعی را در قلمرو خود شامل سازند و امپراطوری ها برپا کرده اند، ولی آنها نتوانسته اند دلها را تسخیر نمایند و فتح نهائی را در آغوش بگیرند و از فتوحات خود بهره مند شوند، اما بعد از سپری شدن مدت زمانی رسیده است که این طور امپراطوریهای بزرگ به سر نوشت شومی گرفتار شده اند نه تنها عظمت و بزرگی خود را در اراضی تحت استیلا و سلطه

از دست داده اند بلکه حتی کشور های اصلی خود را هم گرفتاری مصایبی نموده اند. مگر اسلام در حالیکه هفت قرن - یعنی هفت قرن امپراطوری بزرگی را خلفای اسلامی اداره و طور مستقیم و یا غیر مستقیم بر آن حکومت میکردند و بعد از آنکه این امپراطوری محکوم به تجزیه شد و به کشور های خورد و بزرگ تقسیم شد مگر لوای اسلام در آنها به اهتزاز ماند و موسوم به کشور های اسلامی شدند. به استثنای اندلس^{۱۱} (اسپانیا). این فتوحات که از سال هشتم هجری با فتح مکه

^{۱۱} در سال ۹۲ هجری قمری موسی بن نصیر (حاکم شمال آفریقا) با لشکر کثیفی هفت هزار نفر به قومندانی طارق بن زیاد بخاطر فتح شبه جزیره ایبری اقدام نمود. و در مدت کوتاهی تمام شبه جزیره ایبری (اسپانیا و پرتغال) را فتح نموده حتی این لشکر از سلسله جبال پیرنه گذشتند و بخاک فرانسه رسیدند و حکومت بزرگ اسلامی اندلس را در شبه جزیره برقرار نمودند که تا سال ۸۹۷ هجری قمری ادامه یافت. چنانچه هر شکستی علی و عواملی دارد و شکست تمدن بزرگ اسلامی در اسپانیا (اندلس) نیز عوامل عینی خود را داشت و بزرگترین عواملی که باعث سقوط حکمیت اسلامی در اسپانیا شد عبارت از: خود پسندیها و اختلافات حاکمان محلی، دشمنی و تفرقه و فساد اخلاقی در اجتماع اندلس بود. آقای جورکویه بخاطر عبرت گرفتن و آموختن حاکمان از وقایع تاریخی مختصراً مینویسد: "... از آنجا که اسلام، دین دانش، تفکر و تعقل است، هر کجا که قدم گذاشت، نور دانش در آنجا درخشید. اندلس نیز یکی از کشورهایی بود که با تابیدن نور اسلام بر دلهای مردمش، از میان آنها اندیشمندان بزرگی برخاستند که سهمی به سزا در تمدن اسلامی بلکه بشری ایفا کردند و دستاوردهای شگرفی را به جهان علم عرضه نمودند. لاین پل مستشرق انگلیسی مینویسد: "اسپانیا هشت قرن در دست مسلمانان بود و نور تمدن آن، اروپا را نورانی ساخته بود... علوم و ادب و صنعت فقط در همین سرزمین اروپایی رونق داشت و از همین رهگذر بود که علوم ریاضی، سماوی، نباتات‌شناسی، تاریخ، فلسفه و قانونگذاری فقط در اسپانیای اسلامی تکمیل شد و تحول و پیشرفت در اندلس زمانی بود که اروپا گرفتار دوره رکود علمی قرون وسطی بود. دکتر مارتینز مونتابث مستشرق اسپانیایی می‌گوید: "اگر حکمیت هشت قرنه اسلام بر اسپانیا نمی‌بود، هرگز این کشور وارد چرخ تاریخ تمدن نمی‌شد. این دوره درحالی که اروپای همسایه، اسیر تیره گی جهل و عقب مانده گی بود، روشنایی کرد و فرهنگ را به آنجا منتقل کرد. با ایجاد مکاتب رایگان، همگانی کردن آموزش و ترویج فرهنگ علم دوستی و دانش تحقیقاتی در اندلس، بزرگانی در میدان علم و اختراع قدم نهادند و چیزهای جدیدی ای را به بشریت و جهان علم عرضه کردند. در طبابت با ظهور افرادی چون علی بن عباس، زهراوی، باهلی، ابن زهر، و... بدان پایه از تخصص علمی رسیدند که جراحی‌های دقیق چشم را انجام می‌دادند. پرفیسور دالماس می‌گوید: "تمدن مسلمانان منحصر به فن معماری و نقش و نگار ساختمان‌ها و مساجد پرشکوه نیست، بلکه شامل بسیاری از علوم و معارفی می‌شود که اساس علوم جدید به خصوص علوم نباتات‌شناسی و طبابت بود. در فلسفه و عرفان با بزرگانی نظیر ابن بایجه، ابن رشد، ابن طفیل و ابن عربی، آثار ارزشمندی را از خود به میراث گذاشتند. ابن فرناس، زرقالی، مجریطی، ابن صفار قرطبی، بتروجی و... در ریاضیات، هیئت، نجوم و کیمیا، گامهای بسیار بزرگی برداشتند و موفقیت‌های بزرگی را کسب کردند. مسلمانان اندلس در سایه دانش تحقیقاتی و علم دوستی در اسلام، بدان پایه از پیشرفت در رشته‌های مختلف علمی، صنعت، زراعت، شهرسازی و زیبا سازی شهرها رسیدند که جان دراپر Jhon w. Draper در "تاریخ پیشرفت فکر در اروپا" پس از توصیف شهر سازی و زیبا سازی شهر قرطبه (پایتخت اندلس) مینویسد: "هفتصد سال بعد از این تاریخ (زمانی که قرطبه چنین شکوهی داشت) هم حتی یک چراغ در راههای عمومی لندن و پاریس وجود نداشت و قرن‌ها پس از این تاریخ، افراد پیاده در شهر لندن و پاریس در روزهای بارانی تا ساق پا در گل فرو می‌رفتند. مهندسان مسلمان در معماری به قله‌های شامخ این دانش دست یافتند و چنان آثار جاودانی را از خود به جای گذاشتند که امروزه بیش از میلیون‌ها نفر توریست سالانه از این آثار بازدید می‌کنند. یکی از این آثار که مسجد جامع شهر قرطبه است، از شاهکارهای معماری است. مسجدی با ۴۸۲۸ متر مربع فضای سرپوشیده و باز، ۱۲۹۳ ستون که گاه ارتفاع آن به ۹ متر می‌رسد، ولی قطر آن ۲۵ سانتی متر است، در حالی که در همان زمان ماهرترین مهندسان برای پیشگیری از سقوط احتمالی چنین سقفهای بلندی، قطر پایه‌های سنگی ساختمان را کمتر از چهار متر قرار نمی‌دادند. هر مسلمان بیدار دلی، با نیم نگاهی به تمدن پر شکوه اندلس، از خود می‌پرسد: چرا اندلس از اوج قدرت، عظمت و شکوه به ذلت و خواری کشیده شد. علت آن را در کجا جستجو کرد؟ آقای جورکویه ادامه میدهد... یکی از ارکان مهم ثبات، امنیت و پیشرفت در هر جامعه‌ای، وحدت است. در طول تاریخ، مردمانی بر مشکلات و سختی‌ها فائق آمده اند که به محور اتحاد، اتفاق گردیم آمده اند. اگر مسلمانان موفق شدند برق آسا شبه جزیره ایبری را فتح کنند، در سایه وحدت بود. از این رو، خداوند در قرآن کریم در سوره العمران در آیه ۱۰۳ به این نکته اساسی در حیات جامعه دستور میدهد: "وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا هَٰذَا هُوَ أَمْرٌ مُّبِينٌ" همان طور که وحدت مایه ثبات، امنیت، پیشرفت و سعادت است، اختلاف و تفرقه سبب ناامنی و عقب مانده گی و بالاخره است. مهمترین علت شکست حکومت مسلمانان در اندلس را نیز می‌توان در درگیری‌های داخلی بین مسلمانان، بویژه حاکمان آن جستجو کرد. از نخستین روزهای تشکیل حکومت اسلامی در اندلس، اختلاف و دشمنی میان دو گروه ای از اعراب مضری و قحطانی بمیان آمد که هیچ گاه به پایان نرسید و هر گاه که قدرت به دست یکی از آن دو می‌افتاد، بر دیگری ستم می‌کرد و گروه مقابل به کار شکنی می‌پرداخت. از دیگر کارهای نادرست اعراب پس از ورود به اندلس این بود که خود را از بربرهای شمال آفریقا (که سهم بزرگی در فتح شبه جزیره ایبری داشتند) برتر می‌دیدند و سهم خود را بیشتر می‌پنداشتند و آنان را به دیده حقارت می‌نگریستند. این نوع برخورد نیز اختلاف پر دامنه‌ای را در اندلس سبب شد که در تمام مدت، کم و بیش ادامه داشت. آنگاه که این اختلافات شعله ور می‌شد، چنان زبانه می‌کشید که کسی را جرئت نزدیک شدن به آن نبود و اگر کسی گامی برای صلح و آشتی جلو می‌نهاد، در آتش این دشمنی خاکستر می‌شد. در یکی از این آشوبها، روزی دانشمند بزرگی در مسجد جامع شهر قرطبه، همین که ضمن اشاره به این گونه اختلافات گفت "خدایا میان ما صلح برقرار کن"، بی درنگ کشته شد و دیگری در همان مسجد به محض این که گفت "خدا، صلح را دوست دارد و به آن امر کرده است"، در همان لحظه به قتل رسید. از نتایج شوم این درگیری‌ها، روی آوردن دو گروه مخالف به سوی کشور های همسایه (غیر مسلمانان) بود که با جاد دادن به آنها از آنان علیه یکدیگر کمک می‌خواستند. اوج این اختلافات را باید در زمان بوجود آمدن حکومت‌های کوچک و مستقل در اندلس دانست که هر دولتی برای حفظ یا توسعه قلمرو خود و چند صباحی تکیه زدن بر اریکه قدرت، با یکی از پادشاهان غیر مسلمان همسایه علیه همسایگان مسلمانان پیمان همکاری می‌بست. در طول هشت قرن حکمیت مسلمانان بر اندلس، سه بار حکومت یکپارچه، مقتدر مرکزی اسلامی بر اثر اختلافات، خود سری‌ها و طمع ورزی‌های حاکمان وقت که بر هر گوشه‌ای از این سرزمین حکم میراند به رکود گرایید.

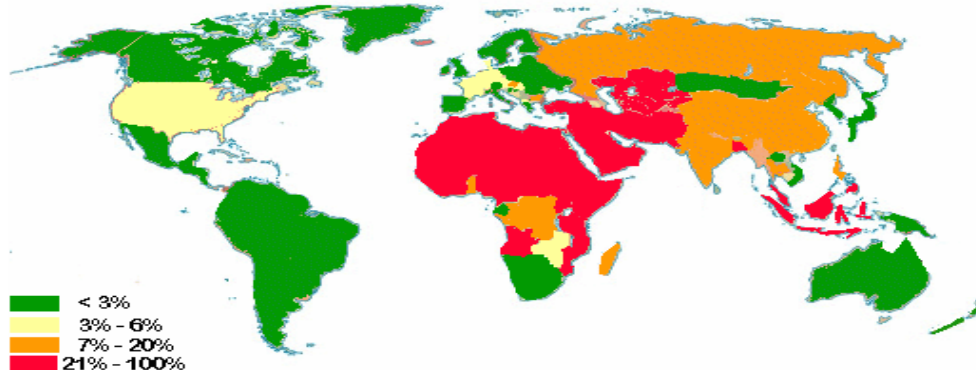
شروع شده و تقریباً تا اواخر قرن دوم اسلامی ادامه داشته بیرق اسلام را بر قسمت بزرگ دو قاره آسیا و آفریقا و ناحیه شبه جزیره جنوب غربی اروپا بر افراشته و یک امپراطوری دامنه دار بزرگی به وجود آورد ولی باید گفت مهمترین فتوحات در همان قرن اول اسلامی و در نیمه اول آن صورت گرفته است. در آن روز که اسلام در مکه ظهور کرد هیچ کس باور نمی کرد که روزی به عظمت چهل سال بعد خود برسد. بزرگان قریش با چشم تمسخر به آن مینگریستند ولی خداوند(ع) خواست که دین محمد(ص) جهانگیر شود و این خواست خیلی زود و به طرز باور نکردنی انجام یافت. با سرعت حیرت انگیز اسلام و سرزمین های وسیع که در مدت کمی بر آنها حکومت کرد قابل بسی دقت و ملاحظه است و علل بسیار دقیق و قابل توجهی دارد که به ذکر آنها می پردازیم:

اول عقیده راسخ مسلمانان به قصد دعوت: مسلمانان از صمیم قلب معتقد بودند که دین اسلام بر حق است و آنچه رسول اکرم(ص) اظهار میدارد از طرف خداوند(ع) است و صدق محض میباشد که شک و شبهه ای در آن راه ندارد و این عقیده در مسلمانان باثر معجزات و برخی پیشگویی های قرآن مجید به وجود آمد.

هروقتیکه که حکومت مرکزی واحد از بین میرفت و حاکمیت های متعددی بوجود می آمد، ضعف، سستی و زبونی بر مسلمانان اندلس سایه می افکند که پس از مدتی ناچار به اتحادی میرسینند و هر زمان که حکومت مرکزی مقتدر و یکپارچه به وجود آمد، عزت پیدا میکردند و به پیروزی و پیشرفت دست می یافتند. از اوایل قرن پنجم هجری برای نخستین بار پس از بر پایی حکومت اسلامی در اندلس، حاکمیت های کوچک و مستقل در نقاط مختلف آن پی در پی ظهور کردند و در مجموع ۲۶ دولت مستقل به وجود آمد. هر کدام از حاکمیت ها برای توسعه قلمرو خود با همسایگانش درگیر بود و برای دست یابی به مقصود خود به همسایگان غیرمسلمانان باج می داد تا حمایت آنان را جلب کنند، چنان که در جنگ بین مامون (حاکم بلنسیه) و ابن هود (حاکم سرقسطه) مامون پس از شکست خوردن از ابن هود، از "فرناند" پادشاه کاستیل کمک طلبید تا در صورت پیروزی، به او مالیات بدهد و با حمایت او بر ابن هود غلبه کرد. ابن هود نیز پس از شکست، هدایایی برای "فرناند" فرستاد و از او تقاضای کمک کرد و با پشتیبانی او دوباره بر مامون پیروز شد. جنگ و خون ریزی میان حاکمیت های کوچک و مستقل پیوسته ادامه داشت و ارکان این حکومتها را ضعیف کرد. در اواخر قرن پنجم هجری، حاکمیت های کوچک مورد حمله بی امان "آلفونس"، پادشاه لیون و در معرض نابودی قرار گرفتند و از این رو، از یوسف بن تاشفین، حاکم مسلمان در شمال آفریقا کمک خواستند. با لشکر کشی یوسف به اندلس و شکست "آلفونس" دوباره حکومت واحد مقتدر اسلامی به نام سلسله "مراطین" در اندلس تشکیل شد و عزت به مسلمانان برگشت و عظمت یافتند. لیکن حاکمیت مراطین نیم قرن بیشتر طول نکشید که مجدداً تفرقه و اختلاف در جامعه اسلامی اندلس ریشه دوانید و دولت های کوچک و مستقل مسلمان قد علم کردند و حکومت مرکزی مقتدر تضعیف گردید، اما طولی نکشید که سلسله "موحدون" (که در شمال آفریقا حاکمیت پیدا کرده بودند) دولت های کوچک را در اندلس جمع کردند و حاکمیت یکپارچه و مقتدری را به وجود آوردند. از نخستین سالهای قرن هفتم هجری، ضعف و زوال در پایه های حکومت موحدون نمایان شد. سلطه دان لیون، ناوار، آراگون یکبار به جنگ با محمد بن یعقوب شناختند و ضربه های سهمگین بر سپاه او وارد کردند. با تضعیف دولت مرکزی، برای سومین بار حاکمیت های کوچک و ضعیف در گوشه و کنار اندلس سر بر آوردند که برای تجاوز به قلمرو یکدیگر چشم می دوختند و با امضای پیمان های همکاری با همسایگان غیر مسلمانان برای از میان برداشتن رقیبان خود، از همدیگر گوی سبقت می ربودند و این بهترین موقعیت را برای پادشاهان همسایه های غیر مسلمان فراهم کرد تا ضربه نهایی را بر پیکر حکومت اسلامی در اندلس وارد سازند و خود را برای همیشه از خطر آن برهانند. از دشمنی و تفرقه ای که بین حاکمیت های کوچک اسلامی در اندلس وجود داشت، غیرمسلمانان استفاده نموده به تدریج آن ها را از میان می برداشتند. چنان که در سال ۶۳۶ هجری قمری، "بلنسیه" در سال ۶۶۸ هجری قمری "مرسیه" و در سال ۶۸۵ هجری قمری "مورقه" را از دست مسلمانان گرفتند و این روند ادامه پیدا کرد تا این که در پایان قرن هفتم هجری، تنها حکومت "غرناطه" در دست مسلمانان باقی مانده بود. از درنداکترین حوادث این دوره، همکاری دولت بنی نصر (که در غرناطه حکومت داشت) با "فردیناند" پادشاه لیون برای از میان برداشتن دیگر حکومت های کوچک اسلامی در اندلس است. چنان که در گشودن دروازه "شبیله" و دره علیای وادی الکبیر و لشکرکشی های دیگر، دست در دست او نهاد و سرزمین اندلس را از خون برادران دینی خود رنگین کرد تا حکومت او در غرناطه باقی بماند. ولی دیری نگذشت که با از بین رفتن حکومت های کوچک اسلامی، نوبت به حکومت بنی نصر در غرناطه رسید. همسایگان غیر مسلمان از همان اواخر قرن هفتم هجری حملات خود را به غرناطه آغاز کردند و هر از سوی ضرباتی بر پیکر آن وارد ساختند و شهر را به تصرف خود در آوردند تا این که در سال ۸۹۷ هجری قمری به عمر آخرین حکومت اسلامی در اندلس پایان دادند. عامل دیگر شکست مسلمانان در اندلس را می توان در روی کار آمدن حاکمان مفسد و بی تقوا و بی بند و باری وقت دید. فراگیر شدن فساد در سطح حاکمیت و جامعه، آنان را از توجه به صلاح و سلامت و پیشرفت جامعه باز داشت و ننگ، عار و غیرت انسانی و رسالت دینی را در آنها از بین برد و آنچه که برایشان اهمیت داشت، قدرت طلبی، زر اندوختن، خوش گذرانی، عیاشی، فحشا و زورگویی بود. در نتیجه، شهرها یکی پس از دیگری از تحت حکومت آنان خارج گردیده بالاخره باعث اضمحلال حاکمیت مسلمانان در اندلس گردید.

دوم عشق و علاقه مسلمانان به نشر اسلام و هدایت مردم به راه راست بود: مسلمانان خود را مامور میدانستند دین خداوند(ع) را ترویج دهند و پیغمبر(ص) را مبعوث برای عموم مردم میدانستند. چنانچه در قرآن آمده: " وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ- مَا تُو را نفرستادیم مگر برای عموم مردم^{۱۲} " چون رسول اکرم(ص) جز راستی و درستی را بیان نمی فرمود و گفتارش حق و صدیق بود. مسلمانان معتقد بودند که باید دین اسلام جهانی شود. نشر اسلام در داخل و خارج جزیره عرب صورت گرفته و به این پیروزیها نایل آمد. تعجب آور تر آنکه این پیشرفتها در نشر اسلام شامل تمام شرق نزدیک، شرق میانه و بخشی از کشور چین بود و در مدت بسیار کوتاهی که از ربع قرن تجاوز نکرده است صورت گرفت، و از شرق به غرب تا پامیر سرایت کرد. یکی از مهمترین علل نشر اسلام همانا صدق دعوت بود که خداوند بزرگ بر زبان پیامبر خود به مسلمین که در بدو بعثت خواری و تکلیف کشیده بودند وعده صریح داده بود که در مابعد اسلام در جهان انتشار می یابد. مسلمانان معتقد بودند که خداوند(ع) آنها را یاری میکند و فتح پیروزی از جانب خداوند(ع) است. روی این پندار بود که دین مقدس اسلام با وجود اینکه پیروان نخستین آن از قوت و قدرت مادی بی بهره بودند به سرعت برق آسا همه مسلمانان چه زن و چه مرد چه جوان و یا پیر در نشر اسلام متحدانه سهم گرفتند تا بالاخره اسلام در دورترین نقاط جهان انتشار یافت و حتی تا امروز که از آن وقت تقریباً چهارده قرن میگذرد نیز در دورترین گوشه های دنیا و بالخاصه در جوامعی که به دام استعمار و استعباد و محرومیت ها و ناکامی های گرفتار اند، که

MUSLIM POPULATION BY COUNTRY



ناشی از بی عدالتی و حق تلفی های انفرادی و دسته جمعی و زورگیری بعضی اربابان قدرت، نفوذ و دستگاه های حاکمه میباشند. نفوذ معنوی این دین جهانی رو به تزاید و پیشرفت میباشد، زیرا این دین حامی طبقه محروم و ستمکش بوده و بوجود آورنده مساوات بشری و عدالت واقعی اجتماعی بوده و در عین حال دشمن ظلم، احجاف و بی عدالتی و حق ناشناسی است^{۱۳}.

^{۱۲} سورة سبأ آية ۲۸

^{۱۳} بر اساس آخرین گزارش Pew Research Center در ۲۰ سال آینده نفوس مسلمانان در جهان ۳۵٪ رشد خواهد کرد. یعنی از ۱،۶ میلیارد در سال ۲۰۱۰ تا ۲،۲ تا ۲،۳ میلیارد در سال ۲۰۳۰. تحقیق موسسه پیو نشان می دهد تعداد مسلمانان در آمریکا تا سال ۲۰۳۰ بیش از دو برابر خواهد شد و به ۶،۲ نفر خواهد رسید. در سال ۲۰۳۰ مسلمانان ۲۶،۴٪ نفوس جهان را تشکیل خواهد داد (فعالاً ۴۰،۲۳٪).

معلومات بیشتر در گزارش دیده شود؛ <http://pewresearch.org/pubs/1872/muslim-population-projections-worldwide-fast-growth>

هم چنان موسسه تحقیقاتی پیو در واکنشگن در گزارشی اعلام کرد: رشد و گسترش اسلام در مناطق جنوب صحرای بزرگ آفریقا (آفریقای سیاه) به شدت رو به افزایش است.

نشر عقیده اسلام در افغانستان



مردم افغانستان در قسمت عقاید، مبادی و اندیشه های فکری، دینی، مذهبی، اخلاقی، هنری و فلسفی خود نهایت محتاط بوده، دایم در باره تشبیب و فرازیکه به آنها می آمد فکر میکردند راه نجات و اعتلای خود را با متانت، حوصله، صبر و درآیت کامل جستجو میکردند. از عدل، حق، خیر، برادری، مساوات، صلح، عدالت اجتماعی و امثال آن که با طرز تفکر ایشان آمیخته شده بود با استقلال فکری، پشتیبانی میکردند که بالاخره در نیمه اول قرن هفتم میلادی نور اسلام در جزیره عرب درخشید. در آن وقت، افغانستان در تحت نفوذ زمامداران محلی و ادیان شرقی و غربی قرار داشت. قسمت های غربی که عبارت از سیستان، هرات و توابع آن بود تحت نفوذ سیاسی، کلتوری و فرهنگی، دینی و مذهبی سلسله ساسانیان بود که دیانت زردشتی^{۱۴} داشتند و در

نتایج بررسی این موسسه که از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰ در ۱۹ کشور آفریقایی انجام شده است نشان می دهد که تمایل اتیاع آفریقا به اسلام در این سالها افزایش چشمگیری داشته است. این گزارش می افزاید: از سال ۱۹۰۰ تا اوایل سال جاری میلادی تعداد مسلمانان آفریقا از ۱۱ میلیون نفر به ۲۲۴ میلیون رسیده است.

^{۱۴} زردشت یا سپنتمان موسس دیانت زردشت و مذهب زردشتی در احوالی قرن هشتم و ششم قبل از میلاد مسیح (ع) در بلخ بدنیا آمد. زمان زنده گانی وی بموجب روایات کتب زردشتی معلوم میشود که در حدود ۶۶۰ سال قبل از میلاد بدنیا آمده در سن بیست سالگی منزوی گردیده و در سن ۳۰ سالگی یعنی ۶۳۰ قبل از میلاد مدعی رهنمائی شد. در سن ۴۲ سالگی یعنی ۶۱۸ قبل از میلاد کشتاسب پادشاه گریوید و در سن ۵۸۳ قبل از میلاد به سن ۷۷ سالگی هنگام هجوم ارجاسپ تورانی در آتشکده بلخ بدست براترکش تورانی کشته شد. پدر زردشت پورو شاسپه و مادرش دودغو و جد پدریش پینز گراسپه نام داشت. زردشت معتقد به ثنویت خیر و شر بود. مردم افغانستان آریانیان آنوقت این دین و مذهب را پذیرفتند. اندیشه های مذهبی زردشت در میان عرب به موسویت و آتش پرستی مشهور است. زردشت دارای کتابی بنام اویستا بود که در آن افکار، نظرات، و اندیشه های مذهبی و انسانی وی درج شده بود. دیانت مذهبی، افکار و نظرات و اندیشه های مذهبی او نیز به اثر مهاجرت ها و تاخت و تاز ها، رفت و آمد ها به سایر نقاط جهان آنوقت انتشار یافت. سرود های زردشت به شکل شفافی حفظ میگردد. سرود های وی به شکل اندیشه های مذهبی زردشت بر مبنای خیر و شر استوار بود به بهشت، دوزخ، میزان، حساب و جهان آخرت نیز معتقد بود. زردشت بر ضد ظلم، احجاف و بی عدالتی مبارزه میکرد. در تمام تعالیم زردشتی در باره تامین حقوق مردم و عدالت اجتماعی سعی میشد. از حقوق دهقانان که اکثریت قاطع جامعه آنوقت را تشکیل میداد طرفداری میشد. در مدنیت دوم آریانی افغانستان و صفحات شمال هندوکش که در حدود ۱۲۰۰ قبل از میلاد در بلخ قائم شده بود و در کتاب اوستا از آن ذکر شده است، نخستین زمامدار آن یما نام داشت که وی بلخ را اعمار کرد. در آنوقت مردم افغانستان دین معینی نداشتند که دارای قوانین اجتماعی، اقتصادی، مدنی هدایات و رهنمائی های روحی مشخص بود که موسس آن مزده پسنه مزیدیستا (ستایش خدا) زره شو ستره (زردشت) نام داشت که مردم را به تمدن شهر نشینی، زراعت و مبارزه بر ضد شر و ستم رهنمائی میکرد. پر ارزش ترین دستاویز زردشت در کلمات ذیل خلاصه شده است. پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک. در عین حال زردشت یک رهبر روحانی بود ولی مانند کشیش های آنوقت اروپا، ثقافت پیشرفت،

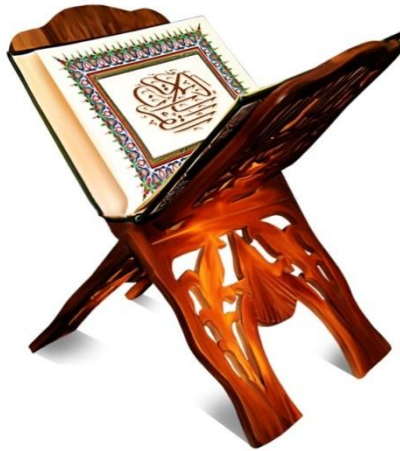
ساحه های مرکزی و زابلستان، وادی دریای کابل بنام گندهارا و وادی ارغنداب تا سلسله جبال هندوکش و شمال آن و کرانه های سند، زمامداران محلی از بقایای کوشانیان و یفتلیان بودند که از دیانت های بودایی و برهمنی پیروی میکردند که کلتور، فرهنگ، دین و اندیشه های مذهبی شان شکل محلی داشت و واضح بود که آزادی عقیده و اندیشه های فکری و مذهبی موجود بود. مردم دارای معابد و مذاهب متعدد بودند. وقتیکه دین اسلام در زمان خلافت حضرت عثمان (رض) به خراسان افغانستان رسید، مردم افغانستان و زمامداران این عقیده را بمشکل پذیرفتند درحالیکه در آنوقت از یکطرف مجادله فکری، فلسفی و مذهبی شدید میان دین زردشتی و بودائی جریان داشت. و از طرف دیگر دین اسلام در ایمان به خداوند (ع)، روز آخرت، جزا، حساب و میزان با اندیشه زردشتی- دین افغان ها موافق بود. روی این منظور مردم افغانستان به دین اسلام قسمت به قسمت از قرن اول تا هفت هجری مطابق قرن ۷ تا ۱۳ میلادی رو آوردند و دین اسلام را پذیرفتند^{۱۰} و به تنظیم، تدوین و تالیف علوم اسلامی، علوم قرآنی، زبان و ادبیات نحو و صرف عربی و سایر علوم آغاز کردند. در ادب و ادبیات نحو و صرف سیبویه، زمخسری، سکاکی نبوغ پیدا کردند و به تدوین آغاز نمودند. در فقه اسلامی، حقوق اسلام و حدیث امام ابو حنیفه، ابن حنبل، بخاری

ارتقا، عدالت، مساوات و سیر تکامل بشری را تنها در قاموس جغرافیای جهان آخرت جستجو نمیکرد. زردشت مانند کشیش های آنوقت تنها منمک در بحث جهان آخرت و تشریح اینکه چگونه مردم می میرند و با آنها در جهان دیگر چگونه عمل میشود، نبود. بلکه علاوه بر اینکه مردم را باثر اندیشه های مذهبی خود به جهان آخرت و باز پرس متوجه میساخت، با افکار و نظرات مذهبی خود مردم را در این جهان به پیشرفت، ارتقای عدالت اجتماعی، مساوات، راستی، کار عملاً دعوت مینمود. راه های را جستجو میکرد که چطور مردم از هر دو جهان استفاده نمایند. از عزلت، تنبلی، دروغ، بیکاری، به سعی و تلاش دسته جمعی، راستی جهت عمران جامعه مرفه و مترقی که در آن پرتو حق، خیر و فضیلت بدرخشند رهنمائی نماید. "زردشت گفته است. از تو می پرسم ای اهو را چه چیز است سزای آن کسیکه از برای سلطنت بدگنشی و دروغ پرستی در کار و کوشش است که جز از آزار کردن به ستوران و کارگران، دهقان کار کاری دیگری از او ساخته نمیشود. هر چند که از دهقان آزار به او نمی رسد هیچیک از شما نباید که به سخنان و حکم دروغ پرست گوش دهد، زیرا که او خان و مان و شهر و ده را دچار احتیاج و فساد سازد. پس با سلاح آنرا از خود تان برانید. خشم باید باز داشته شود. در مقابل ستم از خود مدافعه کنید. ای کسانیکه پادشاه پاک منشان را به توسط راستی خواستارید، از همان راستی که مرد مقدس از دوستان اوست آرامگاه او در سرای تو خواهد بود ای اهورا.

^{۱۰} " در عهد جناب خلیفه اول رضی الله مسلمین حیره را در عراق فتح کرده و تا خلیج فارس پیشرفتند ولی این پیشرفت را دوامی نبود، در عهد جناب خلیفه ثانی رضی الله عنه ابو عبید تقفی و متعاقباً سایر رؤسای عرب فارس را مسخر نموده و در خراسان افغانستان قدم نهاد، عبدالله عمر (رض) در سال ۲۳ هجری ولایت سیستان را از رؤسای وطنی انتزاع نمود. در عهد خلیفه ثالث رضی الله عنه آخرین شاه فارس" یزد جرد شهریار" در مرو از طرف " ماهوی" افغان سوری حکمران اتولایت کشته گردید و بلا فاصله مسلمین ولایت هرات و بلخ را کشادند اما شهر شهبلیخ در مقاومتی که نشان داد خراب شد، در سال ۳۱ هجری "احنف" بن قیس ولایت بدخشان و قطغن را گشود و در ۴۴ هجری ولایت قندهار فتح شد. در مرور این آوان قسمتی از ولایت غور غربی به مسلمین تسلیم شدند ولی ولایت کابل که مرکزیک دولت وطنی بود با مسلمین حربهای سختی می نمودند. دوره خلافت امویها و اواخر قرن اول هجری ولایات سند و ملتان حتی ماوراءالنهر و کاشغر از طرف مسلمین فتح گردید. در ۱۰۷ هجری "اسد" سردار عرب با غرجهستان (هزاره جات حالیه) و بامیان جنگهای صعوبی کرد و در همین قرن بلوچستان بتصرف مسلمین رفت. ابن حصص مفتوحه افغانستان اسماً تابع نایب الحکومه ای عرب در خراسان بود. ولی هنوز هوای آزادی در سر داشت و در این راه جنگهای متعددی با مسلمین نمودند، جنگهای تخارستان، بلخ، هرات، غور، سیستان، کابل، از همین قبیل است. قاپدین مشهور این محارب " ابرار" نام امیر وطنی بلخ و " قارن" نام هراتی " ربتیل" های کابل و امرای سیستان بودند، مقاومت های یکتیم قرنه کابلی ها و ثبات غوریها و سیستانی ها در مقابل عرب قابل حیرت است. بالاخره مسلمین مجبور بشناختن استقلال داخلی رؤسای محلی افغانستان گردیده و فقط باخذ خراجی قناعت ورزیدند و از جمله ای همان امرای مستقل داخلی است:- شاهان محلی غور (افغانهای سوری) پادشاهان وطنی کابل (ربتیل ها) امرای گردیز، خانیان بلوچستان. اما مسلمین را بسایر صفحات افغانستان دستنی نبود، ولایات چترال و نورستان، سوات و باجور، پاختیا (سمت جنوبی حالیه تا سند) هنوز مثل ولایت کابل تا خیبر در تحت اداره ای امرای وطنی بوده و با مذهب و السنه تفریق خویش بسر میبردند، چنانیکه کابل در عهد دولت صفاری افغانستان و پاختیا با گندهارای شمالی دوره سلاطین غزنوی قبول اسلام نمودند. کشمیر در دوره سلاطین غور و چترال در قرن ده هجری و نورستان در اواخر قرن اول هجری اسلام اختیار کرد. بهر حال از قرن دوم هجری اقتدار عرب را در افغانستان سستی فرا گرفت، چه قاید معرف افغانستان " ابومسلم مروزی" خلافت مسلمین را از امویها به عباسی ها منتقل نموده و باینوسیله در دربار عباسیان نفوذ خراسانیان را داخل کرد، هر چند خلیفه منصورین سفاخ ابو مسلم را بکشت ولی اقتدار خانواده ای معروف افغانستان (برامکه بلخ) در دربار بغداد از فقدان ابومسلم تلافی مینمود، خاندان برمکی یکی از فامیل های قدیم و ما قبل الاسلام بلخ و متولی معبد " نوبهار" بوده از آن جمله " خالد" بن برمک مسلمان شده و با ابومسلم راه کوفه گرفت، علم و فضل خالد سبب شد تا سفاخ او را به وزارت خود برداشت، بعد از او پسرش و " فضل" و "جعفر" پسران یحیی در عهد هارون الرشید مراتب بلندی در دربار احراز کردند، اینها خراسانیان افغانستان را در تمدن اسلام و عرب دخل بزرگی دادند، ترقیات دربار و دولت هارون مروهن همت آن خاندان است، کتب بسیاری به فرموده ای آنها از السنه هند، یونان، فارس بزبان عرب آورده شد. در عین زمان حادثه ای دیگری در اثر حرکت یکی از رجال افغانستان رخداد که نتیجه آن منجر به آزادی تام مملکت از تسلط اعراب گردید. این حادثه عبارت بود از تقویتی که "طاهر فرشچی" که هراتی از مامون پسر خلیفه متوفای بغداد نمود، طاهر بر علیه مامون نایب الحکومه عربی خراسان (افغانستان) بر علیه امین خلیفه جدید عرب عسکر به بغداد کشیده مرکز خلافت را بنام مامون ضبط و سر خلیفه جدید را در خراسان تقدیم نمود، در مقابل این خدمت بزرگ حکومت خراسان از حضور اولیه مامون به طاهر مشهور (ذوالیمینین) داده شد، طاهر نیز بعد از چندی نام خلیفه را از خطبه افگنده و مستقلاً حکمران خراسان گردید، این دروازه ای بود که در راه حریت افغانستان باز شد. " میر غبار محمد خان غبار، تاریخچه مختصر افغانستان، سال نامه "کابل"، ۱۳۱۲.

قتیبه و ترمذی شهرت حاصل کردند. در علوم قرآن و تفسیر مانند رازی و سجاوندی بمیان آمدند. در فلسفه و منطق و علوم طبیعی ابن سینا، فارابی، بیرونی، جابر بن حیان و میرزاهد هروی و در علم اخلاق غزالی و در فن عسکری ابومسلم خراسانی و در تصوف جلال الدین بلخی، جامی، سنائی و امثال شان قد علم کردند. افغان ها توانستند ثقافت، کلتور و فرهنگ اسلامی را در تمام حصص افغانستان، کشور های همجوار و منطقه نشر و گسترش دهند. و در نشر و گسترش دین و ثقافت اسلام پیش قدم شوند. سلطان محمود غزنوی توانست در هند ثقافت، کلتور، دین، ادب، فلسفه و تصوف اسلامی را گسترش دهد. در زمان دولت صفاری و پیش از آن مردم افغانستان تحت قیادت طاهر فوشنجی در این راه قربا نیهای زیادی دادند و در تنظیم خلافت بغداد سهم بارز و شایسته ای را گرفتند.

پایه های اساسی مبادی اسلام



مبادی اساسی دین اسلام در مرحله ای اول بدو نقطه - یعنی عقیده و عمل خلاصه میشود و همان طوریکه عقیده ضمیر وجدان و باطن انسان در آن طرف اهمیت میباشد در قسمت عمل نیز توجه جدی دارد و عقیده بلا عمل و یا عمل بدون عقیده در نظر اسلام موجب کمال مسلمانی شده نمیتواند مخصوصاً عملی که از عقیده عاری باشد در نظر این آئین مقدس به کلی بی ارزش شمرده میشود.

عقیده



در اسلام نخستین توجه بسوی عقاید و افکار مردم به عمل آمده است زیرا تا وقتی باطن و ضمیر انسان پاک نشود، تا وقتی عقیده و مفکوره وی صیقل نگردد و تا وقتی طرز تفکر

و ذهنیت او اصلاح نشود اصلاح اساسی اعمال و حرکات ظاهری او نا ممکن به نظر میرسد. و چون یک مفکوره اصلاحی به حیث یک عقیده و مفکوره قابل قبول پذیرفته شد دیگر تغییر و تبدیل آن هم کار آسان شمرده نمیشود.

از همین جاست که اسلام در مرحله ای اول انسان را به وجود خالق یکتا و مدبر و سپس به آمدن روز آخرت و محاسبه اعمال و مجازات و مکافات در مقابل آن بحیث یکی از عقاید اساسی مکلف میگرداند و از این جا برای اصلاح اعمال و جلوگیری از انحراف بشری اساس محکم و متینی گذاشته میشود که حرکت های اصلاحی که بعداً صورت میگیرد بر همین اساس متکی میباشد که از همین نقطه است که وجدان و ضمیر مسلمان وظیفه پولیس و مراقب نهائی اعمال، حرکت، افکار و عقاید او را اجرا میدارد و چون این پولیس و مراقب همواره با انسان میباشد بنابراین اگر خوفی از مواخذه قانون و تعقیب مجریان قانون در میان باشد یا نباشد مسلمان براه راست مستقیم بوده خوف مجازات اخروی و علم بی پایان مراقب حقیقی و توانایی او که ذات بی همتای خداوند(ع) است او را همواره از بدی ها و نا مردمی ها جلوگیری میکند.

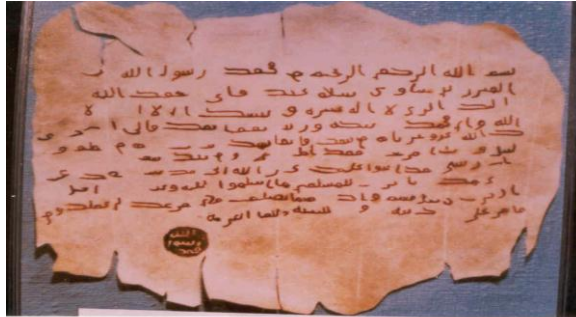


اهمیت عقیده در مورد مبادی اسلامی بحدی است که طوریکه قبلاً اشاره نمودیم هیچ عمل بدون آن مفید شمرده نمیشود و طور مثال:

یک فرد مسلمان تنها به این مامور نیست که دروغ نگوید و خیانت نکند بلکه علاوه بر این باید معتقد باشد که دروغ و خیانت ذاتاً زشت و موجب بدبختی و زیان اخروی است و انسان در مقابل آن در آخرت مجازات میشود همچنان اینکه صداقت و راستکاری از مکلفیت های ایمانی و اسلامی یک انسان مسلمان شمرده میشود باید توأم با این عقیده باشد که این صفت در ذات خود خوب و روز آخرت موجب سعادت و سرفرازی انسان میشود و هر یکی از این دو در مورد

عقیده بر اینکه خداوند دانا و بینا مراقب اعمال و حرکات و حتی افکار و عقاید انسان است ضروری می باشد.

ارزش عقل و آزادی فکر و بیان



اسلام در عین حال که به تصفیة عقیده انسان توجه خاصی دارد به انسان مجال می بخشد و حتی به وی امر میکند که عقیده اش در هر کاری که باشد بر اساس عقل و منطق متکی بوده از قرار گرفتن تحت تاثیر دیگران و تسلیم بلا شرط در مقابل هر مفکوره ای و عقیده ای تا وقتی که ارزش واقعی آن به وی معلوم نگردیده خود داری کند. از همین جاست که در چندین مواقع قرآن مجید تفالید کورکورانه و عنعنہ پرستی را که بر اساس تعقل استوار نباشد بد گفته و کفار را به اثر این صفت زشت نکوهش کرده و مسلمانان را همواره به تفکر و تدبیر در کارها امر نموده و حتی در قسمت مهمترین ارکان عقیده که عبارت از عقیده به وجود و وحدت و قدرت خداوند (ع) است انسان را به تفکر در اسرار و رموز کائنات و تعمق در این جهان بزرگ، پیچیده و پهناور امر کرده تا به وسیله آن به وجود آفریده گار و مدبر واقعی کائنات پی ببرد و چنین نکرده که انسان را فقط از راه دعوی پیامبران و اساسات میتافزیکی محض به همچو حقایق رهنمایی کند.

اسلام در قسمت حریت و آزادی عقیده قدم های فراخی برداشته یگانه مذهبی است که در اولین قدم خویش نشر حقایق را در جامعه، صلح و سلام به جهان عرضه داشته است.

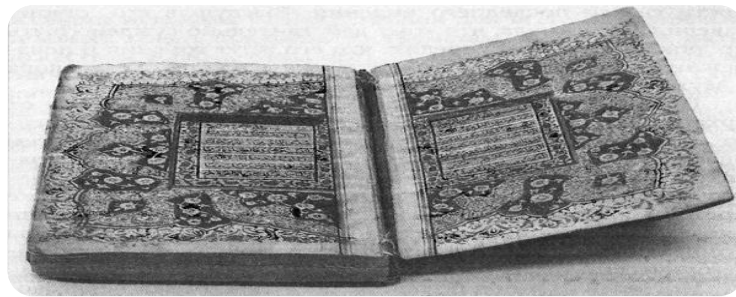
اسلام به پیروان خود دستور میدهد که آئین خود را با کمال فرزاندگی و حکمت و لطف و مدارا به مردم عرضه دارند. این دین اجازه نداده است بر مردم مغلوبه از راه ظلم، بیدادگری و احجاف رفتار کنند. مسلمین در روز عظمت و قدرت خویش به اتباع مملکت به هر دینی که بودند اجازه میدادند در معابد خود رفته مناسک مذهبی خویش را آزادانه اجرا نمایند.

مباحثات مذهبی میان ارباب عقاید غیر اسلامی و فرق اسلامی به صورت مداوم در یک فضای دور از تعصب صورت میگرفت. مسلمین علم را برای علم دوست داشتند و دانشمند را بدون در نظر داشتن افکار و عقاید او احترام میکردند و رشد میدادند.

خلفای راشیدیین و فرمانروایان اسلام شخصاً به حریت و آزادی فکر و عقیده علاقه داشته مردم را رشد میدادند و تقویه میکردند و آنهم در موقعی که در میان اروپائیان این وضع قطعاً سراغ نمیشد. و ساحه جولان اندیشه و کشفیات علمی از عرضه فرمایش های کلیسا تجاوز نمیکرد. تحقیق در موضوعات فلکی و کنجکاوای در علوم طبیعی نزد شان حرام قطعی بود و تجارب علمی را که مظهر بسیاری از حقایق علمی است ناروا مینداشتند.

در چنین موقع بود که مسلمانان از مخترعین استقبال گرمی می نمودند و ساحه را برای بحث و کنجکاوای در تمام رشته های علوم مهیا ساختند. این رویه ای مسلمین دانشمندان را موفق ساخت که به یک سلسله اکتشافات به پردازند. و تا پایان زندگی جهان متمدن مرهون خدمات ایشان باشد.

اسلام به هر فرد مسلمان اعم از زن و مرد حق داده نظریه ای خویش را در هر موردی که باشد آزادانه ابراز نماید و از بزرگترین صفات مسلمانان این شیوه را قرار داده که در راه حق از کسی و چیزی نترسند و نظریات شان را در مواقع لازم بدون خوف و هراس ابراز نمایند. به اساس این مبدا بزرگ پیامبر اسلام (ص) و بعد از وی خلفای راشیدیین پالیسی خویش را بر قرار نموده بودند و حریت و آزادی رای در عصر آنها دارای احترام و قدسیت بود و وقتی تاریخ این عصر طلایی را ورق می زینیم مواردی در آن سراغ نمیتوانیم که زمامداران سیاست، کنترل و جلوگیری از آزادی فکر را پیش گرفته باشند، حتی این شیوه در عصر بنی امیه و اوایل دوره عباسیان مورد قبول بود و خلفای این دوره تنها با افکاری مجادله میکردند که موجب تهدید سلامت دولت و نشر فتنه و فساد بین مردم میگردد و حتی احترام برخی خلفای این دوره به حریت و آزادی فکر گاهی هم به حدی میرسید که از وضع قیودات کوچک در این عرصه ملول و غمگین می شدند. چنانچه در عصر عمر بن عبدالعزیز و مامون پسر هارون الرشید مردم در مسایل مختلف با کمال آزادی مناقشه و مباحثه میکردند و در مسایل خیلی حساس و نازک نیز از این شیوه پیروی مینمودند.



موضوع حریت و آزادی علمی و یا آزادی تفکر علمی نیز در تحت چوکات عمومی آزادی و حریت فکری قرار داشته و عبارت از آن است که هر فرد در مورد موضوعات علمی از قبیل علوم طبیعی، فلکیات و غیره تحقیق و تعمق کند و به نظریه ای که از آن حاصل نموده با دلایل،

پافشاری داشته باشد^{۱۶}. موقف اسلام در این مورد نیز یک موقف مثبت بوده هیچ گاه نمیخواهد نظریه خاص عملی را بر عقول تحمیل کند و تنها کاری که در این مورد انجام میدهد این است که عقول را به تعمق در کائنات و موجودات و اسرار و رموزی که در آن نهفته است وامیدارد. قسمیکه مردم را به تفکر در آن و استنباد قوانین عمومی از آن دعوت میکند و در وجود شان احساس کنجکاو را مخصوصاً در باره اموری برمی انگیزد که از بس بسیار تکرار میشود خود موجب جلب توجه مردم به مطالعه در آن شده میتوانند مانند تعاقب شب و روز، ماه و خورشید و فصول چارگانه سال و غیره و غیره. مسایلی که موضوعات مهم علوم امروزی را تشکیل میدهد و در آیات قرآنی مطالب زیادی به نظر میرسد که ادعای ما را تایید میکند و تذکر آن و موجب طوالت کلام میگردد و وقتی در مضامین آن دقیق و عمیق شویم ثابت میگردد که قرآن کریم نه تنها نظریات خاصی را در مورد امور علمی و مسایلی که تحت تحلیل علم و دانش می آید تحمیل نکرده، بلکه انسان را به مطالعه و تعمق بیشتر در اسرار جهان و ادار ساخته و به وی حق داده به هر نظریه ای که در نظر وی صواب و حق جلوه کند قانع شود، و آن را بپذیرد.

اسلام با احترام به اختیار انسان، با سفارش به علم‌آوری، انسان را به مدد نیروی تعقل رها نمی سازد. بلکه با احکام پویای دین، هدایت او را در دست می گیرد. تعالیم اسلام، همواره توجه صرف به مسائل مادی و غریزی را نکوهش کرده، آنرا حیوانیت برشمرده، توجه به مسائل غیرمادی ماورائی را در زنده گی مدنظر قرار میدهد^{۱۷}. با وجود همه این مسائل، اسلام انسان را حتی در عرصه انتخاب دین، صاحب اختیار می‌داند^{۱۸}.

" از دیدگاه اسلام آزادی بیان و قلم از مهمترین مظاهر آزادی انسانی است که مورد تقدیس و تکریم قرآن مجید قرار گرفته و خداوند نعمت بیان را در ردیف نعمت خلقت و آفرینش انسان بر شمرده و به قلم و آنچه از او می تراود سوگند یاد نموده است "ن والقلم و ما یسطرون" چرا که رمز ترقی اندیشه ها در اظهار نظر و تضارب آراء نهفته است و ابتکار و خلاقیت مرهون محیط آزاد است. در چنین محیطی است که عقول و افکار به سوی میدانهای گسترده علوم، فرهنگ و

^{۱۶} تنها مطلبی که باعث ایجاد فرق، بین انسان و حیوان می شود، وجه عقلانیت انسان است.

پس سه فرض کلی را میتوان مطرح نمود:

- ۱- اگر انسان از عقل خود، کمال استفاده را نماید، آنجاست که به مقام رفیعی خواهد رسید، تا آنجا که ملائکه الهی، باید در مقابل او سجده نمایند، چرا که به مقام خلیفه الهی بر روی زمین خواهد رسید: " إني جاعل في الأرض خليفة "، سوره بقره آیه ۳۰.
- ۲- اگر در پیکر انسان، عقل نباشد، دیگر با حیوان، تفاوتی ندارد، زیرا جز تکه گوشتی که بر روی استخوانی سوار گشته و بدنی که دارای دست و پا و سر است، چیزی نمی ماند، که تمامی این اجزا را یک حیوان هم دارد.
- ۳- حال اگر تصور شود، انسانی دارای عقل است، و عقلش نیز، احکامی را بصورت صحیح دستور میدهد، اما او بر خلاف عقل و از روی هوا و هوس و تکبر و... رفتار نماید، اینجاست که او موجودی کاملاً پست، از مخلوقات خواهد بود.

فرض مثال، فردی که حقیقت را بداند، اما در مقابل آن بخاطر هوا و هوس بایستد، آیا می تواند دارای ارزش باشد؟

"أَمْ تَحْسَبُ أَنْ أَكْثَرُهُمْ يُسْمِعُونَ أَوْ يَحْقِرُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا - آیا گمان می بری بیشتر آنان (که در مقابل تو ایستاده اند) می شنوند یا

می فهمند؟! آنان فقط همچون چهار پایان، بلکه گمراه ترند" ، سوره فرقان آیه ۴۴.

" أَمْ تَحْسَبُ أَنْ أَكْثَرُهُمْ يُسْمِعُونَ أَوْ يَحْقِرُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا - آیا گمان می بری که بیشتر آنان (چنان که باید) می شنوند یا

می فهمند؟! (نه ! آنان تفکر و تعقل ندارند). ایشان همچون چهارپایان هستند، و بلکه گمراه تر" ، سوره الفرقان آیه ۴۴.

^{۱۸} در اسلام به هرانسانی حق داده شده است که هر نوع عقیده و مذهبی را که به نظر او صحیح است انتخاب کند. یعنی در اسلام انسان این اجازه

دارد تا انسان باورهای دینی-اش را خود برگزیند. اسلام بر آزادی عقیده در گفتار، رفتار و اندیشه حرمت گذاشته است و هیچ شخصی حق ند ارد به

زور و اجبار عقیده‌ای را بر کسی تحمیل کند. البته می‌توان از راه گفت و گو با روش حکیمانه و مجادله‌ای نیکو، دیگران را به دین حق دعوت کرد.

بنابراین، انسان در اندیشیدن و اعتقاد آزاد است و کسی نمی‌تواند دیگری را به انتخاب دینی خاص مجبور کند؛ ولی اگر کسی با آزادی، دین و آئین

اسلام را اختیار کرد، حق تغییر آن را ندارد. و هم چنان در قرآن مجید آمده است: " لا إكراه في الدين قد تبين الرشد من الغي فمن يكفر بالطاغوت ويؤمن بالله فقد استؤمنك بالعروة الوثقى لا انفصام لها والله سميع عليم- در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه بخوبی آشکار شده است پس هر کس

به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد به یقین به دستاویزی استوار که آن را گسستن نیست چنگ زده است و خداوند شنوای داناست"، سوره

البقره آیه ۲۵۶.

سر چشمه های زلال دیانت و شریعت که زیر بنای نظام و سلامت جامعه است رهنمون می‌گردد. در مقابل، جلوگیری از بروز افکار و عقاید موجب تنبلی مغزها، سلب قوه ابتکار و خشکیدن جوانه های استعداد می‌گردد و ستاره ای هر نوع حرکت و تحول علمی افول می‌کند و غده های چرکین حقدها و کینه ها در سینه ها رشد مینمایند و در نتیجه موجبات نفاق، اختلاف، پنهان کاری و نافرمانی به وجود می‌آید و زمینه های انحراف، دین سازی، بدعت کاری و زهد فروشی پدیدار می‌گردد".

بطور خلاصه، آزادی فکر، آزادی بیان و آزادی قلم به مفهوم عام آن و حریت تفکر علمی و غیره انواع آن، طبعاً آزادی های که در داخل حدود و چوکات حقوق بشری و عدالت اجتماعی بوده و پیروان دیموکراسی جدید از آن پیروی میکنند از اموری است که اسلام آن را به کاملترین وجه در حدود تقریباً چهارده قرن قبل از امروز تایید کرده است.

اهمیت علم و دانش



روی اصل آزادی فکر و عقیده که در بالا در قسمت مختصراً حرف زدیم اسلام پیروان خویش را با اسالیب مختلفی به طلب علم و دانش امر نموده و علم را وسیله سعادت دنیوی و اخروی شمرده است.

اولین وحی آسمانی که به پیامبر اسلام (ص) نازل گردیده امریست از جانب پروردگار به آنحضرت که (بخوان) و این امر نخستین یک مبدا ای بزرگ از مبادی اسلامی را که عبارت از تعمیم علم و دانش و نشر سواد و خواندن و نوشتن میباشد پی ریزی نموده و بعد از آن در آیات قرآنی که وقتاً فوقتاً بر حضرت پیامبر (ص) نازل می‌گردید این موضوع روشن شده رفت و در چندین موقع در قرآن برتری علما و دانشمندان بر مردم بی سواد و نادان و بهتری علم و دانش نسبت به جهل و بی سواد به صورت واضح و نمود گردیده، قرآن کریم اعلان میکند که: "قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ - بگو آیا دانایان و نادانان برابر اند؟" و در جای دیگر به صراحت ابراز می دارد که: "إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ - جز اینست که از خداوند (ع) تنها دانشمندان می‌ترسند" و باز هم در مرحله ای دیگر این قانون کلی و فارمول عمومی را اعلان میدارد که: "إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ - بدرستی گرامی تر شما نزد خداوند (ع) پرهیزگارتر شما است" و چون

^{۱۹} سوره الزمر آیه ۹.

^{۲۰} سوره فاطر آیه ۲۸.

^{۲۱} سوره الحجرات آیه ۱۳.

از آیت بیشتر واضح گردید که ترس از خدا و پرهیز گاری واقعی خاصه علما و دانشمندان است پس آیت اخیر نیز نشان میدهد که این قشر نزد خداوند (ج) گرامی ترین مردم میباشد.

برای اینکه چنان فکر نشود که علم و دانشی که انسان به وسیله آن در بارگاه الهی تقرب حاصل میکند و ارزش او را از دیگران بالا میبرد تنها عبارت از علوم اخروی است که از موضوعات روحی و میتافیزیکی بحث میکند و به انسان راه اجرای مراسم عبادت و شعایر ظاهری مذهبی را نشان میدهد حضرت پیامبر آخرالزمان در یکی از فرموده های خویش چنین ارشاد میدارد که: " العلم علمان، علم الادیان و علم الابدان - علم دو نوع است علم ادیان و علم ابدان " یعنی در بین علوم دینی و علوم حیاتی فقط از نگاه نوعیت خاصی فرق موجود است و در کتگوری عمومی علم و دانش که از صفات برجسته انسان میباشد هر دو نوع آن یکسان داخل بوده یکی را بر دیگری امتیازی نیست و همان طوریکه علوم عبادات و ماورالطبیعه و مسایل و موضوعات مخصوص دینی و مذهبی دارای ارزش بزرگ میباشد اهمیت علوم حیاتی نیز کمتر از آن نیست و این امر از فحوای آیات مختلف قرآنی نیز به کمال وضاحت فهمیده میشود و روی این فیصله ای این هدایت محمدی که: " طَلَبُ الْعِلْمِ قَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ - طلب دانش بر هر مرد و زن مسلمان فرض است" و یا " اطلب العلم ولو كان بالصين - علم را به جویید گرچه در چین باشد" یعنی نقطه بسیار بعید باشد البته نظر به شرایط آنوقت، و یا همانطور که پیامبر اکرم (ص) فرموده اند " اطلبوا العلم من المهد الى اللحد - علم را از گهواره تا گور به جویید "، این همه و امثال آن و همچنان نمونه های عملی آن که در عصر پیامبر (ص) و همچنان عصر خلفای راشدین به ملاحظه میرسید تماماً مشعر است براینکه اسلام نه تنها مخالف پیشرفت علم و دانش نبوده بلکه کاملاً مؤید آن و پشتیبانی انکشاف علمی و تخنیکی که امروز نصیب عالم بشریت گردیده و روز بروز در پیشرفت است میباشد.

یک سلسله احادیث موجود است در باب فضیلت مهاجرت و مسافرت برای آموختن علم به نقاط دور دست (کشور های خارج). طوریکه در قرآن شریف به مهاجرت و مسافرت در طلب علم آمده است: " وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ - و هر کس از خانه خود به سوی خدا و پیامبرش برای هجرت خارج شود و در راه بمیرد، اجرش با خداست"^{۲۲}. طوریکه از مطالعه فرهنگ الفاظ قرآنی منسوب به ژول لایوم^{۲۳} (فرانسوی) بر میآید ماده علم و مشتقات آن در بیشتر از پنجمصدو پنجاه جای قرآن ذکر یافته است و این امر نشانه ذهنیت علمی است که اسلام آنرا به میان آورده و در بسا از آیات قرآنی به آن اشاره شده است. محیط قرآنی محیط علم و معرفت، عقل، تدبیر، تفکر و نظر است و این کلمات در قرآن چندین بار تکرار گردیده که ثابت میسازد که معرفت در اسلام قدر و اهمیت زیادی دارد. معرفتی که بر اساس بحث و تفکر استوار باشد نه بر نظر سطحی و سرسری.

^{۲۲} سوره النساء آیه ۱۰۰.

^{۲۳} پروفیسور ژول لایوم Jul La baume (۱۷۹۱ - ۱۸۶۸ م) شرق شناس معاصر، محقق علوم و احکام اسلامی، فهرستی مفید برای قرآن کریم ترتیب داده و آیات قرآنی را بر حسب موضوعات مختلف تقسیم بندی کرده و آن را در ۱۸ فصل در آورده است. وی این فهرست را به فرانسوی نوشته و دانشمند معاصر مصری محمد فواد عبدالباقی آن را با اصل آیات از فرانسوی به عربی ترجمه نموده و تفصیل الایات نام داده است. فصول کتاب بدینترتیب است: تاریخ، محمد، تبلیغ، بنی اسرائیل، تورا، نصاری، ماوراء طبیعت، توحید، قرآن، دین، عقاید، عبادات، شریعت و قوانین، نظام اجتماعی، علوم و فنون، تجارت، علم تهذیب اخلاق، موفقیت و فیروزی و تحت هر فصلی فروعی قرار داده که شماره آنها به ۳۵۰ فرع میرسد و تحت هر فرعی آیات نازل قرآنی و پهلوی هر آیه اسم سوره ای است که در آن آیه متکثر نازل شده است.

احادیث نبوی نیز در این باره با هدایات قرآنی هم‌نوا است. مسلمانان نخستین اگرچه در مرحله اول تنها متوجه علوم دینی و علوم معاون آن از قبیل صرف و نحو و بلاغت و امثال آن بودند ولی وقتی توجه شان جانب علوم طبیعی معطوف شد در آن باره هم به ترتیب کافی مهارت حاصل کردند.

مسلمانان در تاریخ تمدن اسلامی خویش در وضع نظام تجربه به نسبت به غربی‌ها پیش قدم تر اند. گوستاولوبون^{۲۴} یکی از فلاسفه اروپا نقل می‌کند: فارمول کلی نزد مسلمانان چنین است - (تجربه و مشاهده کن تا دانشمند شوی) ولی در نزد اروپائی‌ها تا ما بعد از قرن دهم مسیحی قانون کلی چنین بود (کتابها را مطالعه و نوشته‌های اساتذ را تکرار کن تا دانشمند گردی).

گوستاولوبون در کتاب خویش به نام " تمدن اسلام و عرب" مینویسد: مسلمانان به مطالعه کتب یونان، وقت زیادی را سپری نکردند بلکه در مدت کمی دریافته‌اند که تجربه و مشاهده نسبت به مطالعه افکار دیگران بهتر است و به این ترتیب قبل از اروپا به این حقیقت رسیدند.

گوستاولوبون می‌گوید مردم به صورت عموم عقیده دارند که بیگن^{۲۵} اولین کسی است که تجربه را که رکن مهم پیشرفت علم امروزی است به میان آورده است ولی باید بدانند که این نظریه درست نبوده و این افتخار از مسلمانان است و بسا از دانشمندانی که در علوم و فنون اسلامی مطالعه دارند در این باره با گوستاولوبون هم‌نوا می‌باشند. چنانچه فون هنبولت^{۲۶} پس از آنکه تجربه و

^{۲۴} فیلسوف فرانسوی Gustave Le Bon (۱۸۴۱-۱۹۳۱) در طبابت و در علوم اجتماعی و طبیعی تحقیقات بسیار عالی کرده و کتابهای گرانهای در این رشته‌ها نوشته است. گوستا و لوبون در باره مطالعه قرآن کریم می‌نویسد: " اثر تمدنی و سیاسی اسلام واقعاً محیر العقول است. مملکت عربستان در عصر جاهلیت عبارت بود از چند ولایت کوچک و یک عده قبایل خود سری که همیشه با هم مشغول جنگ‌خاکی و قتل و غارت بودند ولی در جریان یک قرن از ظهور پیامبر^(ص)، دامنه این دین از دریای سند تا (اندلس) وسعت پیدا نمود و در تمام این ممالک که بیرق اسلام در اهتزاز بود ترقیاتی که از هر حیث پیدا شد در حقیقت حیرت‌انگیز بود "

^{۲۵} فرانسویس بیکن Francis Bacon (۲۶ جون ۱۵۶۱ - ۹ اپریل ۱۶۲۶) سیاستمدار و فیلسوف انگلیسی بود. بسیاری وی را محور اصلی تحول فکری در قرون وسطی می‌دانند تا جایی که او را از بانیان انقلاب علمی می‌شمارند و پایان سلطه کلیسا بر تفکر را به اندیشه‌های او نسبت می‌دهند. فرانسویس بیکن معتقد بود که " علم بر انسان و جهان تسلط دارد" و " بر طبیعت نمی‌توان مسلط گشت مگر آنکه از قوانین آن آگاهی یابیم" و در رد اندیشه کلیسا چنین عنوان کرد که " اگر انسان ذهن خود را معطوف به ماده کند در حدود آن کار می‌کند و از حدود ماده تجاوز نمی‌نماید". وی معتقد بود که ادراک ما از حقیقت تنها در همان حدی است که مشاهدات ما اجازه می‌دهد و خارج از حیطه مشاهدات چیزی نمی‌توانیم بدانیم. از نظر او ذهن مسئول یافتن روابط در ماده به وسیله مشاهده و تجربه است و میان علم و عمل و مشاهده فرقی نیست. راهی که وی برای رسیدن به بصیرت و ادراک بهتر از جهان پیرامون پیشنهاد می‌کند چنین است: " با کسب دانش طبقه بندی مادیات بر اساس ارزش و اعتبار آن، ذهن خود را از تزویر دور دار" و برای رسیدن به آن باید ذهن را از بت‌هایی که آن را احاطه کرده‌اند رها سازیم.

^{۲۶} فردریش ویلهلم هانریش الکساندر هومبولت Friedrich Wilhelm Heinrich Alexander Freiherr von Humboldt جغرافیا دان معروف آلمانی در ۱۴ سپتامبر ۱۷۶۹م در برلین در در خانواده‌ای از اشراف و زمین داران آلمان به دنیا آمد و ششم ماه می ۱۸۵۹ میلادی در سن ۹۰ سالگی وفات نمود. او از آغاز جوانی دانش آموز پر جنب و جوش و پر تلاشی بود. اگر چه تحصیلات منظمی نکرد، اما به رشته‌های گوناگون روی آورد و وجود یک سال تحصیل در پوهنتون گوتینگن در سال ۱۷۸۹ به گیاهشناسی علاقه مند شد و شروع به جمع آوری گیاهان کرد. در زمان تحصیل در مکتب عالی استخراج معدن در فرایبرگ در سالهای ۱۷۹۰ تا ۱۷۹۲ صبحها در معدن کار میکرد و بعد از ظهرها به آموختن درس هایش میپرداخت و قبل از غروب آفتاب برای بررسی گیاهان به اطراف شهر می‌رفت، با این حال هومبولت توانست تحصیل خود را در معدن شناسی و زمین شناسی گسترش بخشد و سر انجام به عنوان انجنیر معدن به خدمت حکومت پروس (آلمان) درآید. با مرگ پدر، الکساندر فون هومبولت صاحب چنان ثروتی شد که به او امکان می‌داد از کار های دولتی کنار رود و وقت خود را یکسره وقف انجام رویاهای خود، یعنی کشف همه نقاطی که در روی کره زمین که راز خود را همچنان ناگشوده نگاه داشته بودند، نماید. بدین طور از ۲۱ سالگی سفرهای علمی خود را به نقاط مختلف جهان آغاز کرد. او هم چنان آزمایش‌هایی درباره جریان برق در عضلات اعصاب انجام داد و از گیاهان و مواد زمینی نمونه‌های فراوانی جمع نمود. فون هومبولت درباره‌های اقیانوسی در کرانه‌های امریکای جنوبی مطالعه کرد که این جریان هنوز به نام او است. او درباره آتشفشان‌های امریکا تحقیق کرد و دریافت که امتداد آنها بر خط راست است. فون هومبولت هم چنین شدت انحراف مغناطیسی را در مسیری از دو قطب زمین به سوی استوا اندازه گرفت و نسبت تنزل دما با ارتفاع را تعیین نمود. او سالیانی در ایالات متحده ماندگار شد و درباره آثار تاریخی سرخپوستان تحقیقات پرارزشی کرد. هومبولت در دوران طولانی عمر خود اطلاعاتی وسیع و مدارکی فراوان جمع آوری نمود و در هفتاد سالگی، این اطلاعات را در کتابی به نام کاسموس (Cosmos) انتشار داد. وی در این کتاب کوشیده است تا زمین را از لحاظ کاسموس مورد بحث قرار دهد. این کتاب یکی از جالب‌ترین کتاب‌هایی است که در تاریخ علم نوشته شده است و به عنوان نخستین دایرة المعارف دقیق و مستند در باب جغرافیا و زمین‌شناسی به شمار می‌رود. مجموعه کتاب کاسموس (Cosmos) تا جلد چهارم اش در زمان خود هومبولت انتشار یافت و جلد پنجم آن پس از مرگش منتشر شد. کتاب و تحقیقات هومبولت که بر اساس کشف راز چگونگی زمین و جهان استوار بود. او یکی از برجسته‌ترین دانشمندانی است که بر گستره صفحات تاریخ علم جغرافیا، نمودی چشمگیر و در خور ستایش دارد. او از یک سو پایان دهنده دوره کلاسیک جغرافیا و از سوی دیگر

مشاهده را پایه اساسی علم و دانش میداند میگوید مسلمانان در علوم به اندازه ای پیش رفتند که گذشته گان تقریباً از آن بی خبر بودند.

واقعاً، مسلمانان در اوایل نهضت علمی خویش در خلال سه، چهار قرن چنان تحقیقات علمی به میان آوردند که نسبت به تحقیقات یونانی ها عمیق تر و بیشتر بود. مسلمانان نه تنها در شقوق مختلف علمی از قبیل ریاضی، طبیعی، فلکیات، طب و غیره به اکتشافاتی پرداختند، بلکه برای انتشار آن در نقاط مختلف دنیا نیز مساعدت کردند. موسسات علمی برپا نمودند و کتاب ها تالیف کردند. گوستاولوبون میگوید: مسلمانان در خلال چندین قرن حیثیت استادان اعم مسیحی را داشتند، " ما غربی ها فقط به سعی و کوشش مسلمانان بود که به دانش و ثقافت یونان و روم اطلاع یافتیم و تنها در عصور اخیر که خود را از کمک مسلمانان بی نیاز می بینیم"، خدمات مسلمانان برای پیشرفت علم و فن توجه مورخین منصف اروپائی را به خود جلب نموده است. چنانچه ادوارد گیبون^{۲۷} میگوید: وزرا و والی های خلافت اسلامی در اعلائی مقام و علم علما و تامین وسایل پیشرفت دانش و فرهنگ و مساعدت با طالبان علم مسابقه مینمودند از همین جا بود که ذوق دانش و لذت از تحصیل علم در نفوس مردمان از سمرقند و بخارا تا فارس و قرطبه به اندازه کافی



انتشار یافته بود. طوریکه می بینیم از وزرای خلافت اسلامی (ابوعلی حسن پسر علی پسر اسحاق طوسی یا خواجه نظام الملک طوسی (۱۰۱۸-۱۰۹۲)) دو صد هزار دینار را برای تعمیر مدرسه بغداد پرداخته و برای تنظیم شئون آن سالانه پانزده هزار دینار مقرر کرده بود. در آن وقت تعداد شاگردانیکه از طرف معارف اعاشه و اباته میشدند به شش هزار نفر میرسید که در آن فرزندان بزرگترین رجال مملکت با فقیر ترین یک کارگر به صورت مساوی تحصیل می نمودند با اینقدر فرق که فقیر به مصرف معارف و غنی از دارائی شخصی خود در آن اعاشه و

اباته میشد. بعضی دانشمندان منصف غربی از مشاهده ارتقای فکری مسلمانان و ظهور نظریات و افکار که غربیان آنرا بعد از مرور زمان زیادی در یافتند دچار وحشت و تعجب شده اند. از این جمله فیلسوف آمریکائی جان ویلیام دراپر^{۲۸} John William Draper است که از ملاحظه افکار

آغازکننده و پایه گذار جغرافیای نوین است. هم چنین همبولت را موسس دانش ژئوفیزیک دانسته اند که به عنوان شاخه ای از فیزیک به زمین و پدیده های فیزیکی و از جمله تغییرات شتاب جاذبه، زلزله و مانند آن می پردازد.

^{۲۷} ادوارد گیبون Edward Gibbon (۲۷ اپریل ۱۷۳۷- ۱۶ جنوری ۱۷۹۴)، تاریخ دان و تاریخ نویس مشهور انگلیسی بود. بزرگترین اثر او کتاب تاریخ انحطاط و سقوط امپراتوری روم است. این کتاب در شش جلد میان سالهای ۱۷۷۶ تا ۱۷۸۸ به چاپ رسید. گیبون راجع به دین گفته است: "مردم عادی دین را درست، عاقلان آن را نادرست و حاکمان آن را مفید در نظر می گیرند."

^{۲۸} جان ویلیام دراپر John William Draper (۵ مای ۱۸۱۱- ۴ جنوری ۱۸۸۲) - دانشمند، فیلسوف، دکتر، کمیادان، تاریخ دان و عکاس مشهور آمریکائی است. دراپر اولین کسیست که عکس واضح از چهره زن در سال (۱۸۳۹-۱۸۴۰) و عکس دقیق مهتاب را در سال (۱۸۴۰) تهیه کرد. او اولین رئیس انجمن کمیادانان آمریکا (۱۸۷۶-۱۸۷۷) بوده و هم چنان موسس اولین مکتب طبی در پوهنتون نیویارک بود. یکی از کتاب های مشهور جان ویلیام دراپر تاریخ مناقشات میان دین و علم - History of the Conflict between Religion and Science میباشد که به بسیاری زبان ها ترجمه شده، اما از طرف کلیسای کاتولیک ممنوع اعلان گردیده شد. پسر او هنری دراپر و نواسه اش موری انتونیا منجمان بودند. و پسر کلاش جان کرسوفر دراپر کمیادان بود.

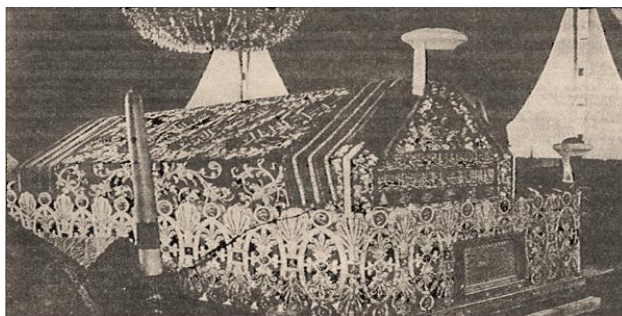
علمی مسلمانان که غربیان آنرا به خود منسوب میکردند به حیرت درآمده است، مانند نظریه ترقی کائنات عضوی و تطور آن بسوی کمال، این دانشمندان میگویند که مسلمانان این نظریه را در مدارس خویش تدریس میکردند و در این ساحه به نقاطی رسیده اند که علمای امروزی از درک آن ناتوان اند. آنها در این نظریه پیش رفتند و آنرا حتی بر کائنات غیر عضوی و معادن نیز تطبیق کردند. زیرا اصل و اساسی که به عقیده دانشمندان اسلامی علم کیمیا بران استوار است عبارت از ترقی و تطور معادن در اشکال خویش است.

حتی اکثر علما و مفکرین اروپا نتوانستند با وجود تعصب خویش از فضیلت مسلمانان در فلسفه نسبت به فلاسفه اروپا انکار نمایند و یا از تاثیر آن در فلسفه خویش چشم ببوشند. مثلاً **Albertus Magnus** یا البرت کبیر (۱۱۹۳/۱۲۰۶-۱۲۸۰) - بزرگترین فیلسوف آلمان در قرون اوسطی بود. او از معدود کسانی است که از سوی واتیکان لقب دکتر کلیسا گرفته است در هر رشته مرهون ابن سینا و سان توماس اکوینی **Thomas of Aquin** یا **Aquino** یا **Thomas Aquinas** (۱۲۲۵-۱۲۴۷) - معروف به حکیم آسمانی، فیلسوف و متاله مسیحی بود. او اعتقادات مسیحی را با فلسفه ارسطو تلفیق کرد. فلسفه او از ۱۸۷۹ تا اواسط دهه ۱۹۶۰ میلادی فلسفه رسمی کلیسای کاتولیک بود، در فلسفه خود مرهون ابن رشد - غربی ها او را بنام (اورئوس- **Averroes**) یاد میکنند است. از اعتنای مسلمین به علم و حرس شان به آن بود که برای نگهداری و محافظه کتاب ها که وسیله مهم علم و دانش شناخته میشود سعی بلیغی مبذول داشتند و در این راه مصارف مالی زیادی را متحمل شدند. نسخه های خطی را نگهداری کردند حتی بعضی غامضین غربی تهمت حریق کتاب خانه اسکندریه را توسط عمرو بن العاص بعد از فتح مصر رد میکند و این کار را از شان مردمی که در میدان نشر علم و ثقافت سابقه درخشانی دارند بعید میدانند. ویا امر سوختاندن کتابخانه در غرناطه بعد سقوط سلطه مسلمانان (در عصر امویها، هفتاد کتابخانه عمومی در غرناطه وجود داشت) این عمل که فقط با عصور وحشت و بربریت سازگاری داشت و بسوختاندن هشتاد هزار کتاب خطی و اسلامی تمام شد. دانشمندان منصف اروپایی این عمل منافی روح علمی را یک عمل زشت و نا مطلوب خوانده اند. بخاطر آنکه تمام خدمات مسلمانان را که در باره پیشرفت علم و دانش انجام داده اند از ذهن مردم محو کند. لیوپولد فایس **Leopold Weiss**^{۲۹} مستشرق نمساوی (اطریشی) که بدین اسلام مشرف شده در باره موقف اسلام راجع به علم و دانش نظریه منصفانه دارد او به یقین کامل معتقد است که به شهادت تاریخ هیچ دینی به اندازه اسلام به پیشرفت علم و دانش توجه نکرده است. بدون شک ترقی ثقافتی و تقدم عصر امویان و خلفای عباسی و هم در عصر دولت اسلامی اندلس همه از خدمات مسلمانان به شمار میرود.

لیوپولد فایس میگوید: "اروپایی ها این حقیقت را کاملاً میدانند، زیرا ثقافت ایشان که بعد از یک مرحله طولانی تاریکی و وحشت نصیب شان شده مرحون اسلام است."

^{۲۹} محمد اسد - لنوپولد وایس **Leopold Weiss** در امپراتوری- اتریش مجارستان در سال ۱۹۰۰ در یک فامیل یهودی اطریشی بدینا آمد، در سال ۱۹۲۶ به اسلام گرویده شد. او در سال ۱۹۳۲ در شبه قاره هند، که در آن زمان تحت اشغال بریتانیا بود با شاعر بزرگ و اندیشمند محمد اقبال پیشنهاد ایده ایجاد دولت اسلامی مستقل را در هند (که بعداً پاکستان شد) کرد. در سال ۱۹۹۲ در اسپانیا درگذشت. او یک ژورنالیست، نویسنده و منتقد اجتماعی، سیاستمدار و تیوری پرداز و دیپلمات پاکستانی در سازمان جمیله ملل متحد بود. در سال ۱۹۴۷ وقتی پاکستان بوجود آمد تابعیت پاکستان را بدست آورد و در طرح و تدوین قانون اساسی پاکستان سهم بزرگی گرفت. محمد اسد از جمله شخصیت های بانفوذ مسلمان اروپایی در قرن بیست و ششم میروند. او نوشته های زیادی دارد و بزرگترین اثر آن ترجمه قرآن شریف به انگلیسی است.

عمل در اسلام



قبلا متذکر شدیم که عقیده و عمل پایه های اساسی مبادی اسلامی را تشکیل میدهد و در مورد عقیده کم و بیش تا جایی که ظرفیت این مضمون گنجایش آنرا داشت روشنی انداختیم و اینک اکنون متذکر میشویم که عمل در اسلام ارزشی خاصی داشته و عقیده بلا عمل، گفتار بدون عمل و تفکر بدون عمل در نظر اسلام ارزش نهایت ناچیز دارد.

عمل در شریعت اسلام بصورت عموم بدو قسمت تقسیم شده است که عبارت از عبادات و معاملات میباشد. یعنی تمام حرکات و اعمال یک مسلمان تحت دو عنوان عبادات و معاملات مورد بررسی قرار گرفته است.

باید اذعان کرد که اکثراً ارشادات قرآنی، احادیث نبوی، کتب دینی بجز از سه اصل که عبارت از عقیده، عبادات و معاملات حاوی چیزی دیگری نیست و البته شکی نیست که این مباحث تمام شئون فردی و اجتماعی یک انسان را شامل بوده و بررسی از آن راه سعادت دو جهانی وی را روشن میسازد.

در قسمت عبادات خالص الهی یعنی عباداتی که فلسفه حیاتی آن در پهلوی راز عبودیت و بنده گی خاص - آنقدر آشکارا نباشد و همچنان در مورد اموری که موجب خیر و مفادی برای اجتماع میگردد و آنهم در زمره عبادت و بنده گی خداوند (ع) شمرده میشود، در تمام نقاط کلی و جزئی آن به عمل و مراعات جنبه ای عملی آن بیشتر توجه صورت گرفته و در هر موقع تعمیل آن، امر و هدایت اکید و صریحی صادر گردیده است.

عبادات و یا قسمت اولی مکلفیت مسلمان که بدو حصه بدنی و مالی تقسیم شده است، از نظر اسلام هر فرد مسلمان شخصاً در مقابل آن مسئولیت دارد و هر کس خودش بصورت مستقیم و بدون واسطه دیگری مکلف به تعمیل آن میباشد. کهالت و جنبه های اعمال منفی فردی و اجتماعی در اسلام سخت مورد توجه قرار گرفته شده است. هر کس مسئول اعمال خود است و هیچ کسی بار گناه دیگری را متحمل شده نمیتواند. در قرآن مجید آمده است: " مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ - هر کس عمل صالح کند، در حالی که مؤمن است، خواه مرد باشد یا زن، به او حیات پاکیزه میبخشیم، و پاداش آنها را به

بهترین اعمالی که انجام دادند خواهیم داد^{۳۰}. در آیه مبارکه دیگری آمده که: " لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِي إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدَ بِالذِّينِ- یعنی: ما انسان را به نیکوترین صورت آفریدیم. آنگاه او را به پایین ترین درجات بازگردانیم، مگر کسانی که ایمان آورند و اعمال صالح انجام دهند که پاداش بی پایان خواهند داشت. پس چه چیز موجب می شد تا این حق را تکذیب نمایی^{۳۱}" از این آیه چنین برمی آید که چون ایمان و عمل صالح مانع سقوط انسانی به پایین ترین مراحل می شود دیگر دلیلی برای انکار و تکذیب دین باقی نمی ماند. پس اعمال صالح مجموعه ای از تعالیم است که توسط انبیاء در قالب دین به انسان ها ابلاغ می گردد. و هم چنان اعمال صالح در همه ای ادیان الهی وجود داشته است و اختصاص به دین مبین اسلام ندارد. و در آیه دیگری میخوانیم که: " وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا تَكْفُفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ وَنَزَعْنَا مَا فِي صُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رَسُولٌ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَتُودُوا أَنْ تُلَكُمُ الْجَنَّةَ أَوْرَثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ- و آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، ما هیچ کس را بیش از توانایش مکلف نمی سازیم. ایشان اهل بهشت اند و در آن جاودان خواهند بود و زنگار کینه را از دل هایشان بزدایم و در بهشت زیر قصر هایشان نهرها جاری می شود و می گویند: ستایش خدای را که ما را به این مقام راهنمایی کرد که اگر هدایت و لطف الهی نبود، ما خود راه نمی یافتیم. رسولان خدا به یقین ما را بر این مقام به حق رهبری کردند. آنگاه به بهشتیان ندا کنند که این است بهشتی که از اعمال صالح خود به ارث یافتید^{۳۲}". و کسانی که از اعمال نیک و صالح سرکشی میکنند چنانچه در آیه مبارکه آمده: " وَهُمْ يَصْطَرِّخُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَتُوفُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ- یعنی و در دوزخ فریاد برآوردند: پروردگارا ما را از دوزخ خارج کن تا اعمال صالح انجام دهیم. اعمالی غیر از آنچه که انجام داده ایم. به ایشان خطاب می شود آیا به اندازه ای که عبرت گیرنده می توانسته عبرت گیرد به شما عمر ندادیم و بیم دهنده نزد شما نیامد؟ پس طعم عذاب را بچشید که یآوری برای ستمکاران نخواهد بود^{۳۳}" در این آیه مبارک رابطه ای روشن میان پیامبران به عنوان بیم دهنده گان از سوی پروردگار و اعمال صالح مشاهده می شد. حال که پیامبران اعمال صالح را به شما معرفی کردند و شما را از عواقب ترک آن بیم دادند چرا از فرصت عمر بهره نگرفتید و عمل صالح انجام ندادید؟ از آنجا که دوزخیان به پیامبران و تعالیم ایشان در دنیا ایمان نمی آورند، خود را ملتزم به امتثال دستورات دین ایشان نمی داند و در عرصه ای عمل غیر از تعالیم دینی انبیاء رفتار می کنند. لذا آرزو می کنند که برگردند و اعمال صالح را که همان مفاد تعالیم دینی رسولان الهی است، به جا آورند. و در آیه دیگر چنین آمده که: " إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفْعَلُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ... وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا تَكْفُفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا- یعنی: به راستی کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و از پذیرش آنها با تکبر سرباز زدند درهای رحمت آسمان به سوی ایشان باز نخواهد شد... و کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، ما هیچ کس

^{۳۰} سوره النحل آیه ۹۷.

^{۳۱} سوره التین آیه ۴-۷.

^{۳۲} سوره الأعراف آیه ۴۲-۴۳.

^{۳۳} سوره فاطر آیه ۳۷.

را بیشتر از وسع و توانش مکلف نمی گردانیم^{۳۴}. در آیه مبارکه دیگر خداوند (ع) فرموده است: " فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ- یعنی: اما کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند در باغی مصفا مسرورند و اما کسانی که به آیات ما کفر ورزیدند و آیات ما و روز قیامت را تکذیب نمودند، در عذاب دوزخ احضار خواهند شد^{۳۵}". از این آیه مبارک چنین نتیجه بدست میآید، افراد مؤمن که در صدد تصدیق آیات الهی بوده اند این تصدیق را در عمل نشان داده اند و به تعالیمی که ایمان به راستی و حقانیتش دارند یعنی همان اعمال صالح، عمل می کنند.

کار و کسب در اسلام



از هنگامی که انسان بر کره ارض پدید آمد، برای رفع نیازمندیها و ضرورت‌های اولیه خود نیازمند کار، سعی و تلاش بود. زندگی انسانها بر محور کار استوار است و کار، سعی و تلاش انسان است که راه رسیدن به اهداف معین زنده گی آنها را تشکیل داده است. کلید گشایش هر استعدادی در درون انسانها- کار است. کار- بزرگترین و شاید زیربنایی ترین بخش زنده گی انسانی است. چرا که از سعی، تلاش و کار میتوان به گوهر درونی افراد پی برد و وقتی این گوهر درونی آشکار شود و استعدادهای بالقوه به منصفه ظهور برسند میتوان به وجود جامعه ای پویا امیدوار بود. با گذشت زمان در دوران رنسانس و شکل گیری عقاید درباره انسان، دنیا و دین، کار جایگاه و اصالت خاصی دارد. در دین اسلام، کار مفهوم ویژه ای دارد و آثار آن تمام صحنه هستی را در بر می گیرد و دنیا و آخرت را به هم گره میزند. قسمیکه پیامبر اسلام (ص) از کار کردن به عنوان عملی دنیوی و اخروی که دارای اجر و ثواب بسیار است یاد نموده و نسبت به آن توصیه‌های بسیار نموده اند. در روایات آمده است کسی که به کار، سعی و تلاش مشغول است، از کسی که کار را رها کرده و به عبادت خدا مشغول است اجر و پاداشی فزونتر دارد. اسلام کار را نوعی جهاد در راه خدا می داند. سعی، تلاش و کاریکه یک فرد مسلمان بخاطر امرار زنده گی خود و خانواده اش انجام می دهد از بهترین عبادت هاست. روایتی است از رسول اکرم (ص) که روزی با جماعتی از یارانش از جایی عبور می فرمودند. به مردی برخوردند که مشغول کار بود. یاران آن حضرت (ص) از کوشش و تلاش آن مرد تعجب کردند و خدمت پیامبر (ص) عرض کردند: یا رسول

^{۳۴} سوره الأعراف آیه ۴۰ و ۴۲.
^{۳۵} سوره الروم آیه ۱۵-۱۶.

الله، چه خوب بود که این تلاش و کوشش در راه خدا میبود، پیامبر (ص) فرمودند: "اگر منظورش خدمت کردن به خود و خانواده یا پدر و مادرش باشد، کوشش او در راه خدا شمرده می شود". بنا سعی، تلاش و کار اگر به منظور امرار زنده گی خود و پدر و مادر، و هم چنین همسر و فرزند یا فرزندان باشد، بدون شک جهاد در راه خدا حساب می شود و از بهترین عبادت ها به شمار می رود. باید دقت کرد که کار کردن شیوه انبیاست. هیچ پیغمبری از طرف خداوند (ع) برانگیخته نشد مگر این که کارهای شخصی اش را خود انجام می داد و کارگر و زحمتکش بود. در شرافت و افتخار کارگر، همین نکته کفایت می کند که خاتم پیامبران، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله، پیش از بعثت، چوپانی، و با پول حضرت بی بی خدیجه خانم ایشان تجارت می کردند. بعد از بعثت نیز با اصحاب کار می کرد و در کارها و گرفتاری ها با آنان تشریک مساعی می فرمودند و به هیچ گونه تفوق و برتری نمی جستند. هنگامی که مسجد بزرگ مدینه را می ساختند مانند کارگر ساده همراه اصحاب کار می کردند و طایفه انصار این جمله را مکرر می خواندند: اگر ما بنشینیم و پیغامبر کار بکند برای ما بسیار زشت و ناپسند است. حضرت موسی علیه السلام نیز چوپانی می کرد و حضرت ابراهیم علیه السلام چوپانی و بنایی. لقمان و ادریس، خیاط بودند و شیخ الانبیاء حضرت نوح علیه السلام نجار بود. سایر انبیاء نیز هر یک شغلی داشتند که با آن امرار معاش و حیات می کردند.

و نیز در روایات آمده است که دعای بیکار هر چند عابد باشد مستجاب نمی شود. از پیامبر اکرم (ص) روایت شده است که فرمود: "دعای چند صنف از امت من مستجاب نمی داند، یکی از آنها دعای مردی است که در خانه بنشیند و در پی روزی از خانه بیرون نرود و بگوید: خدایا روزی مرا برسان...". در دین اسلام بیکاری و نیازمند دیگران بودن امری ناپسند شمرده شده است. قسماً که در بخش های فوق ذکر شد سلوک الهی دارای دو بخش است: بخش مادی و بخش معنوی، بخش مادی اش کار است و بخش معنوی اش عبادت، و از اینجا می توان به اهمیت کار در جامعه اسلامی پی برد. یکی از وجایب هر فرد مؤمن لزوم انجام کار برای تأمین زنده گی خودش و خانواده اش است. پیامبر اسلام (ص) فرموده است: استفاده از صدقه و زکات برای شخص نیرومند، سالم، صاحب مهارت و توانایی جایز نیست.

یکی از مسئولیت های اجتماعی شخص مؤمن، رفع نیازهای جامعه در حد توان است. هم چنان کار، بر رشد عقلانی و اجتماعی انسانها می افزاید. انسان با بدست آوردن مزد از نظر روحی آرامش می یابد. زیرا فرد نیازمند از نظر روحی در اضطراب و نگرانی است. چنانچه انسان هر گاه نیازهای خود را تأمین کند آرام و صحتمند می باشد. سعی، تلاش و کار فقر را در اجتماع دفع میکند. بدست آوردن مزد باعث می شود که انسان بتواند به اشخاص بی بضاعت و نیاز مند کمک کند. دین اسلام بیکاری و تنبلی را که باعث فساد در اجتماع می شود نهی کرده است، زیرا تنبلی ضررهای جبران ناپذیری فردی و اجتماعی به دنبال دارد. بیکاری باعث فقر و انحطاط و ریختن آبروی افراد در جامعه می شود و انسانرا را در انظار اجتماع کوچک، خوار و ذلیل می سازد. انسان باید در بعد اجتماعی از نظر دین اسلام مفید و مؤثر باشد.

انسان کارگر از احترام زیاد در جامعه برخوردار می‌باشد. دین اسلام نسبت به انسان های کارگر اهمیت فراوان قایل بوده و آنان را با بهترین و شریف ترین صفات ستوده و انسان کارگر را "دوست خدا" نامیده است. می گویند روزی پیامبر اسلام(ص) از کناری کارگری می گذشت که متوجه دست های او شد که ورم کرده بود و علت آن را پرسید. کارگر عرض کرد: از اثر بیل زدن است که بدان مخارج خانواده ام را تأمین می کنم. حضرت دست او را تکان داد و بنا به روایتی بوسید و او را پیش روی اصحاب گرداند و فرمودند: " این دستی است که خدا آن را دوست می دارد. نظر به روایت دیگری چنین فرموده اند: این دستی است که آتش به آن نمی رسد. و کسی که از آبله کف دست خود روزی اش را فراهم کند، خداوند(ع) با نظر رحمت به اومی نگرد. این تقدیری است که پیامبر(ص) از انسان کارگر نموده است. بدین طور پیامبر اسلام(ص) نه تنها در این دنیا کارگران را مورد تقدیر قرار داده، بلکه درجهان دیگر نیز گرمای و محترم داشته و ضامن شده است که آتش جهنم به دستشان اصابت نکند. سعی، تلاش و کار انسانها که سرنوشت یک جامعه و ملت را دگرگون میسازد. این اعلان قرآنی که " وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى- آنانیکه نسبت برای انسان مگر آنچه میکوشد"، به عباره دیگر یعنی این که برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش او نیست. " إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا - ما راه را به او نشان دادیم خواه شاکر باشد و پذیرا گردد یا ناسپاس"^{۳۶} بصراحت نشان میدهد که کامیابی و رستگاری هر انسان به هر سویی ای که باشد مربوط به سعی، تلاش و عمل است و این امر تمام راز های را که در حرکت و جنبش نیز به سوی پیشرفت و ارتقای مادی و معنوی نهفته است حاوی میباشد و گذشته از اینکه ارشادات پیامبر(ص) و هم چنان رهنمایی های مصلحین و دانشمندان اسلامی به سعی و عمل، کار و کسب و کناره گیری از مفتخوری و باردوش دیگران بودن بصراحت امر شده، از نفس آیت فوق نیز بوضاحت بر میآید که انسان نباید قوای مادی و معنوی خود را عاطل گذارد و در زنده گی همواره منتظر مساعدت دیگران باشد. بناً کار در اسلام مورد تکریم قرار گرفته و مردم را بسوی آن دعوت نموده است. قرآن مجید و سنت افرادی را که در زمین و دریا برای کسب روزی حلال کار، استفاده و تلاش می کنند ستوده و آنان را مردمی قابل احترام دانسته است و با کسانی که در راه خدا جهاد می کنند برابر می داند و در مقابل افراد بیکار و تنبل



را افرادی کم ارزش و غیر قابل اعتماد و دور از رحمت حق معرفی می نمایند.

^{۳۶} سوره الإنسان آیه ۳.

خداوند در سوره های جداگانه مانند سوره اسری (آیه ۱۲)، (الملک آیه ۱۵)، (اعراف ۱۰)، (حدید ۲۵)، (مائده ۹۶) مردم را بسوی کار و تلاش و کسب روزی حلال دعوت کرده و آنرا یک واجب دینی میدانند. فقط همین نکته که پیامبر (ص) با جمله " لکاسب حبیب الله " - پیشه ور دوست خداوند (ع) است ارزش کسب و کار را بیشتر از آنچه تصور شده وانمود میکند. برای اثبات ادعای ما مخصوصاً در چنین مضمون که گنجایش تفصیلات را ندارد بعقیده ما بکلی کافی است.

مساوات در اسلام



اگرچه عنوان فوق از عناوین مهم و برجسته ای در ردیف مبادی اسلامی است که بحث و بررسی آن به چند سطر و چند جمله تکمیل نمیتواند شد، بلکه ایجاب تفصیلات زیادی را میکند. خوشبختانه دانشمندان اسلامی و حتی علمای غیر اسلامی از قبیل یکعده مستشرقین منصف و علمای که با وجود بیگانگی از مذاهب اسلام شیفته حقایق و واقعیت ها بوده اند. در این مورد ده ها و حتی صدها کتاب نوشته و حق آنرا انصافاً بخوبی ادا کرده اند و البته ما به نوبه خود به تناسب گنجایش این نوشته مختصر در مورد این موضوع بصورت مشتی از خروار حرف میزنیم و توجه جوانان عزیز را بصورت بسیار بسیط و اجمالی به آن معطوف میداریم.

مهم ترین مظاهر مساوات به سه نوع ذیل تقسیم میشود:

۱. مساوات در ارزش انسانی



پیامبر اسلام (ص) فرموده اند "الناس سواسیة کأسنان المشط" یعنی مردم در حقوق و وجایب مانند دانه های شانه باهم برابر اند و از این ناحیه بر یکدیگر فضیلت و برتری ندارند. مگر به تناسب وظیفه ای که هر کدام در برابر خدای خود، وطن و اجتماع انسانی انجام میدهند. و به این ترتیب

اسلام به تفاوت های مادی و تفرقه های عنصری و امتیازات نژادی یک سره خط بطلان میکشد در همین مورد است که خداوند بزرگ میفرماید " يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ " - ای مردم بدرستی شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را گروه و قبیله ها گردانیدیم تا همدیگر را بشناسید جز این نیست که گرامی ترین نزد خداوند پرهیزکار تر شماست^{۳۷}. هم چنان حضرت پیامبر (ص) در خطبه ای حجتہ الوداع که حیثیت یک قانون اساسی مشترک عالم اسلام را داشته و در آن تمام اساس های دینی و اسلام توضیح گردیده است در مورد مساوات انسانی چنین فرموده اند: " ايها الناس ! ان ربكم واحد و ان اباكم واحد كلکم لآدم و آدم من تراب، ان اكرمکم عند الله اتقاکم. و ليس لعربي على عجمي و لا لعجمي على عربي، و لا لاحمر على ابيض فضل إلا بالتقوى " - ای مردم بدرستی خدای شما یکی پدر شما یکی است همه شما از آدم و آدم از خاک آفریده شده گرامی تر شما نزد خداوند پرهیزگار تر شما است و عربی را بر عجمی و عجمی را بر عربی و سیاه را بر سفید و سفید را بر سیاه برتری نیست مگر به تقوی و پرهیزگاری.

باری حضرت ابوذر غفاری (رض) و یک غلام سیاه در محضر پیامبر (ص) با هم گفتگو نمودند. ابوذر (رض) او را " پسر سیاه" خطاب کرد پیامبر (ص) به خشم شده فرمودند " طَفَّ الصَّاعُ لَيْسَ لِأَبْنِي اللَّيْضَاءِ عَلَى ابْنِ السُّودَاءِ فَضْلٌ إِلَّا بِالتَّقْوَىٰ أَوْ بِعَمَلٍ صَالِحٍ - همانند هم هستید و هیچ برتری بر یک دیگر ندارید مگر به تقوی و عمل نیک" در این موقع ابوذر (رض) رویش را بزمین گذاشته به غلام سیاه خطاب کرد که پس بر رویم پا بگذار (یعنی عفو من کن)!

هدایت قرآنی و این نمونه های عملی درست در موقعی صورت میگرفت که در آن وقت یکعهده مردم با کمال نخوت و ناز ادعا داشتند که ایشان از نسل خداوندان میباشند و به این ادعا تصدیق هم میشدند و برخی دعوی میکردند خونی که در رگ های شان جریان دارد از نوع خون عوام نمی باشد و گروهی گانی در عقاید خود داشتند. هم چنان برخی گمان به ایجاد تفرقه در بین مردم میپرداختند. بعضی را زاده سر خدایان و قابل تقدس و برخی را زاده پای آنها و ناچیز میشمردند - از طرف دیگر برای آقایان قتل و هر گونه تعذیب غلامان جایز بود. زیرا آنها از نوع دیگری غیر از نوع آقایان شمرده میشدند .

درست در چنین و چنان فرصت بود که اسلام بوجود آمد تا وحدت جنس بشری را در اصل نشاد و ضمیر و حیات و مهمات بحضور خداوند(ع) و قانون ثابت سازد و هیچ برتری بدون از عمل صالح تقوی باقی نگذارد.

حضرت محمد(ص) تمام مظاهر تبعیض نژادی و عدم مساوات را از بین برده و همه مردم را در برابر قانون، حقوق و وجایب انسانی بدون فرق بین مرد و زن، سیاه و سفید، توانگر و ناتوان، دارا و نادار یکسان دانست و به همین اساس مساوات و برادری است که در اسلام مطابق به آیات قرآنی خداوند(ع) یک قبیله مشخص و یا یک ملت معین را طرف قرار نمیدهد، بلکه همه مردم را فرا میخواند تا متوجه شوند که از یک نسل یعنی آدم و حوا بوجود آمده اند در حالیکه پدر و مادر

^{۳۷} سوره الحجرات آیه ۱۳.

شان یکی است پس مجالی برای آن نخواهد بود که یکی بر دیگری از لحاظ نژاد و یا زبان ادعای برتری نماید. انسانها اگر در مناطق مختلف حیات به سر میبرند، اگر به نژاد های مختلف و لسان و رنگ مختلف منسوب اند، این تفاوت ها عنوان برادر بودن را از آنها سلب نمیکند، بلکه مقتضی آنست تا همدیگر را بشناسند و شناسائی مستوجب الفت، محبت، تعاون و همکاری همیشه گی برای هموار نمودن مشکلات زنده گی اجتماعی و از بین بردن عوامل بدبینی ها، کدورت، اختلافات و دیگر عوامل جنگ و نزاع، تأمین تنظیم امور زنده گی باهمی در فضا و روشنی دوستی، برادری، تعاون، همبستگی، صلح و امنیت عمومی و همکاری به سویه ملی، منطقی و بین المللی میباشد.

۲. مساوات در برابر قانون و حقوق عامه



میدا مساوات سوالها و پرسشهای زیادی را مطرح میسازد که چگونه مساوات مطلق صورت گرفته میتواند. در صورتیکه تفاوت های زیادی بین زن و مرد، عالم و نادان، کارکن و تنبل، ذکی و غبی و غیره وجود است؟ جواب چنین خواهد بود:

مساواتی را که اسلام هدف دارد به این اعتبار است که تمام آنها در انسانیت و جامعه انسانی اشتراک دارند و در آن همه نزد خداوند (ع) و قانون الهی و قانون جامعه انسانی مساوی اند. بالای ایشان یک نوع قانون تطبیق میشود که در قوانین اسلام و جامعه اسلامی بین ثروتمند و نادار و فقیر، بین قوی و ضعیف، میان عالم و نادان هیچ تمیز و فرق در تطبیق قانون نمیباشد و هر فرد جامعه از عین حقوقی برخوردار میشود که دیگران از آن مستفید میشوند و برایش تمامی فرصت ها مانند دیگران در تمام ساحات زنده گی اجتماعی میسر می شود که تمامی اینها مساوات مطلق است.

مگر وقتی که قدرت و توانمندیهای خاص هر فرد مختلف می باشد، در آنصورت فرق و تفکیک های فردی در ادای وجایب و انجام اعمالیکه اجتماع از آن می طلبد به میان میآید، که در اینصورت برتر و غیر برتر، کارکن و غیرفعال، صالح و نا صالح مورد بحث قرار میگیرد و در اینصورت مساوات مطلق امکان پذیر نیست، زیرا طبیعت نفس بشری سیر نمیکند. " هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ - آیا آنانیکه میدانند یا آنانیکه نمیدانند برابر اند؟^{۳۸} ". " وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى - نیست انسانرا مگر آنچه سعی و تلاش کرده است^{۳۹} ". فلذا اسلام تاکید

^{۳۸} سوره الزمر آیه ۹.
^{۳۹} سوره النجم آیه ۳۹.

میکند که عالم با شخص غیر عالم در مجهود و پاداش یا در کار و مزد مساوی نیست، بلکه هر فرد مستحق آن میشود که انجام داده است. عدالت اینرا ایجاب می نماید تا هر فرد مطابق به کار و فعالیت و عمل خود مستحق پاداش و اجر گردد و اسلام انسان را تشویق میکند که کار زیاد و کارمثمر اجتماعی نماید تا اجرت و پاداش وی زیاد شود، زیرا در کار و فعالیت مزید برای اجتماع منفعت و فایده عاید میگردد.

اسلام امر میکند که با تمام مردم در برابر قانون و حقوق بدون تفریق و امتیاز معتبر و فقیر یکسان معامله شود که نمونه های عملی این اصل بزرگ را در عصر پیامبر اسلام و خلفای راشدین ملاحظه میتوانیم. از آنجمله باری اسامه بن زید (رض) که نزد آن حضرت (ص) محبوبیت خاصی داشت راجع به زنی به نام فاطمه که به اثری دزدی به جزای قطع دست محکوم شده بود شفاعت نمود. حضرت پیامبر (ص) پیشنهاد او را بدرستی رد کرد و فرمود " آیا در حدی از حدود خداوند میخواهی شفاعت کنی". سپس به پا خاسته در محضر مردم خطابه ای ایراد نمودند که قسمتی از آن چنین است " " انما اهلك الذين من قبلکم انهم كانوا اذا سرق الشریف ترکوه و اذا سرق الضعیف اقاموا علیه الحد وایم!... لوان فاطمه بنت محمد سرقت لقطعتم پدها " - جز این نیست که گذشتگان شما را این شیوه هلاک کرد که اگر شخصی معتبر و با نفوذ ایشان دزدی میکرد او را میگذاشتند ولی اگر شخصی غریب و از طبقه پائین به آن اقدام مینمود مقررات را بر وی تطبیق میکردند بخدا قسم که اگر فاطمه دختر محمد دزدی کند دست او را خواهم برید.

آنگاه که حضرت عمر فاروق (رض) متولی امور خلافت مردم شد در اولین خطبه خویش اعلان نمود " ای مردم بخدا سوگند که هیچ کس نسبت به شخصی ضعیف و ناتوان در نزد من قویتر نیست تا آنکه حق او را بستانم و هیچ کسی نسبت به شخصی قوی ضعیف تر نیست تا آنکه حق را از او بستانم".

هم چنان در ضمن فرمانی که در مورد اجراءات قضائی به ابو موسی اشعری (رض) فرستاده میگوید: "بین مردم در محضر قضا مساوات و عدالت کن تا شخصی قوی امید ظلم از تو نداشته باشد و شخصی ضعیف از عدالت مأیوس نگردد.

البته این اساسات و مقررات تنها بروی کاغذ نبوده بلکه در عصر طلایی اسلام کاملاً و بدون استثناء عملی میشد. چنانچه باری در هنگام خلافت حضرت عمر (رض) یک تن یهودی از حضرت علی (رض) به خلیفه شکایت نمود چون هر دو جانب در محضر احضار گردیدند حضرت عمر (رض) حسب عادت خویش حضرت علی (رض) را به کینه " ابوالحسن" و یهودی را به نام اصلی اش خطاب کرد در این موقع آثار غضب در چهره حضرت علی (رض) نمودار گردید حضرت عمر (رض) گفت: " آیا از مساوات خویش با یهودی متأثر شدی؟" حضرت علی (رض) گفت نه خیر ولی از این متأثر شدم که تو بین من و یهودی مساوات را رعایت نکردی بلکه مرا بر وی برتر شمردی زیرا مرا به کینه و او را به نام اصلی خطاب کردی.

عمر و ابن العاص در عصر حضرت عمر (رض) والی مصر بود باری پسرش یک تن از مردم عادی آن منطقه را لت و کوب نموده آن شخص سوگند یاد کرد که از دست وی به خلیفه شکایت

خواهد کرد پسر عمر و بن العاص گفت: به من از شکایت تو ضرری نخواهد رسید من پسر دو شخص گرامی استم. مدتی از این ماجرا گذشت باری حضرت عمر (رض) در موسم حج با عمرو بن العاص و پسرش و برخی از خاصان صحبت داشت که همان شخص که مورد تجاوز پسر والی مصر قرار گرفته بود بحضور خلیفه شکایت کرد که این شخص (اشاره به پسر والی مصر) مرا به ظلم لت و کوب کرد و چون وی را از شکایت به خلیفه ترسانده بود گفت: برو و هر چه خواهی بکن من (ابن الاکرامین) پسر دو شخص گرامی استم.

حضرت عمر (رض) بسوی عمر و بن العاص با نگاه خشم آلود نگریسته قول معرف خویش را بزبان آورد که از چه وقت مردم را غلام خویش گردانیده اید در حالیکه مادران شان آنها را آزاد زاده اند. سپس دره را بدست شخص شکایت کننده داده گفت: " بگیر و ابن الاکرامین را همانطور که ترا زده بزن ..."

روزی حضرت خلیفه دوم زن و مردی را به فعل شنیع زنا مشغول دید پس مردم را گرد آورده خطاب به ای ایراد نموده از ایشان پرسید " ای مردم اگر امیر المومنین شخصاً مرد و زنی را مشغول زنا بنگرد حکم چیست و آیا میتواند بر آنها حد شرعی را تطبیق کند" حضرت علی (رض) به پا خا سته گفت: " امیر المومنین در این مورد با مردم عادی فرقی ندارد بنابراین مکلف است چهار تن گواه حاضر کند و یا خودش به جزای قذف مجازات گردد". پس حضرت عمر (رض) خاموش شد و آن دو تن مجرم را معرفی نکرد.

اسلام در تطبیق مبدای مساوات بین مسلمانان و ذمیان^{۴۰} نیز فرقی قابل نیست و حکم میکند که در منطقه ای که تحت تصرف مسلمانان باشد ذمیان و مسلمانان حقوق و وجایب مساوی دارند و به استثنای امور و شعایر دینی شان. در امور دیگر عیناً مانند مسلمانان با ایشان معامله میشود و در عین حال شعایر دینی و عقاید شان محترم شمرده می شود.

^{۴۰} ذمیان و یا اهل ذمه - پیروان کتابهای آسمانی یا اقلیت های مذهبی است که تابعیت حکومت اسلامی را داشته و در قلمرو حکومت اسلامی زنده گی کنند. هدف اصلی قرار داد "ذمه" ایجاد محیط امن، تقاضا در جامعه یعنی همزیستی مسالمت آمیز میان فرقه های مختلف مذهبی و خودداری متحدان "ذمه" از هرگونه تجاوز به جان، مال و ناموس یکدیگر میباشد. پیامبر (ص) نه تنها تبعیض نژادی را هرگز به رسمیت نشناخته بلکه بارها بر تساوی نژادها تصریح کرده است، چنانکه در فتح مکه فرمودند: مردم از زمان آدم تا امروز مثل دندانهای شانه باهم مساوی هستند. هیچ فضیلتی برای عرب بر عجم و برای سرخ بر سیاه وجود ندارد مگر به سبب تقوی. پیامبر اسلام (ص) در عمل نیز اینچنین می کرد. به عنوان مثال، بلال بن رباح حبشی را به عنوان اولین مؤذن انتخاب کردند و علاوه بر مؤذنی او مسئول امور مالی پیامبر اسلام (ص) نیز بود. اقلیت های دینی در پناه اسلام در انجام مراسم دینی و حفظ آیین و اعتقادات خود آزاد میباشند و هیچکس حق اذیت و آزار آنها را ندارد. حتی پیامبر فرموده است: "بدانید! کسی که بر ذمیان ستم کند، یا به او بیش از توانش تکلیف نماید، در روز قیامت من خودم طرف حساب او هستم و حق او را مطالبه میکنم". اسلام، اعتراف به ادیان آسمانی و پیامبران برگزیده ای الهی و احترام به شریعت آنان را جزو اصول عقاید خود به شمار میآورد. چنانچه در آیه مبارکه ۱۳۶ سوره بقره آمده است: " قُولُوا أَمَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ". بگوئید ما به خدا و به آنچه بر ما نازل شده و به آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل آمده و به آنچه به موسی و عیسی داده شده و به آنچه به همه پیامبران از سوی پروردگارش داده شده ایمان آورده ایم میان هیچ یک از ایشان فرق نمی گذاریم و در برابر او تسلیم هستیم". بر این حقیقت در آیات متعددی تأکید شده است. در قرآن مجید کتبی همچون صحف ابراهیم، تورات، زبور و انجیل کتابهای آسمانی معرفی شده است. با توجه به آیات قرآن کریم و پیمانهای "ذمه‌ای" که در صدر اسلام بین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهل کتاب منعقد شده است، ذمیا یا اقلیتهای دینی، از لحاظ آزادی و حق برگزاری مراسم مذهبی در امنیت کامل بوده و امکان مقدسه ای آنان محترم است.

موارد فوق که مشتی از خروار بوده اجراءات عصر اول اسلام را به قسمی نشان میدهد که شیفتگان امروزی عدالت اجتماعی مساوات بشری باید آنرا سر مشق خویش قرار دهند و پوره درک نمایند که در نظر اسلام بین غنی و فقیر، زورمند و ناتوان نه تنها در مسایل تعبدی مانند نماز، روزه و امثال آن مساوات مطلق بر قرار است بلکه در مقابل قانون و مقررات عمومی نیز عین این مساوات را دارا میباشند.

۳. مساوات در امور اقتصادی



موضوع مساوات اقتصادی و عدالت اجتماعی و رفع تفاوت های افراطی مادی از پرابلم های عمده و مهم و یکی از مباحث محوری امروزی سیاسی در جهان است. تحولات عمیق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، و روند جهانی شدن و ناتوانی و فروپاشی سیستم های حاکم جهان، سیاستمداران رژیم های مختلف دنیا، تمام دانشمندان و متفکرین را در یک مباحثه و حتی بن بست سیاسی کشانیده است.

در سابق همین پرابلم ها موجب به میان آمدن نظریات مختلف (سیستم های) اقتصادی در جهان گردیده بود با وجود آنکه مطالعات و مساعی زیادی که از طرف حلقه های مسئول در این راه صورت گرفته و هنوز هم میگیرد بازهم راه اصلی اساسی برای آن تالحال سراغ شده نتوانسته است.

تزايد روز افزون نفوس در کره ارض^{۴۱}، حل پرابلم های تکاپوی ضرورت های اولیه انسانها را بزرگتر و وخیم تر ساخته میروود. تعداد بیشمار انسانها که در روی زمین زنده گی میکنند باید چاره ای شکم گرسنه و تن برهنه و بی سرپناهی شان شود و اقتصاد عمومی طوری تنظیم گردد که لااقل در شرایط فعلی رشد علمی و تکنالوژیکی انسان از گرسنگی، فقر، بی سرپناهی و مرض

^{۴۱} امروز در کره زمین بیشتر از هفت میلیارد انسان زنده گی می کنند که بیش از سه میلیارد از آنها در زیر فقر و بدبختی بسر می برند. سالیانه در کره زمین میلیون ها انسان بر اثر نداشتن مواد غذایی و آب آشامیدنی و عدم حفظ الصحه مناسب، سرپناه و تغییرات ایکالوژیکی جان خود را از دست می دهند. بر علاوه این پرابلم ها بی ثباتی، جنگ، ظلم و ستم و بیعدالتی اجتماعی و اقتصادی، انرژیزم سیاسی در کشور های همچو افغانستان میلیون ها انسان در انتظار مرگ حتمی قرار داده است!

جان ندهد.^{۴۲} برای تأمین این هدف دانشمندان و متخصصین جهان، سیستم‌ها و طرق مختلفی را در پیش گرفته بودند، که هدف همه در مجموع تأمین مساوات و جلوگیری از تراکم مفرط سرمایه نزد طبقات محدود در اجتماع را احتوا میکرد و هر کدام از این سیستم‌ها و نظریات پیروان زیادی داشته و هنوز هم دارد. طرفداران یکی از نظریات مشکلات وارده کنونی را مورد قیود اقتصادی و عدم آزادی مطلق فرد در جلب منافع شخصی می‌شمارند، و عقیده دارند که مردم در تعقیب این راه باید کاملاً آزاد گذاشته شوند و دولت برای رفع موانع از راه آنها و مساعد گردانیدن زمینه در این رشته بکوشد. طرفداران این نظریه عقیده دارند که اضطراب اقتصادی و تکالیف حیاتی زاده عدم احترام حریت اقتصادی و سرایت مبادی اشتراکیت است. بالمقابل طرفداران نظریه دیگری، علت و عوامل تمام مشکلات را در تفاوت‌های دارائی‌های فردی (ملکیت و سرمایه‌های شخصی) دانسته به الغای ملکیت فردی با تحدید و توزیع آن نظریه‌ها می‌پندارند و تمام وظایف اقتصادی را مربوط به دولت که نماینده‌گی از خلق کند و سرمایه‌های ملی را ملکیت عامه و ملکیت فردی را سرعت منظم میدانند که محصول رنج طبقه کارگر و قشر زحمتکش را بغارت می‌برند.

البته در این شکی نیست که هدف طرفداران هر کدام از روش‌های فوق یکی بوده و آن عبارت از بهبود وضع اقتصاد عمومی بشری و رفع تفاوت‌های ناشی از سرمایه است، ولی طوری که معلوم است راه رسیدن به نتیجه و هدف نزد هر کدام مخالف راهیست که سیستم دیگر آنرا پیش گرفته است - سیستم اولی فکر میکنند که اگر ملکیت‌های فردی کاملاً آزاد و لا محدود گذاشته شود قشر زحمتکش و طبقه کارگر با بکار انداختن استعداد مادی و معنوی خود بالاخره به سویه طبقه سرمایه دار میرسند و مساوات اقتصادی برقرار میگردد به عبارت دیگر به عوضی اینکه سرمایه دار بی سرمایه شود تا مساوات تأمین گردد، بهتر است طبقه بی سرمایه مانند سرمایه دار گردد، زیرا مساوات ای که از این روش حاصل میشود بهتر از مساواتی است که از سلب ملکیت فردی حاصل میشود. طرفداران نظریه سلب ملکیت فردی فکر میکنند که مساوات از راه سرمایه داری و توزیع عادلانه ثروت و جلوگیری از تملک‌های فردی زودتر تأمین میشود، زیرا در بقای ملکیت‌های فردی به هر اندازه که طبقه ناتوان به اثر تشبثات آزاد فردی خویش بسوی سرمایه داری نزدیک میشوند به همان تناسب و حتی بیشتر از آن طبقه سرمایه دار نیز سرمایه خویش را بلند برده میتوانند زیرا شرایط ازدیاد سرمایه نزد ایشان بیشتر و مساعدتر میگردد. و باز هم تفاوت کاملاً از میان نمیرود و خطری که از این تفاوت محسوس است همچنان باقی میماند.

ما در این نوشته مختصر نمیخواهیم در مورد ترجیح دادن و یا نتایج یکی از دو نظریه فوق قضاوت کنیم و نه این نوشته گنجایش آنرا دارد، صرف اینقدر میخواهیم که موقف اسلام را در برابر این دو نظریه کم و بیش تشریح و ارزش سیستم اقتصادی اسلام را نسبت بدو سیستم بقدر توان توضیح نمایم و قضاوت را به مردم منصف و حق پسند واگذار شویم.

^{۴۲} امروز تعداد گرسنه‌گان در سراسر جهان بیشتر یک میلیارد نفر میرسد. نظریه محاسبه تخمینی سازمان پروگرام موادغذایی جهان در هر شش ثانیه یک طفل زیر سن کمتر از پنج سال را مرگ تهدید میکند و روزانه به تعداد صد هزار طفل از گرسنگی می‌میرند. از سال‌های ۹۰ بدینطرف تعداد گرسنه‌گان سالانه در حدود ۴ میلیون با لا میرود. از هر هفت نفر نفوس جهان یک نفر گرسنه است. سالانه در حدود بیشتر از ۴۰ میلیون انسان در جهان بدلیل گرسنگی جان میدهند. اگرچه نظریه شرایط کنونی منابع طبیعی و رشد تکنالوژی هیچکس باید گرسنه نماند. بدین نظر تمام محققین پروژه‌های انکشافی ملل متحد متفق اند که نظر به رشد تکنالوژی امروزی و موجودیت منابع طبیعی در جهان ظرفیت تغذیه بیشتر از ۱۲ میلیارد نفوس کره زمین را بقدر کافی موجود است.

پیش از آنکه بحث خود را در مورد نظام اقتصادی اسلام شروع کنیم باید متذکر شویم که علت اینکه دو سیستم اقتصادی کاملاً به نتیجه و اهداف ای که از آن منظور بود نرسید و این اهداف مانند مدینه فاضله افلاطون یک هدف خیالی بیش ای نبود، این است که هر دو روش صرف جنبه مادی انسان را در نظر گرفته بود و یا به عباره دیگر انسان صرف یک مخلوق مادی محض تصور شده و از جنبه مهم و عمده آن که عبارت از روح و معنی میباشد در عمل چشم پوشی بعمل آمده بود و چنان فکر شده بود که اگر همین مشکلات مادی طبقه بشر حل شد دیگر عدالت عمومی بر قرار میگردد، اختلافات رفع میشود و بدبینی های ناشی از این اختلافات از بین میرود در حالیکه به اساس ایجاب ماهیت انسان و روی تجربه ای که به عمل آمده، چنین نیست و رفع تفاوت مادی به تنهایی موجب عدالت عمومی شده نمیتواند، زیرا اگر پاره ای از تفاوت ها و اختلافات طبقات از اوضاع مادی و زیادت و نقصان کمیت ماده و دارایی نشأت کرده قسمت بیشتر این اختلافات از استعداد های متفاوت روحی و قوت و ضعف غرایز و عواطفی سر برآورده و سبب ایجاد و ازدیاد مشکلات گردیده که توازن این استعداد ها و نیرو های باطنی از راه توازن مادی به وسیله آزادی مطلق ملکیت ها بکلی میسر شده نمیتواند، به عین ترتیب از بین رفتن ملکیت نیز چاره رقابت های را که از ناحیه تفاوت استعداد و غرایز باطنی تقاضا های روحی پیدا است کرده نمیتواند، زیرا چندین تفاوت ها در ساحه ثقافت و طرز تفکر و یا در میدان زعامت و حصول جاه بیشتر و شهرت در بین اشخاص و گروه های مختلف موجوده بوده که الغا و یا تنقیص ملکیت به رفع آن موفق شده نمیتواند. روی این مشکلات که همواره آرامش جهان بشریت را تهدید میکند اسلام نخست برای رهنمائی روحی و معنوی بشر قوانین منظم اخلاقی اجتماعی را وضع نموده و تقاضا های عاطفی و روحی انسان را مورد بررسی قرار داده و برای کنترل و تنظیم آن از یک طرف مقرراتی را طرح نموده و از جانبی برای عملی شدن این مقررات موضوع مجازات و مکافات اخروی را به میان آورده تا افراد بشر از خوف مجازات اخروی و در آرزوی مکافات اخروی بدون مراقبت پولیس و مجریان قانون محض در تحت کنترل ضمیر و وجدان و شعور باطنی خویش به آن پابند باشند. و از این پابندی رفته رفته به نیکویی و بدی ذاتی اعمال و افعال خویش متوجه گردند و به کار خوب فطرتاً و طبعاً متمایل و از کار بد متنفر شوند و به این ترتیب از مسابقات و منافیات غیر مشروع اگرچه از ساحه مادیات بیرون باشد خود داری نمایند.

در قسمت برقراری تعادل و توازن بین طبقات نیز اسلام مقررات و قوانین دارد که نه با سیستم سرمایه داری و نه با سیستم اشتراکیت کاملاً سازگار میباشد بلکه یک روش معتدل دور از افراط و تفریط بوده اساسات آن هم بر پایه های متین اخلاقی و عقیده وی استوار میباشد. تا در تطبیق آن مانند دیگر مبادی دینی به تشبث قوه حاکمه و پولیس نیازمندی نباشد و تنها مراقبت وجدان و ضمیر پاک در آن مورد کفایت کند.

در سیستم اقتصادی اسلام خوبی های سرمایه داری و اشتراکیت موجود است ولی زیان ها و معایب و نواقص ای که در آن دو سیستم وجود دارد در اسلام دیده نمیشود به این ترتیب که از یک طرف ملکیت فردی کاملاً قابل احترام شمرده شده و از جانبی برای این ملکیت شرایط و حدودی وضع گردیده که اگر به درستی مراعات شود اصلاً سرمایه داری افراطی و تفاوت فاحشی

مادی در جامعه به میان نمیآید. مثلاً اسلام در عین حال که تشبثات فردی را نه تنها آزاد میگذارد بلکه آنرا تشویق هم مینماید و مسلمانان را از تنبلی، مفت خواری و بار دوش بر دیگران بودن، جداً منع و به کار و کسب و عمل توصیه میکند و کاسب را دوست خداوند و ماجور اخروی میشمارد و سعی و عمل را یک مبدای اساسی از مبدای اسلام میشمارد و سرمایه ای را که فرد با تشبثات خویش بدست میآورد ملک و دارائی خاص او شمرده شده، کسی دیگر را حق مداخله و تصرف در آن نمیدهد. از طرف دیگر برای تصرفات او چوکات و حدود معینی وضع نموده و به او اخطار میدهد که این تشبثات نباید موجب اتلاف حق دیگران شود، یعنی دزدی، اختلاس و رشوت، ربا خواری، غصب، فریبکاری و انواع مختلف خیانت نباید بحیث وسایل تکثیر و تراکم سرمایه مورد استفاده قرار گیرد و تنها از راه های مشروع و حلال به ازدیاد سرمایه پرداخته شود. البته با این قیود و شرایط فرد کاملاً آزاد نمیشود و این محدودیت موجب میگردد که اصلاً تراکم سرمایه بوجود نیاید و اصلاً تفاوت فاحشی بین غنی و فقیر رخ ندهد.

هم چنان اسلام برای اینکه جلو تراکم سرمایه و تفاوت مادی به صورت اساسی گرفته شود بر ثروتمندان حقوقی را وضع و آنها را مکلف گردانیده یک قسمت معینی دارائی خویش را به نام زکات، صدقه فطر و چندین عنوان دیگر به فقرا و نیازمندان بپردازند.

هر عقل سلیم میداند که اگر برآستی خیانت با اقسام آن از یک محیط برداشته شود و مردم دزدی نکنند، رشوت نخورند، غصب و فریبکاری در قراردادی ها نکنند و در تیکه داری ها مرتکب خیانت و غبن فاحش نشوند، قاچاقبری نکنند و در تجارت و سوداگری از درستی و راستی انحراف نه ورزند، ظلم و ستم نکنند و از روز آخرت و غضب خداوند ترس داشته باشند، اصلاً ممکن نیست مالک ملیونها افغانی و یاملیون ها دالر شوند و مالک عمارات های بزرگ و ساختمان های آسمان خراش و موتر های لوکس شوند و یا منابع مهم عایداتی کشور را در تصرف داشته باشند، و هم چنان نخواهد شد که یک تن از گرسنگی جان دهد و دیگری در پهلوی آن مالک ملیونها و حتی میلیارد ها افغانی یا دالر باشد، بلکه تماماً مردم به سویه نسبی و یا کمی تفاوت زنده گی خواهند کرد، و منتها تفاوتی که در بین مردم باقی خواهند اینقدر خواهد بود که بطور مثال یک نفر مالک هشتاد هزار و دیگری مالک یکصد هزار افغانی یعنی تفاوت هشت و ده و البته این که این سیستم به درستی تطبیق نمیشود و شرایط آن در ممالک اسلامی خصوصاً افغانستان عملی نمیگردد تقصیر آن هم بدوش حاکمان مفسد و هم به دوش مردم است نه به عهده قانون اسلام زیرا هیچ قانون و مقررات بدون عمل موجب، اصلاح و رفع مشکلات مردم شده نمیتواند.

چیزی دیگری که سیستم اقتصادی اسلام را بر سیستم های دیگر ترجیح می بخشد جنبه ای عملی بودن آن است زیرا جلوگیری از ازدیاد سرمایه از راه وضع شرایط و حدود مرحله نسبت به اینکه پس از ازدیاد و تراکم سرمایه به توزیع آن پرداخته شود خیلی آسان است زیرا انسان به سابقه حسب مادیات که در نهاد او نهفته است وقتی مالک چیزی شد واپس گرفتن آن از آن کار آسان نیست. اما اگر در اول مرحله دست او از آزادی و لاقیدی گرفته میشود بر وی آنقدر سخت تمام نمیشود. از همین جاست که تطبیق سیستم سوسیالیزم طوری که انقلاب شوروی سابق و چین کمونیست و کشور های که سمت گیری این سیستم ها را پیش گرفته بودند و انقلاب ها و قیام ها

بر پا نمودند شاهد هستند که بدون خونریزی ها و تلفات جانی و ده ها تراژیدی های انسانی امکان پذیر نیست. در حالیکه تطبیق سیستم معتدل اسلام از یکطرف کاملاً مسالمت آمیز بوده و از جانبی موجب رفع تفاوت های افراطی و خطرات و خسارات جانی و مالی ناشی از آن می شود. هم چنان خطرانی که در سیستم های مختلف سرمایه داری از ناحیه آزادی بلاقید و شرط افراد متصور است و امروز ما همه شاهد هستیم در اسلام وجود ندارد و وضع اسلام با وضع دو سیستم سرمایه داری و اشتراکیت بدان میماند که شاعری گفته است:

سرچشمه شاید گرفتن به بیل چو پر شد نشاید گذشتن به پیل

بعضی ها بدین نظر هستند که اسلام با سرمایه داری تمایل و تطابقت دارد، زیرا مالکیت فردی و مبدای میراث را مجاز میداند. هم چنان فرد را میگذارد که در مال و دارائی خود طور دلخواه خود عمل نماید. موضوع چنین نیست. اسلام بر اساس سیستم و قوانین ای که وضع نموده است با سیستم اشتراکیت نیز در تضاد نبوده بلکه عدالت و رفاه اجتماعی را به وجه احسن تاکید می نماید، و اسلام بخاطر تحقق عدالت اجتماعی و تکامل اجتماعی بالای قوانین بدون تفکیک نسب، جنس، رنگ پوست و آئین و دین اتباع یک جامعه چنان تاکید عادلانه نموده که در آن جزئیترین شک و شبهه وجود ندارد.

اسلام مبدای ملکیت فردی را بر اساس مبدای کار و فعالیت و پاداش به مقابل آن می پذیرد. هر شخصی که سعی، تلاش و کار میکند در مقابل کاری خود پاداش می بیند چنانچه خداوند میفرماید: "وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ - و نیست مر انسان را مگر آنچه سعی نموده است"^{۴۳}. به اساس این قاعده اسلام حق ملکیت فردی را که به وسایل مشروع و حلال به دست آورده شده باشد تأیید می نماید، و آن عبارت از تمامی وسایلی است که فرد جهت بدست آوردن ملکیت بدون ظلم، احجاف و خیانت به دست میآورد. که این ملکیت و حق را قرآن کریم تأیید می نماید. ملکیت و ثروت ای را که از آن اسلام نام میبرد، ثروت و ملکیتی است که ثمره و فائده کار و زحمت فرد باشد. و هر شخص چه زن و چه مرد باشد حق دارد از راه سعی، تلاش و کسب و کار برای خود فائده و ثمره ای بدست آورد. در قرآن مجید آمده است: "لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَ - مردان را بهره است از آنچه کسب کرده اند و زنان را نیز نصیبی است از آنچه کسب نموده اند"^{۴۴}. در حقیقت محروم ساختن افراد از سرمایه که در اثر سعی، زحمت و کار بدست آورده اند به منزله از بین بردن و نادیده گرفتن ثمره و نتیجه کوشش از کار آنهاست.

اسلام در پهلوی آنکه حدود قاطعی جهت کسب مال میگذارد، ضمیر و وجدان انسانی را جهت مراقبت اعمال فرد تحریک می نماید. پیامبر اسلام (ص) میفرماید: "من اقتطع مال امرئ مسلم بغير حق لقي الله عز وجل وهو عليه غضبان" - یعنی کسیکه از مال مسلمان چیزی را بدون حق بگیرد و قطع نماید در روز جزا با خداوند (ع) روبرو میشود در حالیکه خداوند (ع) بروی به قهر و غضب میباشد.

^{۴۳} سوره النجم آیه ۳۹.

^{۴۴} سوره النساء آیه ۳۲.

مسلمان صاحب ضمیر و وجدان حساس میدانند که اگر بر برادر خود ظلم نمود و مال او را ناحق اخذ و یا تصرف نمود، خداوند(ع) بروی قهر و غضب می نماید. که این کار را مسلمان با وجدان و با شعور و ضمیر بیدار و پاک، هرگز نمی کند. چنان که اسلام ملکیت فردی را تأیید می نماید چیز های دیگری مانند تصرف دارایی مال و دارایی به وسیله فروش، اجاره، گرو، وصیت و... که فرد مستحق میباشد نیز تأیید می نماید و فرد احساس میکند که او مالک آن است. سوال اینجاست که چرا اسلام این حق را تأیید می نماید. در جواب این پرسش گفته میشود که اسلام آرزو ها و غرایز انسان را نادیده نمیگیرد، آرزو ها و غرایز مشروع آنها را انکشاف میدهد. حب استلاک غریزه فطری است بناً خوب نیست که در مقابل آن مقاومت شود در صورتیکه آرزو و غریزه متعادل باشد و به خیر فردی و جامعه بیآجامد، در غیر آن قواعد صریح موجود است که از همچو اعمالیکه به ضرر فرد و جامعه تمام شود جلوگیری گردد. بدین ترتیب انسان که از ثمره کار خود بهره مند شود و متیقن گردد که وی ثمرات زحمت کثی خود را نصیب میشود در این صورت کار و فعالیت وی زیاد میشود و در عین حال تولیدات و محصولات در جامعه بالا میرود. چنانچه در آیه مبارکه آمده است: " فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ - یعنی کسیکه به اندازه ای کار و عمل نیکو انجام دهد پاداش آنرا میبیند"^{۴۵} در اینصورت از هیچگونه کار و فعالیت دریغ نمی کند که در نتیجه ثمره کار آن به خودش و خیر جامعه باشد. بهر صورت اسلام حق ملکیت فردی را بدون قید و حدود به صورت مطلق نمی گذارد. در حالیکه قسمی که در فوق یاد آوردیم اسلام ملکیت فردی را تأیید میکند، در پهلوی آن مبادی و قواعدی دیگری را نیز گذاشته است که از آن حدود نباید تجاوز بعمل آید. روی این ملحوظ تصرف انسان در ملکیت آن جایز است و انتفاع آن از دارائی اش حق مقبول است به شرط اینکه با مصلحت اجتماع منافات نداشته باشد و بصورت مشروع در پرتو اخلاق، فضیلت و خیر در آن تصرف نماید.

در این زمینه اسلام هم چنان مشخص میسازد که فرد از طرف اجتماع در این مال وکیل و مؤظف است و مال، مال خداوند(ع) است و اجتماع از آن به اجازه خداوند(ع) که مالک همه چیز است استفاده می نماید. که این فرموده خداوند(ع) بر آن مشعر است: " آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَحْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ - ایمان بیاورید بخدا و رسول او و مصرف کنید از آنچه که خداوند شما را در تسلط بر آن خلیفه خود ساخته است پس آنانیکه از شما ایمان آوردند و اموال خود را به مصرف رسانیدند ایشانرا است پاداش بزرگ"^{۴۶} پس در حقیقت مال، ملک خداوند(ع) است و بشر در آن به اجازه خداوند(ع) تصرف مشروع باید کند و در این زمینه آیات قرآنی با صراحت و وضاحت میگوید که: " وَأَتَوْهُم مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ - بر ایشان از مال خداوند که بشما اعطا فرموده انفاق نمائید"^{۴۷} و خداوند(ع) فرموده است: " وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَأْدِي رِزْقِهِمْ عَلَى مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ - خدا برتری داد بعضی شما را بر بعضی در روزی خود بر آنانیکه افزونی داده شده اند عاید کننده گان روزی خود بر آنهایکه زیر دست های شان قرار دارند نیستند پس آنها در آن برابر اند"^{۴۸} در این آیت مبارک دلالت صریح است که اغنیا و فقرا در مال برابر اند و مصدر آن یکی است که

^{۴۵} سوره الزلزله آیه ۷.^{۴۶} سوره الحديد آیه ۷.^{۴۷} سوره النور آیه ۳۳.^{۴۸} سوره النحل ۷۱.

خداوند(ع) است و خداوند(ع) مالک تمام اشیاء میباشد که هیچ منازعه کننده در آن منازعه نباید کرد و در این زمینه در قرآن کریم آمده است: "وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا- یعنی خداوند مالک آسمانها و زمین است و هر آنچه در میان آنهاست"^{۴۹}. این آیت مبارک به صورت قطع برین دلالت مینماید که آنچه در روی زمین و در داخل آن در ابحار و یا در آسمانها است، مالک همه آنها خداوند(ع) میباشد و مالک هر چیز و صاحب تصرف در آن است و از آن به هر که بخواهد میدهد.

خداوند(ع) انسانرا بیافرید و مکرم ساخت: "وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا- انسان را کرامت بخشیدیم و آنرا در بر و بحر بردیم و از روزی های پاک آنها را روزی بخشیدیم و ایشان را بر بسیار آفریده های خود با فضایل برتری بخشیدیم"^{۵۰} بدین ترتیب جهت تکریم انسان خداوند(ع) تمام چیز های را که در جهان است برایشان مسخر ساخته تا از آنها نفع برند و مردم در این انتفاع مساوی اند. خداوند توانا میفرماید: "اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَأَتَاكُم مِّنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا- یعنی خداوند آفرید آسمانها و زمین را و فرو فرستاد از آسمان باران را پس رویانید در اثر آن(باران) انواع میوه ها را روزی برای شما، کشتی را برای شما مسخر گرداند تا برود در دریا به امر خدا(ع) و مسخر کرد برای شما نهر ها و همچنین آفتاب و مهتاب را که به گردش خود ادامه میدهند و نیز مسخر فرمود شب و روز را و از هر چیز شما از او خواستید به شما داد و اگر بشمارید نعمت خدا را، آنرا شمرده نمیتوانید"^{۵۱} در اینجا اضافه است که این معنا نیست که مال به صورت مطلق ملک انسان است، مگر به این معنی است که از مال صرف برای انسان به حیث ملکیت انتفاع استفاده کرده میتواند، زیرا خداوند(ع) فرد را حق نهایت در مال خود داده است، بلکه اجتماع را در آن نایب ساخته است. در صورتیکه فرد به وجه احسن به صورت مشروع در انتفاع آن عمل نماید. دولت و اجتماع حق دارند که بوضاحت وی را از حق تصرف انتفاعی محروم سازند، و آن در این فرموده خداوند(ع) به وضاحت ذکر شده است: "وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا- ثروت و مال خود را در اختیار نادانان و بی خردان نگذارید که در آن خداوند سبب قیام(زنده گی) معیشت شما را گردانیده است و از آن برای شان روزی بدهید، لباس بپوشانید و برای شان گفتار پسندیده نمایند"^{۵۲}.

قرآن مجید در کمال وضوح اعلام میدارد که ثروت که خود وسیله ای است جهت پیشرفت نباید هدف نهایی بشر واقع گردد.

اجتماع در امتلاک مال نایب خداوند(ع) است. دلیل آن بر این است که کسیکه وارث نداشته باشد، دولت وارث آنست. به این معنی که هرگاه فردی بمیرد و وارثی نداشته باشد که مال وی بر او

^{۴۹} سوره المائدة آیه ۱۷.

^{۵۰} سوره الإسراء آیه ۷۰.

^{۵۱} سوره ابراهیم آیه ۳۲-۳۴.

^{۵۲} سوره النساء آیه ۵.

متکی شود، در اینصورت مال وی به اجتماع تعلق می‌گیرد. فرد مستشعر به این میشود که در حقیقت مال، مال وی نی بلکه به اجتماع تعلق دارد و با رضائیت خاطر باید آنچه در باره استفاده از مال قیود و حدود از طرف دولت به منظور مصلحت عامه و تأمین عدالت اجتماعی تعیین میشود متقبل شود.

اسلام مردم را به کار کردن وادار کرده و نتیجه کار آنها را از خود آنها میداند. ملکیت شخصی را محترم می‌شمارد، ولی مانند دول سرمایه داری مالکیت و سرمایه داری را کاملاً آزاد نگذاشته و اجازه نمیدهد که هر فرد هر چه بخواهد انجام بدهد و از هر راه و طریق که مایل باشد ثروت بدست بیاورد. اسلام راه های بدست آوردن سرمایه را کاملاً کنترل کرده و بطور دانش پسندی آنها محدود نموده و طوری سرمایه و مال را جریان داده که هرگز پول و مال در اجتماع راکد نماند و سرمایه جمع نشود. برای دولت و اجتماع حق داده شده است که حدود و قیود و قوانینی را وضع نماید، تا از کسانی که مال و ثروت در تصرف شان است و این ثروت اندوزی آنان به ضرر اجتماع می‌انجامد، جلو انحراف آنان را بگیرد. دولت که رعایت مصالح عامه را بدوش دارد میتواند که ملکیت های مشروع را به نفع و مصلحت عامه بدون تعارض و یا تعویض عادلانه محدود سازد، و اگر مصلحت عامه با مصلحت فردی متعارض واقع شود در آنصورت حق مصلحت اجتماع بر مصلحت فرد رجحان داده میشود. اسلام عدالت اجتماعی و رفاه عامه را در میان رژیم ها و روشهای اقتصادی مختلف در پیش گرفته است. نظم اقتصادی اسلام موقعیت را بین منافع متضاد سرمایه و کار، کارگر و سرمایه دار ایجاد می‌نماید. روش اجتماعی اسلام آنست که این روش هدف خود را حصول تساوی و برابری افراد بر پایه ترقی اجتماعی و بالا بردن سطح زنده گی مردم خصوصاً بیچاره گان و مستمندان به یک پایه رفیع قراردادده است. یعنی اسلام در ضمن اینکه ثروتمندان را از ثروت و دارائی شان محروم نمی‌سازد، در عین حال سعی میکند که مستمندان و ناتوانان اجتماع را از ناداری نجات داده و آنها را از طبقه پائین به طبقات بالا ارتقا دهد. تجمع سرمایه به هر شکلی که باشد فعالیت فردی را خسته و نارضائیتی در اجتماع بوجود می‌آورد، از این جهت مصلحین حقیقی جمع شدن سرمایه را مذموم دانسته و در دیانت اسلام و قوانین اسلامی نیز مطاعن زیادی در ذخیره ثروت و دارائی وجود دارد و قرآن مجید در این موضوع چنین ارشاد میفرماید: " وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُفْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَيُكْفَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ - کسانی که طلا و نقره را جمع مینمایند و در راه خدا به مصرف نمی‌رسانند آنها را به عذاب دردناک بشارت ده روزیکه بر آن سیم وزر گرمی بخشیده شود و با آن پیشانی ها، پهلوها و پشت شان داغ کرده شود و برای شان گفته شود جزای آنچه را که گرد می‌آوردید و می‌انداختید بچشید"^{۳۳}. مسلمانان پیشین تفرقه ثروت را ضروری و لازم میدانستند. چنانچه استعمال ظروف نقره و طلا را حرام دانسته و از داشتن ظروف گرانبها خود داری نموده و عقیده داشتند که باید ثروت همیشه در جریان و در حال توزیع و ممد کار و فعالیت فردی و اجتماعی باشد.

^{۳۳} سوره التوبة آیه ۳۴ و ۳۵.

برای اینکه در موضع بیشتر روشنی انداخته شود بهتر است راجع به عمده ترین منابع مشروع و غیر مشروع مالی در نظر اسلام بحث به عمل آید تا شرایط و قیودی که اسلام در مورد ملکیت وضع نموده آشکارا گردد و قضاوت را در مورد سیستم اقتصادی اسلام آسان گرداند.

طوریکه قبلاً اشاره نمودیم اسلام از ارتکاب هر گونه خیانت و حق تلفی در جمع آوری سرمایه منع نموده است. برای مثال هر فرد میتواند زمین خود را کشت کند و میتواند مواد خام را به مصنوعات تبدیل نماید، میتواند تجارت کند کذا ولی نمی تواند مردم فریبی و خیانت کند در احتیاجات مردم احتکار کند، نمیتواند مال خود را به ربا دهد، نمی تواند مزد کارگر را کمتر از استحقاقش بپردازد.

و اینک قرار وعده به تفصیل موضوع به قدر توان و گنجایش نوشته میپردازیم.

فریبکاری در اسلام



دین اسلام خرید و فروش محرّمات و مواد مضر و غیر قابل استفاده عقلایی را ممنوع قرارداده است. رباخواری و غصب حق و مال دیگران در اسلام ممنوع است، اجحاف و فریب دادن دیگران در معاملات خلاف تعالیم اسلام است، کم کاری و کم فروشی و کمک به ستمکاران و اهداف ویرانگر آنان و در خدمت آنان بودن برای هر مؤمن از نگاه دین اسلام ممنوع است. و انسان باید با سعی و تلاش فکری و جسمی خود از مجاری غیر ممنوع و جایز در آمد تحصیل کند مثلاً: درآمد از راه صنعت و پیشه وری، زراعت، مالداری و دامداری و کار مفید و تجارت عاری از ربا و فریب و توزیع کالا و هر طریق دیگر که مفید به حال و ترقی جامعه و بلند رفتن سطح اقتصادی آن باشد.

اسلام مردم فریبی و خیانت را در جامعه اسلامی حرام قرار داده است در حدیث شریف آمده است: "من غش فلیس منا - کسیکه خیانت و مردم فریبی میکند از ما نیست". غاصب، حرام خور، فریبکار، دزد و خائین مسلمان واقعی نیستند. هرگناه کاری درحال گناه چون از شیطان پیروی می کند بنا مسلمان و مؤمن نیست. چنانچه از ابوهریره روایت است که حضرت پیامبر اسلام صلی

الله علیه و آله و سلم فرموده است: " لایزنی الزانی حین یزنی و هو مؤمن و لایسرق السارق بین یسرق و هو مؤمن و لایشرب الخمر حین یشربها و هو مؤمن و لا ینتهب نهبه یرفع الناس الیها ابصارهم حین ینتهبها و هو مؤمن و لایغل احدکم حین یغل و مؤمن فلیاکم ایاکم- یعنی زنا کار هنگام زنا کردن مسلمان نیست شرابخوار هنگام شراب خوردن مؤمن نیست و کسی که در حال غصب مال دیگری هست ولی در عین همه به او چشم دوخته اند، مسلمان نیست و فردی که در حال خیانت کردن در مال غنیمت می باشد، مسلمان نیست." و در حدیث دیگری میفرماید: " البیعان بالخیار ما لم یتفرقا فإن صدقا وبینا بورك لهما فی بیعهما وإن کذبا وکتما محقت برکة بیعهما - خریدار و فروشنده تا وقتی از همدیگر جدا نشده باشند اختیار و قبول عقد را دارند و اگر راست گویند آنچه لازم باشد بیان کنند در معامله شان برکت حاصل میشود و اگر پوشیدند و دروغ گفتند برکت معامله شان محو میگردد." اسلام در قسمت خیانت در معاملات به اندازه ای شدت نموده که حتی صدقه را که از مال حرام تادیه شود مقبول نمیدارد. از عبدالله بن مسعود روایت است که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: " و لا یکسب عبد مالا حراما فی تصدق به فی قبل منه، و لا ینفق منه فی بارک فیه، و لا یترکه خلف ظهره الا کان زاده الی النار - بنده ای که مال حرام کسب میکند اگر از آن صدقه کند قبول نمیشود و اگر از آن نفقه کند و برکت نمی یابد و اگر آنرا بعد از خود بگذارد توشه راه او بسوی دوزخ خواهد شد." روایتی دیگریست که حضرت محمد(ص) فرموده است: " من انتهب فلیس منا- کسی که مال دیگری را با زور ببرد از ما نیست." روایت است که پیامبر اسلام(ص) فرموده است: " لیس منا من انتهب اسلب او اشار بالسلب- کسی که مال دیگری را خودش با زور ببرد یا دیگری را دستور دهد از ما نیست. درباره غاصب، حضرت محمد(ص) میفرماید: او از ما نیست اگر چه برای ستمگران و ظالمان، قدرتمندان و حاکمان امروزی مال دنیا خیلی شیرین و دوست داشتنی است اما او اصلاً فکر نمی کند که حضرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم او را از امت اسلامی اخراج کرده است. هم چنان در دین اسلام گروگان گرفتن و پول خواستن بخاطر رهائی گروگانان نیز حرام قطعی است و این یکی از روش های سرقت و غصب است، که کسی را یا فرزند شخصی را یا دوست کسی را گروگان می گیرند سپس اطلاع میدهند، که اگر این مبلغ به ما پرداخت شود ما گروگان(گروگانها) را آزاد می کنیم، طرف مقابل هم ناخواسته و از روی اکراه مبلغ مورد نظر را می پردازد و بدین گونه گروگان آزاد می شود با این روش کسب در آمد حرام است، زیرا پیامبر اسلام(ص) فرموده است: " ملعون من ضار مؤمناً او مکر به- کسی که مؤمنی را ضرر برساند یا او را فریب بدهد، ملعون است." به نظر می رسد بزعم گروگان گیران با این روش پول خواستن جایز و حلال است زیرا گمان می کنند ظاهراً طرف مقابل با رضایت خود توان پرداخته و گروگان خویش را آزاد می نماید اما آنها باید بدانند این طرز تفکر احمقانه و صد درصد غلط است، چرا که زمانی مال کسی حلال می شود که او کاملاً با رضایت خود آن را بدهد در این زمینه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: " الا لا تظلموا الا لایحل مال امرء الا بطیب نفس منه- آگاه باشید ظلم نکنید آگاه باشید حلال نمی شود مال کسی مگر با رضایت خاطر او هر فردی داند که گروگان (یا فامیل او) برای آزادی فرزند خود به گروگان گیران باج می دهد، هیچ گاه آن را با رضایت خود نمی دهد بلکه به علت فشار روحی و روانی آن را می پردازد و چنین کاری از دیدگاه دین مبین اسلام حرام قطعی می باشد. روایتی است که پیامبر اسلام(ص) فرموده است: " لا یدخل الجنة جسد غدی بالحرام- بدنی که از مال حرام تغذیه شده است به بهشت

نمی رود". از عبدالله ابن عمر روایت است که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: " من اشتری ثوباً بعشرة دراهم و فيه درهم حرام لم يتقبل الله له صلاة مادام عليه - کسی که تکه ای به درهم بخرد و آن یک درهم از طریق حرام بدست آمده باشد تا زمانی که از آن استفاده می کند، نماز او مورد قبول خداوند متعال نمی شود. لذا برای هر مسلمان توصیه شده که فرد مسلمان باید از فریبکاری بپرهیزد و اجتناب کند، زیرا فریب کاران از شیطان پیروی می کنند و فریب کاری عمل شیطانست. قرآن مجید شیطان را رجیم، ملعون، گمراه کننده، دشمن خدا و خلق، اغواگر، فریبکار، و منشأ همه بدی ها و بدبختی ها در جامعه انسانی می داند.

ربا یا سود خوری در اسلام



اسلام به اساس قانون عمومی خویش همانطور که تکلیف را بدون مکافات نمیگذارد به حصول مال بدون کسب و تکلیف نیز اجازه نمیدهد بنابراین ربا یا سود را که موجب جلب مال بدون رنج و زحمت میشود حرام قطعی قرار داده و به این وسیله یک راه مهم تراکم سرمایه را که بزرگترین عامل بی نظمی های اجتماعی و تفاوت های مهم اقتصادی را در یک جامعه به بار میآورد به رخ استفاده جویان بسته است.

در مورد تحریم سود خوری در اسلام هدایات قاطع قرآنی موجود است که قابل هیچ گونه تاویل نیست. قرآن مجید سود خواران را به جنگ خدا و رسول او که هیچ لهجه ای شدید تر از آن نیست تهدید میکند و در این مورد در قرآن مجید چنین میفرماید :

" الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ - کسانی که سود میخورند بر نمی خیزند مگر مانند کسی با مس کردن شیطان حواس خود را از دست داده باشند این برای

آنست که گفته اند جز این نیست که خرید و فروش مانند ربا است حال آنکه خداوند بیح را حلال و ربا را حرام گردانیده پس کسی که پندی از جانب خداوند به وی آمد پس از آن منع شد پس برای وی گذشته (قبل از نهی) است و کار او به خداوند و کسی که دو باره به آن دست زد پس آنها صاحبان دوزخ اند و در آن جا همیشه خواهند بود - خداوند ربا را محو میکند و صدقات را فزونی میدهد و خداوند هیچ ناسپاس و گناه کار را دوست ندارد، ای مومنان از خدا بترسید و آنچه را از ربا باقی مانده ترک کنید اگر واقعاً ایمان دارید پس اگر چنین نکردید پس خبر باشید به جنگ خدا و پیامبرش و اگر توبه کردید برای شما اصلی سرمایه تان است نه بر کسی ظلم کنید و نه مورد ستم واقع شوید و اگر شخصی طرف معامله شما تنگ دست باشد پس باید تا موقع فراخ دستی او به وی مهلت داده شود اگر صدقه کنید برای شما بهتر است اگر (خیر و شر خود را) بدانید^{۴۰}.

بدین ترتیب خداوند(ج) مطابق به آیات فوق (وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا) خرید و فروش را حلال و سود را حرام کرده است. این قانون اسلام یک راه استثمار را سد میشود و جلو تجاوزات توانگران را میگیرد و نمی گذارد که پول داران و سرمایه داران اموال بیچاره گان نیاز مند را به عنوان فرع به غارت و یغما ببرند. باید دانست که ربا در شریعت اسلامی دارای انواع زیادی است که از آن جمله یک آن رواج زیاد دارد که عبارت از دادن پول قرضه به محتاجان و نیاز مندان است و تعیین ربح و فایده ای است که پس از یک مدت معین با اصل پول مسترد گردد و این شکل ربا است که روز بروز فاصله را بین طبقه پولدار و تنگ دست یا فقیر و نادر بیشتر میسازد و زمینه مساوات اقتصادی را تنگتر و مشکلتر ساخته میرود.

هم چنان ربا یا سود یکی از معاملاتی است که سرمایه را راکد کرده و اموال را یکجا جمع میکند. علاوه بر آن عداوت و نفاق را نیز در جامعه تخم ریزی نموده میان سود دهنده و سود خوار یکنوع دشمنی ایجاد میکند. اسلام برای جلوگیری این کار و مقاصد متعدد دیگر آنرا حرام کرده ولی قوانین اقتصادی مروج دنیا آنرا مباح میدانند. اسلام سود و سود خوری را حرام و در مقابل قرض حسنه(قرض بدون ربح) را تاکید کرده و سفارش نمود که مسلمانان به همدیگر در مواقع احتیاجات قرض بدهید و ربح نگیرید. این کار علاوه بر اینکه اموال نیازمندان را بر باد نمیدهد یکنوع برادری و محبت و خوشبینی در اجتماع و زنده گی اجتماعی نیز ایجاد می نماید.

البته قرض دادن و قرض گرفتن یکی از موضوعاتی است که در روابط اجتماعی افراد و هم چنان در زمینه اقتصاد جامعه حایز اهمیت میباشد، اغلب اوقات که قرض بطور سلم برای امر ضروری انجام میگردد، موجب کشایش در کار مدیون گشته و چه بسا ممکن است که شخص مدیون با این قرض با پشتکار و جدیت به کسب و کارخویش رونقی دهد و بالنتیجه از فقر و ناداری نجات یابد. بنا قرض در بهبود وضع سطح زنده گی مردم و هم بالا بردن سطح ثروت جامعه تاثیر داشته و نقشی نسبتاً مفیدی را بازی میکند.

اسلام به داین(قرض دهنده) تذکر میدهد که نسبت به مدیون(قرض دار) زیاد سخت نگیرد. و اگر مدیون قادر به پس دادن قرض در موقع معینه نگردید، مراعات او را بکند و ملاحظه همنوعانش را بیشتر از پول اش بنماید. اسلام اساساً در صورتی یک جامعه بشری را صالح میداند که در آن

^{۴۰} سوره البقره آیات ۲۷۵-۲۸۰.

جامعه به افراد تنگ دست کمک شود و در این مورد گام فراتر نهاده به داین توصیه میدارد که تا موقع رفع مضیقه از مدیون اخذ قرض را به تعویق بیاندازد. چنانچه در فوق اشاره شد که در قرآن مجید آمده:

"وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ" - (از آیه مبارک چنین بر می آید که اگر قرضدار شما) در تنگدستی و سختی باشد پس باید مهلت داد و منتظر ماند تا هنگام امکان و توانگریش و اگر صدقه دهید و بخشش نمائید برای شما بهتر است اگر (خیر و شر خود را) بدانید^{۵۵}."

چنانچه در فوق نیز اشاره شد نظم اجتماعی و اقتصادی اسلام سود خواری را شدیداً ممنوع و حرام دانسته است، در قرآن مجید ممنوعیت سود خواری همه جا توأم با دستور صدقه دادن همراه است، زیرا صدقه دادن به همان اندازه ای که پایه و اساس محکمی برای همدردی و دلسوزی بشر است، ربا و سود خواری به همان اندازه هر گونه حس همدردی و دلسوزی را معدوم میکند. علاوه بر آن ربا خواری تنبلی و کاهلی را ببار می آورد، زیرا بجای که خود کار کند و زحمت بکشد مانند طفیلی بدون هیچ گونه تحمل مشقتی از ثمره زحمات دیگران بهره مند میگردد، خداوند توانا در تقبیح سود چنانچه در فوق در آیه ۲۷۹ سوره البقرة از آن ذکر شد که: "و پس اگر ربا خواری را ترک نگوئید پس با خدا و فرستاده او اعلان جنگ دهید".

ربا خواری که در اسلام ممنوع شده است محدود تنها به آنچه که در عمل ربا خوانده میشود نبوده بلکه هر نوع منفعت که بدون فعالیت، کسب و کار از طرق غیر مشروع بدست آید میشود، خواه نرخ سود کم باشد یا زیاد و در پایان منفعت سرمایه به سرمایه اصلی اضافه شود یا نشود. چنانچه تجربیات نشان داده اند هر گونه منفعتی و ربا خواری به هر نحوی به هر نوع از آنها که باشد به ضرر و زیان شخص مدیون تمام میشود. بعضی ها میگویند که ممنوعیت سود ربح بجریان یافتن تجارت و معاملات لطمه خواهد زد و به اجرای سیاست های انکشافی بزرگ ملی خدشه و زیان وارد خواهد نمود و پلانهای انکشاف اقتصادی و اجتماعی را به کندی مواجه خواهد نمود. باید صریحاً نوشت که اینطور نیست. زیرا اگر خوب عمیق به حقایق توجه کنیم و تاریخ را مورد بررسی قرار دهیم، میبینیم که مسلمانان صدر اسلام با ممنوعیت ربا و سود و بدون اینکه کمترین رسمی از ربا و سود در میان باشد، تجارت را به منتهای درجه انکشاف، بسط و توسعه داده و در دنیای آنوقت با آن وسایل و هم چنان با امکاناتها و وسایل نقلیه آن زمان این امر را به بهترین وجهی در عمل پیاده نمودند^{۵۶}. که این خود نمونه بارز و دلیل روشن است که رونق تجارت به ربا و منفعت جوئی در همچو جوامع بسته گی نخواهد داشت. ضرر ممنوعیت ربا با خوبیهائیکه در اثر جلوگیری از آن ناشی میشود قابل قیاس نمی باشد. بقول محققان تاریخ قاعده ای ربا نخست در کشور فراغه مصر وضع شده، مدیون علاوه بر سود گزافی که به داین می پرداخت، اغلب به

^{۵۵} سوره البقرة آیه ۲۸۰.

^{۵۶} خلفای راشدین تجارت را تشویق می کردند و برای تسهیل تجارت دریایی بین مصر و عربستان کانال قدیمی بین نیل و دریای سرخ توسعه داده شد و محصولات مصر با کشتی مستقیماً به بندر بنبع (نزدیک مدینه) حمل می گشت و موجب تخفیف در قیمت مواد خوراکی و غلات می شد. باید هم چنان متذکر شد که نخستین شکل نظام سرمایه داری و بازار آزاد در زمان سلسله های اسلامی و دوران طلایی اسلام (اوسط قرن هشتم میلادی تا اوسط قرن سیزدهم میلادی) شکل گرفت. در خلال قرن هشتم تا دوازدهم میلادی، ممالک اسلامی جایی برای نخستین بازارهای تجاری، دادوستد و سرمایه داری در آمدند، که از آن به عنوان "سرمایه داری اسلامی" یاد می شود. در دوران طلایی اسلام یک اقتصاد پولی قدرتمند بر پایه چرخش پولی (دینار) حکم فرما بود. ممالک و قلمروهای مختلف اسلامی که قبلاً خودمختار و مستقل بودند دارای یک سیستم یکپارچه اقتصادی و پولی با واحد پولی مشترک شدند.

سبب نداشتن قدرت در پرداخت اصل دارائی او بغارت میرفت. در قانون الواح دوازده گانه روم^۷ استفاده از سود در مقابل طلب قیود و حدودی نداشت و مدیون شخصاً به ملکیت داین در

میآمد، غلام و بنده او میشد و داین این حق را چنانچه مدیون مال و املاکی ندارد او را در مستعمرات روم بفروشد و اگر خریداری پیدا نشد او را به قتل برساند. در ادیان آسمانی قبل از اسلام در شریعت حضرت موسی (ع) دریافت سود از مدیون منع شده است. در آیت ۲۵ فصل ۲۲ سفر خروج در کتاب تورات این طور تصریح



گردیده و در آن خوانده میشود" اگر نقدی به فقیری از قوم من که همسایه تو باشد قرض دادی مثل رباخوار با او رفتار مکن و هیچ سود بر او مگذار".

موقف اسلام در مورد ربا خواری که آنرا منع فرموده آن است که تا طبقات مفت خوار و ستم کش بوجود نیاید و مساوات و عدالت اجتماعی مطابق استعداد و توانائی و کار هر فرد تامین شود.



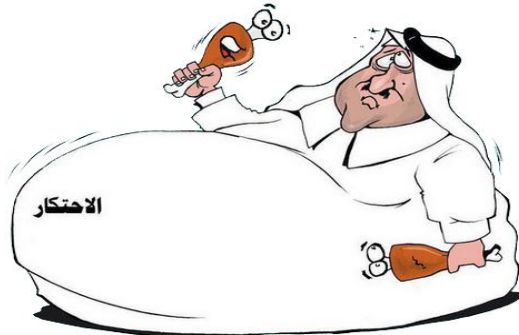
^۷ یکی از حوادث مهم در تاریخ روم قدیم، نوشته شدن قوانین، مقررات و آداب سلوک فردی و اجتماعی بر روی الواح دوازده گانه بود The Law of the Twelve tablets که در سالهای ۴۵۱ و ۴۵۰ قبل از میلاد تدوین شد. این کار که توسط يك مجموعه ده نفری از خواص که «قضات عشیر» یا «دسمورین» نامیده می شدند انجام شد، در واقع آغاز پیدایش قانون مکتوب در تاریخ روم می باشد و قبل از آن، قانون، چیزی جز مخلوطی از عادات قبیله ای، رسوم و اوامر کشیشان نبود، به همین دلیل جزئی از دین به حساب آمده و دارای صبغه دینی بود. تا این زمان کلیه امور اعم از روابط بین افراد، مانند: ازدواج، طلاق، وصیت انتقال مالکیت، حقوق اطفال و روابط بین مردم با خدایان خود به کشیشان مربوط می شد و تنها این گروه بودند که می دانستند این امور چگونه باید انجام گیرد و قوانین فقط در اختیار آن ها قرار داشت و مردم هیچ گونه دست رسی به آن نداشتند؛ به گونه ای که گاهی به تغییر قوانین به نفع بعضی از اقلیت جامعه متهم می شدند و در واقع به دل خواه خود قوانین را که فقط در اختیار خود آن ها بود تغییر می دادند. با پدید آمدن الواح دوازده گانه، در واقع يك انقلاب در تاریخ تمدن و فرهنگ روم به وجود آمد که دو نتیجه مهم در پی داشت: اول این که قانون در روم برای همه شناخته شده و در میان مردم منتشر گردید و آن ها می دانستند که چگونه باید روابط خود را با يك دیگر تنظیم نمایند و نیازی به مراجعه به کشیشان نداشتند و در واقع حق تشریح و قانون گذاری از آن ها سلب گردید. به دنبال این تحول، قوانین مدون در الواح دوازده گانه با تغییرات و تمهیدهایی که در آن به وجود آمد، در طول نه قرن، اساس قانون در روم محسوب می شد.

از نظر ماهوی این مجموعه قوانین یکی از شدیدترین مجموعه های قانونی است که در طول تاریخ تدوین شده است. از نظر ماهوی این مجموعه قوانین یکی از شدیدترین مجموعه های قانونی است که در طول تاریخ تدوین شده است. از طرفی در این قانون، پدر دارای يك سلطه بی حد و مرز بر فرزندان خود بوده است؛ به گونه ای که می توانست فرزند خود را زندانی کند یا بفروشد و حتی به قتل برساند و تنها اگر سه مرتبه او را می فروخت از تحت سیطره پدر آزاد می شد. از طرف دیگر، علی رغم این که قانون، تساهلی عموم در برابر قانون را اعلام می کرد، لیکن مزاجیت خواص با عوام را جایز نمی دانست، زیرا عروسی خواص از جمله مراسم مذهبی بوده و عوام نمی توانستند در آن شرکت کنند، اما چند سال بعد عوام متمول اجازه یافتند با خواص کفو باشند و مزاجت کنند. حق مالکیت افراد تان جا مورد توجه بوده است که اگر سارقی در حال سرقت دست گیر می شد، برده صاحب مال می شد، هم چنین اگر مقروض نمی توانست دین خود را ادا نماید، طلب کار حق داشت او را به قتل برساند و هرگاه تعداد طلب کاران از يك نفر تجاوز می کرد، می توانستند بعد از شصت روز بدن مقروض را قطعه قطعه کنند. مجازات های پیش بینی شده در این قانون عبارت بودند از:

جریمه نقدی، استرقاق، اعدام و قصاص.

جریمه نقدی، برای هر يك از جرائم دقیقاً تعیین شده و برای شخص آزاد دو برابر عبد جریمه نقدی مقرر شده بود. جرایمی مانند: قذف، رشوه، شکستن قسم، سرقت محصولات زراعی، اتلاف غلات همسایه در شب، اشتغال به سحر، ریختن سم در غذای دیگری، کشتن ناگهانی و اجتماع شبانه برای ایجاد فتنه دارای مجازات اعدام بودند و فرزندی که پدر خود را می کشت به آب انداخته می شد. در عین حال، حق استیناف برای محکومین به اعدام وجود داشت و محکوم علیه می توانست به جای اعدام از روم خارج شود و به همین دلیل علی رغم وجود حکم اعدام در الواح دوازده گانه، این حکم به ندرت به مرحله اجرا درمی آمد. برخی مقررات جزایی این قانون عبارت اند از: کسی که عمداً و از روی شرارت، عمارت یا خرمن مجاور خانه ای را آتش زند، باید بازویش را بسته، چوبش زده و او را بسوزانند. کسی که با سحر و افسون، محصول دیگری را فاسد و ضایع کند قربانی سیرس خواهد گشت.

احتکار در اسلام



احتکار در اسلام از جمله ظلم و ستم ایست که تاجر (چند تاجر) بخاطر منافع خود (بزور یا فشار) بالای اجتماع قیمت اجناس را می قبولانند. قسمیکه تاجر و یا چند تاجر جنسی یا مالی را ذخیره میکنند به منظور ایجاد انحصار یا کمبود در عرضه آنها، تا قیمت فروش آن جنس بالا رود. هر نوع سود و منافع ای که از طریق احتکار به دست آید برای تاجر مسلمان روا نیست و قوانین اسلامی احتکار را نهی اعلان داشته است. احتکار از جمله گناهان کبیره است، زیرا محتکران در تضاد با احکام الهی و شرع اسلامی که بخیر اجتماع است بر خورد میکنند و این افراد یعنی احتکار کننده گان در قیامت هم گرفتار جزای سختی هستند. احتکار از حدودی است که حق مردم است و حقوق مردم در آن قرار دارد و هرکسی به این گناه آلوده شود گناه نا بخشودنی را متقبل میشود و در پیشگاه خداوند^(ع) و مردم منفور می شود. احتکار موجب تشویش، خشم و غضب و یا هرج و مرج در نظام جامعه و ایجاد بازار سیاه میگردد، که موجب نگرانی و دشواری های عامه مردم میشود در اینصورت است که محتکرین را در دین اسلام مفسدین فی الارض بشمار می آورند. دین اسلام حکم کرده که تنها و تنها خطاکاران^{۵۸} است که احتکار می کنند. در حدیث شریف چنین آمده است: " لا یحتکر الطعام الا خاطئ" کسی جز افراد خطاکار، گناهکار دست به احتکار نمی زند. اسلام احتکار ضروریات و نیازمندی های مردم را بغرض بلندبردن نرخ آن شدیداً منع نموده و آنرا بصراحت حرام قرار داده است. چنان در حدیث شریف آمده است: " من احتکر طعاما اربعین لیلة فقد برىء من الله، و برىء الله منه - کسی که مواد غذایی را چهل روز احتکار میکند پس از خداوند بیزار شده و خداوند از او بیزار است." البته حدیث فوق ظاهراً مخصوص مواد غذایی است ولی به اساس قانون کلی اسلام " لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام " احتکار هر آنچه مورد ضرورت و نیاز مردم باشد دارای همین حکم شمرده شده میتواند. در حدیث دیگری از پیامبر اسلام^(ص) می خوانیم " الجالب مرزوق و المحتکر ملعون " آنکس کوشش دارد مواد نیاز مردم را به بازارها برساند خداوند به او روزی پاک می دهد، و آنکس که بر عکس سعی در احتکار دارد ملعون و دور از رحمت خدا است. هم چنان در حدیثی از پیامبر اسلام^(ص) می خوانیم " ایما رجل اشتري طعاما فکبسه اربعین صباحا یزید به غلاء المسلمین، ثم باعه فتصدق بثمانه، لم یکن کفاره لما صنع " هر کس چیزی از مواد غذایی را بخرد و به منظور

^{۵۸} در اسلام "خطاکار" از جانب خداوند^(ع) برای طاغوتیان و مستکبرین خطاب شده است. چنانچه در سوره القصص آیه هشتم خداوند^(ع) میفرماید: " إِنَّ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ - یعنی آن فرعون و هامان و لشکریان آنها خطاکار بودند."

قیمت فروختن آنرا چهل روز احتکار کند، سپس آنرا بفروشد و تمام پول آنرا (اعم از سود و سرمایه) در راه خداوند(ع) صدقه دهد هرگز کفارہ گناه او نخواهد شد.

ذخیره کردن هر چیزی از ضروریات که به جامعه و مردم زیان برساند، احتکار نامیده می شود و هر اندازه نیازمندی انسان به چیزی شدید تر شود گناه احتکار آن، به مراتب شدیدتر است. با این هم احتکار را وطنداران ما با تمام وجودشان احساس میکنند و می فهمند هنگامی که انسانهای از خدا بی خبر و خدا نا ترس چطور بطور علنی ضروری ترین کالاهای زنده گی مردم را در شرایط مغلق و مشکل اجتماعی که بیشتر از ۷۰ فیصد زیر خط فقر قرار دارند در کشور ما احتکار می کنند^{۵۹}.

^{۵۹} تقلب و دغلكاری در وزن کردن یعنی كم فروشی هم از جرائم قبیح در اسلام بشمار میرود .

درقرآن شریف كم فروشی (در وزن تقلب و دغلكاری كردن) مكرر و موكد مورد نكوهش واقع شده است و عاقبت آن بسیار شوم و نابود كننده معرفي شده است. حكم خدا(ع) درباره گرانفروشی و كم فروشی آن چنان صریح و روشن بیان شده است كه جای برای گفتگو و انكار و تردید باقی نمی ماند . در قرآن مجید به طور صریح و مكرربه كم فروشی اشاره شده و به شدت تفتیح گردیده است و بالاتر از آن قرآن کریم كم فروشی را موجب ویران شدن شهر مدین و نابود شدن قوم آن معرفی کرده است . در سوره مطففین فرموده شده: " ويل للمطففين الذين اذا اكتالوا على الناس يستوفون . و اذا كآلوه او وزنوه هم بخسرون . الا يظن اولئك انهم مبعوثون . ليوم عظيم . يوم يقوم الناس لرب العالمين - وای به حال كم فروشان آنان كه وقتی چیزی را با پیمانه یا وزن از مردم تحویل می گیرند كاملاً حق خود را استیفاء می کنند ولی وقتی چیزی را تحویل مردم می دهند در پیمانه و وزن كمتر می دهند . آیا آنها عقیده ندارند كه بعد از مرگ زنده خواهند شد و به روز بزرگ رستاخیز ایمان ندارند. روزی كه تمام مردم در پیشگاه خداوند برای تعیین سرنوشت خود می ایستند.

در سوره مباركه اسراء آمده است: " و اوفاو الكيل اذا كلتم و زناو بالقسطاس المستقيم . ذلك خير و احسن تأويلاً- جنس را با پیمانه كامل و وزن درست تحویل بدهید . كه این كار خوب می باشد و عاقبت بهتری برای شما دربردارد" . در این سوره مباركه كه قبل از اشاره به موضوع پیمانه و وزن صحیح به زنا و قتل نفس و تعدی به مال یتیمان اشاره شده است و كم فروشی در ردیف این گناهها قرار گرفته است .

در سوره مباركه رحمن آمده : " و السماء رفعها و وضع الميزان . الا تطغوا في الميزان . و اقيموا الوزن بالقسط و لا تخسروا الميزان - آسمان را خداوند برافراشت و میزان عدل را برقرار كرد . تا در آنچه وزن می كنند تجاوز و تعدی روا ندارید و هرگاه چیزی را وزن می كنید عدالت و صحت ترازو را رعایت كنید و آنچه را وزن می كنید كم ندهید.

در سوره مباركه انعام چنین آمده است : " و اوفاو الكيل و الميزان بالقسط (پیمانه را تمام و وزن را درست و عادلانه تحویل بدهید) در این سوره مباركه خداوند متعال آنچه را بر بندگان خود حرام کرده است برمی شمرد : خودداری از شرك، و احسان به والدین ، و خودداری از كشتن اولاد خود از ترس فقر و تنگدستی ، و خودداری از فحشاء ظاهر و باطن، و قتل نفس، و خودداری از تجاوز و دست درازی به مال یتیم ، و در آخر صحت پیمانه و وزن و خودداری از كم فروشی است. در سوره اعراف فرموده شده است : كه در این سوره شریفه خداوند خطاب به قوم شعبی اهالی شهر مدین می فرماید : پیمانه و وزن را تمام و كمال تحویل بدهید و در مال مردم نقصان روا مدارید و در پهنه زمین پس از آنكه صلاح و اصلاح برقرار شد فساد را منتشر نكنید و این امر برای شما بهتر است اگر ایمان داشته باشید.

در سوره مباركه هود نیز خداوند داستان قوم مدین و رفتار ناهنجار آنان را با شعبی پیامبر و سرنوشت وحشتناك آنها را بازگو می كند و در خصوص كم فروشی می فرماید : " و الي مدین اناهم شعبياً قال يا قوم اعدوا لله من الاله غيره و لا تتقصوا المكيال و الميزان ، اني اراكم به خير ، و اني اخاف عليكم عذاب يوم محيط و يا قوم اوفاو المكيال و الميزان بالقسط و لا تبخسوا الناس اشياءهم و لا تعثوا في الارض مفسدين . بقیه حقیر كم ان كنتم مؤمنين . و ما انا عليكم به حفیظ . قالوا يا شعب اصولك تامرك ان نترك ما يعبد ابوانا او ان نفعل في امرنا ما نشاء انك لانت الحليم الرشيد . قال يا قوم ارايتم ان منت علي بينه من ربي و رزقي منه رزقاً حسناً و ما اريد ان اخالفكم الي ما انا لكم عن ان اريد الا الاصلاح ما استطعت ، و ما توفيقي الا بالله عليه توكلت و اليه انيب . و يا قوم لاجرمكم شقائي ان يصيبكم مثل ما اصاب قوم نوح ، او قوم هود ، او قوم صالح ، و ما قوم لوط منكم به بعيد . و استغفروا ربكم ثم توبوا اليه ان ربي رحيم وود . قالوا يا شعب مانفقه كثيراً مما تقول وانا لنريك فينا ضعيفاً و لولا رهطك لرجمناك و ما انت علينا به عزيز . قال يا قوم ارهطي اعز عليكم من الله و اتخنتموه و راء كم ظهرياً . ان ربي به ما تعملون محيط . و يا قوم اعملوا علي مكانتكم اني عامل سوف تعملون من يائيه عذاب يخزيه و من هو كاذب و ارتقبوا اني معكم رقيب . ولما جاء امرنا نجينا شعبياً و الذين آمنوا به رحمه منا و اخذت الذين ظلموا الصيحه فاصبحوا في ديارهم جاهلین . كان لم يغنوا فيها، الا بعداً لمدين كما بعدت نمود . و همچنین برای مردم مدین برداشتن شعیب را فرستادیم. شعیب به آنان گفت ای قوم خدای یگانه را پرستش كنید كه پروردگار دیگری جز او ندارد و در پیمانه ترازو كم فروشی نكنید، من شما را در حال و روی خوبی می بینم ولی برای شما بیم دارم از فرا رسیدن روزی كه عذاب آن شما را هر طرف دربرگیرد ای قوم پیمانه و ترازو را از روی عدالت به تمام و كمال ادا كنید و حق مردم را ضایع نكنید و در روی زمین فساد را پراكنده نساوید . آنچه كه بدون كم فروشی و با اطاعت از دستورات الهی برای شما باقی می ماند متضمن خیر و برکت بیشتر می باشد اگر ایمان به داشته باشید، و من مأمور مراقبت شما نیستم بلکه خدا ناظر و مراقب شما است و من اخطار كننده ام و بس . قوم مدین گفتند ای شعب آیا نماز تو به تو امر می كند كه ما آنچه را كه پدرانمان می پرستیدند کنار بگذاریم و در اموال خود به دلخواه خود تصرف نكنیم (و از روی تمسخر و استهزاء) به شعب گفتند واقعاً كه تو مردی بردبار و عاقل و رشید هستی. شعبی گفت ای قوم آیا چنین می پندارید كه اگر من آگاه به خواست خدا هستم و در راه راست قدم برمیدارم و خداوند به من روزی حلال داده است ، پس به خاطر شما باید روزی حلال خود را با كم فروشی و دست درازی به مال دیگران تبدیل به حرام كنم، و من نمی خواهم شما را از چیزی منع كنم سپس خود دست به انجام آن بزنم، من هدفی ندارم جز اصلاح كار و وضع شما به اندازه ای كه برای من مقدور می باشد و توفیق من فقط از ناحیه خداوند است كه بر او توكل کرده ام و بازگشت من به سوی او است. ای قوم مدین مبادا كه مخالفت شما با اصلاح طلبی من موجب شود كه مانند قوم نوح یا قوم

استفاده از نفوذ و قدرت رسمی



حفاظت بیت المال و نگهداری جان و مال فرد جامعه و تجاوز نکردن به مال و حقوق مردم از جمله اموری هستند که باید همواره مدنظر انسان های قدرتمند در کشور های اسلامی باشد. اسلام استفاده غیر مشروع را از نفوذ و قدرت سیاسی و دولتی در تحصیل و غصب مال و سرمایه، حرام قرار داده است و این روش را برای اولین بار پیامبر (ص) در موقع ای حرام اعلان کرد که روزی یکی از مؤلفین صدقه به نام ابن اللتیبه بعد از انجام و وظیفه بحضور آنحضرت (ص) آمده صدقاتی را که از قبیل نقد و جنس با خود آورده بود دو قسمت نموده گفت " این قسمت برای شماست و این قسمت به من هدیه شده است" در این وقت آثار خشم بر چهره پیامبر (ص) نمودار گردیده برخاست و خطاب به ای ایراد نموده گفت "... من بعضی از شما را به کار های که خداوند به من سپرده می‌گمارم سپس یک تن از شما می‌آید و می‌گوید این از شما است و این هم به من هدیه شده است پس چرا در خانه پدرش ننشست تا مینگریست که آیا به وی هدیه داده میشد یا خیر قسم به کسی که جان من در دست قدرت اوست هر کسی که از این جمله چیزی را به غدر بگیرد روز قیامت آنرا به گردن خویش حمل مینماید اگر شتر باشد یا گاو و یا گوسفند با آواز کشیدن شان ". سپس ابن اللتیبه همه را واگذار شد. بعد از حضرت پیامبر (ص) حضرت عمر (رض) این مبدا را در ساحه وسیعتری تطبیق مینمود و در این مورد پالیسی شدید داشت و آنچه را که عمال وی علاوه بر اصل معاش گرد می‌آوردند خواه به شکل هدیه و تحفه بوده و خواه شکل دیگری از اعمال نفوذ ایشان داشت مصادره میکرد. عالم اسلام علوی گرگانی در قسمت همه انسانها بطور عام و بصورت خاص به انسانهای با نفوذ و قدرتمند میفرماید " منظور از بعثت انبیاء از آدم تا خاتم،

صالح گرفتار عذاب الهی شوید و همچنین قوم لوط که گرفتار عذاب خدا شدند از شما زیاد دور نبودند. از خدای خودتان طلب مغفرت بکنید و از کارهای ناپسند و رشت خودتان که کم فروشی است به درگاه خدا توبه کنید که خدای من بخشنده و مهربان است. قوم مدین گفتند ای شعب ما بسیاری از آنچه تو می‌گویی درست نمی‌فهمیم (به این لحن با شعیب سخن گفتند که نسبت به گفته ها و نصایح او بی‌مبالائی و عدم اعتناء نشان داده باشند) و ما ترا در میان خود فرد ذلیل و ضعیف می‌بینیم و اگر خویشان و کسان تو نبودند ترا سنگسار می‌کردیم چه تو در نزد ما عزت و حرمتی نداری شعیب گفت ای قوم آیا کسان من در نظر شما از خدا عزیزتر هستند که به خاطر آنها از آزار من صرفنظر می‌کنید ولی به خاطر خدا به نصایح من گوش نمی‌دهید و فرمان خدا را یک امر مهمل دانسته و پشت سر خود به بی‌اعتنائی انداخته اید . خدای من به تمام کارهای شما عالم است و احاطه دارد. ای قوم مواظب حال و روز خودتان باشید که من هم مواظب حال و روز خودم هستم و شما را معلوم خواهد شد که چه کسی گرفتار عذابی ذلیلی کننده می‌شود و دروغگو چه کسی است و منتظر فرارسیدن عذاب الهی باشید که من هم منتظر فرا رسیدن آن برای شما هستم. وقتی زمان نزول عذاب ما بر قوم مدین فرا رسید شعیب را و کسانی را که با او به خدا ایمان آورده بودند مورد رحمت خود قرار داده و از آن عذاب نجات دادیم و صحنه آسمانی کسانی را که ستمکاره بودند (به خدای یگانه ایمان نیاورده بودند و کم فروشی می‌کردند) هلاک کرد پس در شهر و دیار خودشان در حالی که زانوی خود را بغل کرده بودند نابود شدند آنچنان که گویی هرگز نبوده اند دور هلاک باد قوم مدین همچنان که دور هلاک گردید قوم نمود .

نشان دادن دو نکته اساسی به انسان‌هاست که نخستین مورد آن، فریب نخوردن در مقابل تجملات و نعمت‌های مادی است... " فریب دنیای مادی بسیار سریع بوده و بسیاری از انسان‌ها (خصوصاً انسانهای پر قدرت و حاکمان) به راحتی دچار آن می‌شوند زیرا روحیه نقد طلبی در آدمی قوی بوده و همین امر موجب جنایاتی می‌شود که در جامعه امروز دیده می‌شود" (جامعه افغانستان و خصوصاً حاکمان سیاسی و قدرتمندان تنظیمهای مسلح آن واقعاً بهترین مثال آن است) "... ارتکاب گناه به دلیل باور نداشتن معاد و روز قیامت است..." " نعمت‌های مادی تفاوت بسیاری با مثال‌های دنیوی آن دارد، زیرا جهان آخرت از طبیات است اما انسان‌ها از درک آن عاجز اند و چشم انسان‌ها فقط به جهان مادی دوخته شده و نمی‌توانند تصور صحیحی از آن دنیا داشته باشند. بسیاری از انسان‌ها زنده شدن آدمی پس از مرگ را باور ندارند؟... " باید توجه داشت که خداوند متعال انسان را ابتداءً از همین خاک آفرید و نظمی دقیق در بدن او به وجود آورد و همان خدا(ج) نیز می‌تواند مجدداً او را زنده سازد..." " وجود نظم دقیق و هماهنگی میان اعضای بدن نشان دهنده قدرت لایزال الهی است..." " آفریننده انسان خود فرموده که پس از مرگ انسان را زنده می‌کند. تجاوز نکردن به مال و حقوق عامه، سو استفاده نکردن از قدرت و جایگاه دنیوی موجب سعادت فرد می‌شود. حاکمان و زور مردان باید بدانند که " آنچه در روز قیامت اهمیت دارد، اقداماتی است که رنگ الهی داشته باشند و همین اعمال در روز قیامت به کار (آنها) خواهند آمد." دنیاطلبی و مال دوستی مایه همه فتنه‌ها و لغزش‌هاست. بسیاری از قدرتمندان که به انحراف کشیده شده اند یا دست از اعمال نیک برداشته اند، در دامن دنیا و خواهشات نفسانی لغزیده اند. فعالیت‌های جاسوسی، افشای اسرار دولتی، هتک حرمت و حیثیت، ترویج خشونت و فحشا، قاچاق انسان و قاچاق و ترویج مواد مخدره، تبلیغات زهرآگین علیه نظام‌ها و زمامداران سیاسی گذشته، نفاق لسانی، قومی و سمنی، تبلیغ فرهنگ، کلتور و لسان بیگانگان بالخاصه فارسی (ایرانی) اخندی- پهلوی، و نابود کردن فرهنگ باستان، تاریخ و زبان باستان دری افغانی، به راه انداختن جنگ‌های روانی بین اقوام و طوایف کشور، دروغ پردازی و نشر اکاذیب، توهین، افترا، غصب بیت المال و ده‌ها مورد مشابه، از نگرانی‌های جدی افغانها امروز است، نگرانی از آن که این سواستفاده‌ها مستقیماً از سوی اشخاص و یا تنظیم‌ها و گروه‌های سازمان داده می‌شود که از موقف دولتی و قدرت توسط تفنگداران برخوردار می‌باشند. و به تماماً جهانیان آشکارا معلوم است که گویا دولتمداران افغانستان با برادران و گروهی از رفقای خویش در چور و چپاول بیت المال و کمک‌های بشری و مالی جهانی، جرایم سازمان یافته، قاچاق مواد مخدره و بی‌ثباتی کشور دست داشته و توسط حامیان ایرانی، پاکستانی اکثری وسایل اطلاعات جمعی کشور اداره گردیده و هم چنان از طریق مختلف خصوصاً تیلویزیون‌ها زمینه ایجاد و افزایش بحرانهای ساحوی، دی فکتو بوجود آوردن ولایات خود مختار و نیمه خود مختار کار همین قماش انسانهای غدار یا نفوس و قدرتمند سیاسی کشور است. افغانستان باستان روزی مهد پرورش فرهنگ‌ها و آئین‌ها بود امروز در جهان از مقام فقیرترین، مفسدترین، بی‌امنیت‌ترین، خطرناک‌ترین کشور در میان ملل جهان برخوردار می‌باشد. برای فرد فرد مسلمان حدیث شریف "من رای سلطانا جائرا" نهایت آموزنده است خصوصاً در شرایط فعلی کشور مان که پیامبر اسلام حضرت محمد(ص) فرموده: هر کس سلطان ستمگری را ببیند و رفتار او را انکار نکند و با او مبارزه ننماید، همانند او معذب و محشور می‌شود. در دین اسلام رهبری جامعه، از قداست خاصی برخوردار است و حاکم و زمامداران اسلام باید دارای ویژه‌گی‌هایی خاصی باشند که ایشانرا را از دیگران تفکیک

نمایند. هدف از رهبری و زمامداری در جامعه اسلامی برقراری عدالت و قسط و تزکیه نفوس و پاک کردن محیط انسانی از آلودگی‌ها و در نتیجه به وجود آمدن مدینه فاضله است. و این امکان ندارد مگر این که رهبران جامعه اسلامی افراد شایسته و عادل و لایق و پیرو حق و عدالت و معتقد به احکام الهی و دلسوز جامعه باشند و آن چه می‌گویند در درجه اول خود بدان پایبند باشند. در صورتی جامعه انسانی به صلاح و رستگاری و سعادت می‌رسند که زمامداران آنها افراد صالح باشند، در حدیث شریف آمده است: " آفة الدین ثلاثة: فقیه فاجر، و امام جائز، و مجتهد جاهل- سه چیز آفت دین است: دین‌شناس بدکار، و زمامدار نالایق و ستم‌پیشه، و مجتهد جاهل". حرص بدست آوردن مال، حاکمان امروزی و سرکرده‌گان تنظیم‌های مختلفه را در کشور ما به کجا کشانده است؟ آیا این قابل تأمل است که مسلمانها خصوصاً زورمندان برای به دست آوردن مال فرق بین حلال و حرام نمی‌گذارد؟ و از ظلم، زورگیری و رشوه دریغ نمی‌ورزد؟ این طرز و شیوه برخورد انسان مسلمان نبوده و نیست، زیرا انسان مسلمان با توجه به اینکه به قیامت، حساب و کتاب، عذاب و ثواب اعتقاد دارد، از کسب مال حرام اجتناب کرده و با به دست آوردن مال حلال امرار معاش می‌نماید، اما متأسفانه امروز بازار حرام خوری، چپاول و دزدی، تجاوز به نوامیس ملی در کشور مان به گونه‌ای گرم است که از بالا تا پایین مقام‌های حاکمه منتظر همین فرصت هستند که از هر امکان استفاده نموده تا پول بدست بیاورند. این غداران بی‌عاطفه اصلاً به فکر پاسخ‌گویی در روز قیامت نیستند. غاصبین، دزدان، ظالمان، ستمکشان، متجاوزین به نوامیس ملی و خاننین اصلاً مسلمانان نیستند. در دین اسلام گرفتن و دادن رشوه موجب نفرین می‌شود. امروز گرفتن و دادن رشوه به گونه‌ای در افغانستان رواج یافته است که هیچ ماموری دولت بدون اخذ رشوه کار کسی را به راه نمی‌اندازد. مسلمانان باید بدانند که گرفتن رشوه حرام است زیرا مسلمان در آن ضرر می‌بیند و نیز حضرت رسول خدا(ص) به گیرنده و دهنده آن لعنت فرستاده است. از ثویان روایت است که کسی که در میان آنها دلالی و واسطه‌گری کند نیز ملعون است. مسلمانان باید بدانند که ارتکاب اعمال ناجایز در جامعه، جامعه را از فیض و برکت خداوندی محروم می‌سازد چنانچه در قرآن مجید آمده است: " وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ- و چنانچه مردم شهر و دیار همه ایمان آورده و پرهیزگار می‌شدند همانا ما درهای برکات آسمان و زمین را بر روی آنها می‌گشودیم و لیکن چون (آیات و پیغمبران ما را) تکذیب کردند ما هم آنان را سخت به کیفر کردار زشتشان رسانیدیم"^{۶۰}. لذا اگر مسلمانان طبق قوانین اسلامی عمل نمایند همانگونه که خداوند متعال وعده داده است از آسمان و زمین برکات به روی مسلمانان می‌آید. اما متأسفانه که حاکمان حکومتی و دولتی و سرکرده‌گان تنظیم‌ها ادعای اسلام و مسلمانی را دارند ولی برای اجرای احکام اسلامی مشکلاتی به وجود آورده و مخالفت به عمل می‌آورند و حدود شرعی آشکارا را نهی می‌کنند. هم چنان اکثراً در میان مردم عادی این روش رواج یافته است که هر سرکرده تنظیم و یا قدرتمند در ولایات و مرکز ادعای رهبری یک قوم، طایفه، فرقه مذهبی را می‌نماید، و مردم عادی از آن پیروی می‌کنند، در صورتی که همه می‌دانند بزرگ‌ترین رهبر حضرت خاتم النبیین سید الانبیاء و المرسلین حضرت محمد(ص) است. هر مسلمانی باید از وی اطاعت و پیروی نماید و هر کس که برای اطاعت به فرامین وی دعوت دهد، در واقع جانشین وی می‌باشد. و

^{۶۰} سوره الاعراف آیه ۹۶.

استحقاق و صلاحیت رهبری را دارد زیرا او نه تنها طبق فرامین قرآن و احادیث عمل می کرد بلکه همه امت را از پیروی هوای نفس و بدعت باز می داشت، اما متأسفانه امروز مشاهده می کنیم که هر مفسد فی الأرض ادعای رهبری را در جامعه اسلامی مان میکند، یکتعدادی از مردم بدون تحقیق و بررسی دانش و عملکرد این چنین اشخاص، تعدادی بوسیله فشار و ظلم و ترس باید از این مفسدین پیروی کنند. این عده اشخاص بی رحم مردم را چنان بیچاره و مظلوم ساخته اند که حتی از کسانی که قائل به تحریف قرآن مجید و احادیث نبوی هستند و از کسانی که حتی تعدادی و پنداران مسلمان مانرا کافر خطاب می کنند، علاوه بر آن از کسانی که به طور آشکارا علیه مفاهیم صریح احکام اسلامی نظریه پردازی و عمل می کنند، و حتی از کسانی که فقط کلمه اسلام را بر روی نام، گفتار و اعمال خود و تنظیم خود چسبانده اند نیز باید پیروی نمایند. باید خوب بدانید که:

مسلمان واقعی کسی است که رفتار، کردار، گفتار و اخلاقش در جامعه طبق فرامین قرآن و احادیث مبارک باشد.

میراث در اسلام



اسلام برای میراث نظام درستی وضع نموده که موجب توزیع عادلانه ثروت بین مردم میشود و نمیگذارد سرمایه در دست یک و یا چندین تن محدود متراکم گردد. بدین ترتیب سرمایه به ملکیت های کوچک توزیع می گردد. یعنی که مال متروکه به یک عده ای زیادی از اقارب متوفی تقسیم میشود و ساحة استفاده از آن وسیع میگردد و جلو تراکم سرمایه را سبب میشود.

به اساس این نظام معقول است که ثروت هیچ گاه در دست چند تن محدود نمی ماند و به مرور زمان به دسترس یکتعداد زیاد مردم گذاشته میشود و این بهترین راه تقلیل تفاوت های طبقاتی و تأمین اشتراکیت به بهترین صورت آن است. از همین جاست که اکثر فقهای اسلامی (وقف اهلی) را حرام قرار داده اند و آن عبارت از این است که مالک حاصلات ملکیت خویش را بعد از مرگ برای یکتعداد محدود اقارب خویش وقف نماید و اندازه سهام هر کدام را خود مطابق میل خویش

در آن تعیین نماید و علت حرمت این کار این است که سبب حبس و جلوگیری از انتقال و دست بست شدن آن میگردد و به نظام میراث خلل وارد میکند.

به اساس مصلحت فوق است که اسلام اجازه نمیدهد مالک یک قسمت دارائی خود را به یکی از ورثه خویش وصیت کند در چنین موارد بیشتر از همان حق معین شرعی به وارث که وصیت به نفع او صورت گرفته قایل نمیشود، یعنی همچو وصیت لغو شمرده میشود. حضرت پیامبر (ص) در این باره فرموده اند " لا وصیته لوارث - وصیت برای وارث نیست" و وصیت برای غیر اقارب نیز در نظر اسلام در بیش از یک بر سه حصه جواز ندارد و این همه حدود و مقررات برای آنست که ثروت ها متراکم نشود و فاصله بین غنی و فقیر روز بروز نزدیکتر شود.

هم چنان اسلام بر انواع مختلف ثروت یکعده مقررات مالی را بنام ذکات و خراج وضع نموده که عملی نمودن آن بدون شک سبب برقراری عدالت اجتماعی و رفع احتیاج نیازمندان میگردد و گذشته از آن مردم ثروت مند همواره از طرف اسلام به تصدیق در راه رفع احتیاجات فردی و عمومی هموعان و اشتراک در تامین مصالح و منافع عامه تشویق شده و این کار از بزرگترین وسایل تقرب به خداوند (ج) میباشد. و برخلاف ذخیره نمودن دارائی و مصرف نکردن آن در راه های خیر و مفید اجتماعی از گناهان بزرگ شمرده شده است.

زکات در اسلام



هم چنان اسلام حوایج مادی و حوایج معنوی را به وسیله زکات که مالیات رسمی آن میباشد تأمین می نماید. زکات نه تنها تاثیر بسزائی در از بین بردن اختلافات طبقاتی دارد بلکه بهترین وسیله است که احساسات عالیه بشری را که عبارت از حس محبت و همدردی نسبت به هموعان باشد رشد و ترقی میدهد. ثروت به وسیله زکات به گردش می افتد و برای اجرای مقاصد عالی، مساوات، رفاه و عدالت اجتماعی جریان یافته و مورد استفاده قرار میگیرد. همانطور که خون پس از تمرکز در قلب در دستگاه بدن گردش میکند و به قدر احتیاج به اعضای بدن خون میرسد، همانطور هم پس از آنکه به وسیله زکات سهم معینی از سرمایه اعضای ثروتمندتر اجتماع که در یکجا تمرکز یافته بقدر احتیاج بین اعضای جامعه تقسیم میگردد و به کسانی که از دیگران محتاج تر

اند پرداخته میشود. روی این منظور زکات ضمن آنکه بطرزی خاصی به توزیع ثروت کمک می نماید وسیله ای برای ترقی دادن سطح زنده گانی عمومی ملت و جامعه نیز به شمار میرود. البته زکات هنگامی که حاکمیت دولت اسلامی باشد، مالیات دولتی بشمار میرود و اگر دولت اسلامی وجود نداشته باشد مالیات ملی یا بعضاً دولتی محسوب میشود.

در قسمت پرداخت زکات اتباع جامعه یا افراد آزاد نیستند که زکات ثروت خود را حساب کرده به میل خود آنرا به این و آن بدهند، بلکه زکات باید به وسیله دولت اسلامی یا بوسیله یک سازمان اسلامی جمع آوری شده و آنوقت به مصرف جامعه و افراد جامعه برسد. هر فرد مکلف است از سرمایه خود باید زکات به دولت بپردازند تا در بهبود وضع اجتماعی، ترقی و تکامل اجتماعی به مصرف برسد. زکات حق اجتماعی است و تنها بخشی نیست که آنرا ثروتمندان به فقرا و ناداران می پردازند، بلکه یکی از وسایل تحقق تکافل اجتماعی بشمار میآید و عبارت از عبادتی از عبادت ها است و هم چنان یکی از وجایب اجتماعی تعهدی است که به همین ملحوظ به زکات مسمی شده است. زکات- پاکی ثروت و پاکی ضمیر و قلب و



ادای ذمه و حق فرضی است، چنانچه خداوند(ع) میفرماید: " خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا- بگیر از مالهای ایشان صدقه و زکات را تا آنها را بوسیله آن پاک و با برکت سازی^{۶۱}". مفکوره زکات برین استوار است که تمام مردم توانائی کار را نمیداشته باشند و یا اگر داشته باشند کار لازم برایشان دستگیری نمیکند و اگر هم پیدا شود اجرت کار حوایج ضروری شأنرا رفع نمی سازد. روی همین ملحوظ عدالت و بخصوص عدالت اجتماعی ایجاب میکند تا جهت رفع حاجات ضروری وی در اموال و دارائی برادر و خواهر مسلمانش که از حاجات و ضروریات او اضافه باشد حقی داشته باشد تا عدالت اجتماعی بر قرار گردد و الفت، محبت، تعاون و همدردی میان شان با همکاری مادی و معنوی بر قرار گردد. خداوند(ع) میفرماید: " وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ- و آنانیکه در مالهای ایشان حقی برای سائل و نادار است^{۶۲}" (البته اینرا در ادامه بیان صفات مسلمانان شایسته و کامل میفرماید) و این بر اموال غیر ضروری که یکسال بر آن میگذرد و از حاجات ضروری صاحب مال اضافه باشد تثبیت میگردد.

زکات رکن سوم از ارکان پنجگانه اسلام محسوب میشود. حضرت محمد(ص) فرموده است: " بنی الإسلام علی خمسی شهادة أن لا إله إلا الله وأنّ محمداً عبده ورسوله ، وإقام الصلاة ، وإيتاء الزكاة ، وصوم رمضان وحج البيت لمن استطاع إليه سبيلا - اسلام بر پنج بنا استوار است، گواهی دادن

^{۶۱} سوره التوبة آیه ۱۰۳.

^{۶۲} سوره الذاریات آیه ۱۹. و در سوره المعارج آیه ۲۴ و ۲۵ بدین طور آمده است(وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ - و آنانیکه در اموالشان حقی معلوم است برای سائل و محروم).

بر اینکه نیست معبود بر حق مگر الله و به تحقیق محمد بنده و پیامبر اوست، بر پا نمودن نماز، دادن زکات، روزه رمضان و حج کعبه بر کسیکه توان راه بسوی آنرا دارد". تیرانی از حضرت علی کرم الله وجهه روایت کرده است که نبی کریم (ص) فرمود: "إن الله فرض على أغنياء المسلمين في أموالهم بقدر الذي يسع فقراءهم ، ولن تجهد الفقراء إذا جاعوا وعروا إلا بما يصنع أغنياء، وهم ألا وإن الله - عز وجل - يحاسبهم يوم القيامة حسابا شديدا ، ثم يعذبهم عذابا أليما- خداوند(ج) بر ثروت مندان مسلمان در اموال شان با اندازه ای که به ناداران کمک شود فرض گردانیده است نباید که ناداران و فقرا از گرسنگی و برهنه گی به مشکل و مشقت از آنچه ثروتمندان میکنند دچار شوند، آگاه باشند که الله با آنها حساب شدید نموده و آنها را عذاب درد ناک مینماید".



اگر مسلمانی از ادای زکات امتناع ورزد دولت حق دارد که از وی جبراً و قهراً زکات را اخذ نماید و حتی میتواند جزئی از مالش را همراهی زکات نیز از وی بگیرد. رسول الله (ص) فرموده است: "من اعطا هامو تجرا قبله اجرها و من اباه فانی اخذها و شطر ماله - کسیکه برای اجیر اجرت وی را پرداخت برای وی اجرآن است و کسیکه ممانعت کرد من آنرا از وی می ستانم و حصه از مال وی را بآن". از تمام مطالب بر می آید اسلام در باره پرداخت زکات توجه خاص نموده است و بدین لحاظ آنرا رکنی از ارکان اسلام محسوب نموده است و حتی جنگ را در باره اخذ آن مجاز دانسته است. موقف حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه از از کسانیکه از پرداخت زکات امتناع میورزیدند مانند موقف وی در باره مرتدین از اسلام بود و این گفتار مشهور اوست: (سوگند به خداوند است اگر یک پای بند اشتر را که به رسول الله (ص) میپرداختند ممانعت کنند برآن با آنها می جنگم). بنابراین زکات فریضه مال است و آن حق مستحقین آن میباشد. خداوند(ج) نصابی از زکات مال را تعیین فرموده است که هر کسیکه صاحب نصاب زکات باشد باید زکات مال خود را بپردازد و مصارف زکات را بوسیله این آیت کریمه محدود ساخته است که بکدام اشخاص باید زکات پرداخته شود" **إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ**- صرف صدقات و زکات برای به فقرا، تهیدستان، کارمندان مؤظف جمع آوری زکات برای تالیف دلهای مردم و آزادی مردمان از غلامی و تاوان رسیده گان در راه خدا و برای مسافران است فرض مقرر شده است از جانب خدا و خدا دانا و آگاه است^{۶۳}. که به اثر پرداخت زکات ناحیه ای از نواحی مهم تکافل اجتماعی جبران میشود زیرا اسلام انحصار مال را در دست گروه محدودی که از آن بهره برداری نمایند در حالیکه برادران شان حاجات ضروری خود را بدست آورده نتوانند مکروه و منع قرار داده است " **كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ**- تا مال و ثروت گردنده و ذخیره شونده(بدون استفاده مردم) میان ثروتمندان منحصر نگردد^{۶۴} زیرا اسلام ناداری و احتیاج را بد می

^{۶۳} سوره التوبة ۶۰.
^{۶۴} سوره الحشر آیه ۷.

پندارد. چنانچه پیامبر اسلام (ص) فرموده است: " کاد الفقرا ن يكون كفراً - که ناداری و فقر قریب به کفر منجر میشود."

اسلام میگوید که هر فردی از افراد از سعی و فعالیت و کار خود باید خود کفا شود. بنا دادن زکات را به اشخاص ای مجاز می پندارد که شخص با سعی و تلاشیکه کرده باشد از اكمال احتیاجات ضروری خود عاجز مانده باشد، زیرا اسلام به حفظ کرامت انسانی سخت توجه نموده است. با اینکه زکات حق فقرا، مساکین و محتاجان است و بخشش نیست حضرت رسول الله (ص) گفته است: " الید العلیا خیر من الید السفلی - یعنی دست بلند بهتر است از دست پائین یا دست توانا بهتر است از دست ناتوان". پیامبر اسلام (ص) مردم را به کار و فعالیت نیز تشویق مینماید. سائلی نزد حضرت رسول الله (ص) آمد آنحضرت یک درهم برایش داد و وی را امر فرمود که بوسیله آن ریسمانی را بخرد و با آن هیزم بیاورد و از عمل و کار دست آورد خود استفاده نماید و فرمود: " لأن یأخذ أحدکم حبله فیحطب بها علی ظهره أهون علیه من أن یأتی رجلاً أعطاه الله من فضله، فیسأله إعطاه أو منعه - اگر یکی از شما ریسمان های خود را بردارد و به کوه و بیابان رفته و پشته‌ای هیزم جمع کند (آن را بر دوش کشیده و به بازار ببرد و با پول اش زنده گی خود را تأمین کند)، بهتر و آسان تر از آن است که پیش کسی برود و از او چیزی طلب کند، بدهد یا ندهد". در پهلوی زکات اسلام مردم را به انفاق دعوت می نماید و مردم را در این زمینه تشویق می نماید و برای انفاق کننده گان اجر بزرگی را وعده میدهد. " مَثَلُ الَّذِي يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أُنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِئَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ - کسانیکه اموال خود را در راه خدا بمصرف میرسانند مانند دانه بی است که از آن هفت خوشه بروید و در هر خوشه آن صد دانه باشد و خداوند اگر برای کسی بخواهد دو چند آن میسازد^{۶۵} و هم چنان خداوند (ع) میفرماید: " لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ - نیکوئی آن نیست که رو های خود را به ریا جانب مشرق و مغرب بگردانید ولی نیکوئی کسی راست که ایمان بیاورد به خدا، روز آخرت، فرشته گان، کتاب خدا، پیامبران و از مال خود باآنکه آنرا دوست دارد به خویشاوندان، یتیمان، مسافران، تهیدستان، گدایان و دربند درمانده گان بدهد" و نیز میفرماید: " آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْفِينَ فِيهِ - بخدا و رسول او ایمان بیاورید و از آنچه که شما را خداوند از جانب خود بر آن خلیفه و صاحب صلاحیت گردانیده است مصرف کنید^{۶۶} " و هم چنان میفرماید: " الَّذِي يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ - آنانیکه اموال خود را در شب و روز آشکار و نهان در راه معقول به مصرف می رسانند پاداش آنها نزد پروردگار شان است نه خوفی بر آنها چیره میشود و نه آنها در روز قیامت اندوه گین میشوند^{۶۷} ". و یا این فرموده خداوند (ع): " وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَأَنْفُسِكُمْ - آنچه را از مال خود بمصرف میرسانید برای خود میکنید^{۶۸} " یعنی پاداش آن برای خود شماست.

^{۶۵} سوره البقرة آیه ۲۶۱.

^{۶۶} سوره الحديد آیه ۷.

^{۶۷} سوره البقرة آیه ۲۷۴.

^{۶۸} سوره البقرة آیه ۲۷۲.

انفاق دو نوع است: انفاق فرضی و انفاق خوش برضا. انفاق فرضی هم دو نوع است: انفاق در راه خدا و انفاق بر صاحبان حاجت. انفاق فرضی آنست که بر صاحبان مال آن لازم است و زمامدار میتواند که آنرا اخذ و به محتاجان و به ضروریات های تکامل اجتماعی برساند ولو که صاحب مال راضی باشد یا نباشد. اما انفاق خوش برضا را صاحب مال میداند که به شکلی که خواهد انفاق نماید. پیامبر (ص) فرموده است: "ان فی المال حقا سوی الزکاة- در مال حقی غیر از زکات نیز



هست". اگر زکات مال کفایت نکند در آنصورت ولی امر میتواند از اموال مردم جهت مصالح اجتماع به اساس مبداء (مصالح مرسله) اخذ نماید. اگر چه دیدگاه های مذاهب مختلفه از هم در قسمت فرق میکند هم برخی از مذاهب اهل سنت مانند مذهب مالکی "مصالح مرسله" را به عنوان یکی از منابع استنباط و اجتهاد، به رسمیت می شناسند.

مصالح مرسله : یعنی مصالحی که شارع نه به اعتبار آن تصریح کرده باشد و نه به الغای آن، بدین جهت در تعریف آن گفته اند: مصالح مرسله عبارت است از اوصافی که با تصرفات و اهداف شرع هماهنگی دارد، ولی دلیل معین شرعی نسبت به اعتبار یا عدم اعتبار آن وجود نداشته باشد و ارتباط حکم با آن ها، موجب جلب مصلحت یا دفع مفسده از مردم است. مصالح مرسله، خود از نظر درجه اهمیت بر سه نوع است:

۱- مصالح ضروریه، یعنی مصالحی که حیات انسان ها و قوام و بقای جامعه اسلامی بر آن ها متوقف است به گونه ای که عدم توجه به این مصالح موجب اختلال نظام و هرج و مرج می گردد؛

۲- مصالح حاجیه، یعنی مصالح مربوط به آن دسته از نیازهایی که به منظور رفع مشقت و حرج در نظر گرفته می شوند، اگر چه عدم مراعات آن ها موجب اختلال نظام نگردد و بتوان با تحمل نوعی مشقت، از آن ها چشم پوشید؛

۳- مصالح تحسینی یا کمالیه، یعنی مصالحی که عدم مراعات آن ها نه موجب اختلال نظام اسلامی است و نه موجب مشقت و حرج، بلکه صرفاً به منظور حفظ مکارم اخلاق و آداب پسندیده مقرر می گردد، مانند: میانه روی و اعتدال در امور زندگی و قناعت در امر معاش.

برخی از مذاهب اسلامی، مانند مذهب شافعیه، مصالح مرسله را به معنایی که گذشت، مطلقاً نفی کرده اند. از فقهای اهل سنت مذهب حنفی نیز مانند شافعی ها، بر عدم اعتبار مصالح مرسله اتفاق نظر دارند. اما با وجود انتساب عدم اعتقاد مذهب حنفی به مصالح مرسله، بعضی بر این عقیده اند که مذهب حنفی نیز آن را معتبر می دانند.

مساوات بین زن و مرد



اسلام اساس تفرقه را بین زن و مرد در ارزش انسانی و در مقابل قانون و حقوق عامه از بین برده و زن را با مرد در این باره مساوی قرار داده است.

در قسمت امور حیاتی و اجتماعی نیز اسلام بین زن و مرد فرقی قایل نبوده برای زن اجازه میدهد در حرکت چرخ اجتماع دوش بدوش با مردان سهم گیرد مشروط بر اینکه اخلاق، عفت و نجابت خود را حفظ نموده اجرای و ظایف بیرون خانه او را از انجام مکلفیت های فامیلی اش باز ندارد.

زن در برابر قانون و حقوق عامه از نگاه اسلام هم چنان که با مرد یکسان میباشد یعنی اهمیت و صلاحیت شرعی که برای زن قبل از ازدواج میباشد بعد از ازدواج نیز محفوظ بوده شوهر و یا کسی دیگر نمیتواند صلاحیت او را از قبیل ملکیت، تصرف در دارائی شخصی از قبیل بیع شرعی و امثال آن محدود سازد، روی همین اصل مساوات، بین زن و مرد در اسلام، برای زن حقوقی تعیین شده که قبل از آن هیچ دین و مذهبی به آن قایل نبوده است و بدین وسیله بر تمام انواع استبداد، خشونت و دکتاتوری که در برابر زنان معرعی الاجرا بود یک قلم خط بطلان کشید و تهداب جامعه مسعود و مرفه را اسلام اساس گذاشته است. مسئله مساوات بین مرد و زن پیش از اسلام مورد بحث قرار نمیگرفت. با یک نظر کوتاه تاریخی میتوان بصورت ایجاز روشنی انداخته شود که موقف زن قبل از اسلام چه نوع بود تا واضح گردد که اسلام بکدام اندازه زنان را مورد حمایت قرار داده و مقام و منزلت شانرا بلند و برجسته ساخته است؟

دین اسلام زن را با همه تفاوتی که تا پیش از اسلام با مرد داشت در بیشتر از حقوق مدنی و اجتماعی و همچنین در و تکالیف فردی و اجتماعی با مرد مساوی دانسته و آنان را در جمیع مصالح و منافع و هم چنین عکس آن مشترک شناخته و تنها در برخی از موارد بخصوص مانند میراث با مرد فرق گذاشته که آنهم دارای فلسفه عالی است، که اگر با تعمق بآن نگریسته شود تفاوت موجود نبوده بلکه جانب زن سنگینی دارد. البته تا پیش از اسلام در تمام اقطار جهان راجع به زن و حقوق وی برخلاف ناموس طبیعی و عقیده نادرست وجود داشت یعنی در یهود دختر حال یک کنیز را داشت و پدر میتواند آنرا بفروشد. و در مذهب مانی^{۶۹} زن از هر لحاظ فاقد

^{۶۹} درباره مذهب مانی (۲۱۵-۲۷۶م) نیز چند کلمه باید سخن گفت. مذهب مانی آمیزه‌ای از آیینهای زرتشتی - مسیحی - بودایی و فلسفه ای یونانی و اساطیر قدیم است. به عقیده مانی جهان از دو عنصر روشنایی و تاریکی پیدا شده، و پایه‌ی آن بر نیکی و بدی است؛ ولی اصل چنان است که سرانجام روشنایی از تاریکی جدا خواهد شد و بر آن پیروز خواهد گشت. وظیفه ای بگ مانوی این است که این دو عنصر یعنی نور و ظلمت را از هم جدا سازد و آمیزش آنها را به هم زند. اما این کار از یک راه ممکن است و آن اینکه: وجود خویش از بدی و فساد که منسوب به تاریکی است، پاک کند. و از لذات این جهانی چون زین خواستن و گوشت خوردن و شراب خوردن و مال گردآوردن و نفس پرستیدن خودداری کند چنان که ملاحظه می‌کنید: کم و بیش شباهتی در اصول این دین با صوفی‌گری وجود دارد، و چون صوفیان اهل گزینش و التفاط بوده‌اند، بعید نمی‌نماید که برخی از

حقوق بشری و در حیات شوهر تابع وی و پس از مرگ او تابع و فرمانبردار فرزندان شوهر و یا خویشاوندان و وابستگان او بود. در یونان زن را چون خدمتگزاران خانه میدانستند و شوهر حق داشت زن خود را بر حسب وصیتی که مینمود به هر کس که میخواست واگذارد. در بسیاری مردم از ملل جهان زن حکم متاعی را داشت که او را می خریدند و می فروختند. عربها در دوره جاهلیت یعنی قبل از اسلام دختر خود را زنده به گور میکردند. در میان پیروان مسیح اختلاف بود که آیا زن ارزش انسانی دارد یا خیر؟

بزرگترین خدمتی که به زن شد اینست که قوانین شریعت اسلام این عقاید نادرست را رد نمود و جامعه بشری را متوجه ساخت که زن و مرد از نوع واحد و در تمام مراحل زنده گانی با هم شریک و سهم و در پیشبرد از حقوق اجتماعی با هم مشترک اند، چنانکه در قرآن مجید اصل و منشا مرد و زن را یکی معرفی نمود: " خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً - خداوند شما را آفرید از یک تن و آفرید از آن همسر او را و پراکنده کرد از آن هر دو مردان و زنان را ^{۷۰}". و در همه خطاب ها تکالیف، تنظیم و وظایف زنده گانی اجتماعی و اعمال دینی هر دو را با هم مخاطب فرمود و در بیشتر از احکام و معاملات، حقوق و شئون زن را با مرد یکسان قرار داد و طریق عدالت در باره زنان رعایت فرمود و برای آنان شرافت و فضیلت و احترام بسیار مانند مردان قایل شد و زن را بر جان و مال و دارائی خودش مسلط فرمود و حتی هر گونه مداخله و تصرف در اموال خودش را بدون اجازه شوهر برای او شناخت و وی را از هر گونه تجاوز و تعدی محفوظ و مصئون داشت و در علم و دانش با مردان همدوش دانست، باب اخلاق و آداب فاضله را بر زنان گشود. برای زن مسلمان تحصیل علم و طلب دانش را فرض کرد. چنانچه در فوق در آیت مبارکه ذکر شد در قرآن راجع به تساوی زنان و مردان در خلقت تسریح شده: (مفهوم آیت اینست که خداوند^(ع) مرد و زن را از یک اصل و یک منشا آفرید و هر دو را مبدای پیدایش اقوام ملل جهان قرار داده است).

حضرت پیامبر^(ص) در احترام زنان دساتیر بسیار داده و مردان را به نوازش و شفقت به آنان مؤظف فرموده است و آنحضرت^(ص) فرموده است: " أكمل المؤمنین إيماناً أحسنهم خلقاً وألطفهم بأهلها " - کاملترین مردان از لحاظ ایمان خوش خلق ترین و مهربان ترین آنان است نسبت به زن و خانواده خود. و هم فرموده است: " استوصوا بالنساء خيراً - ای مردان در باره زنان به نیکی و خیر سفارش نمائید ". پیامبر^(ص) معیار جوانمردی و فرومایگی انسان را چنین بیان می فرماید: جوانمردان، کسانی هستند که زنان را گرمی می دارند و فرومایگان نسبت به آنان اهانت می نمایند.

ابن عباس از پیامبر گرمی صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند: هرکس دختری داشته باشد و نسبت به او اهانتی روا ندارد و فرزند پسرش را بر او ترجیح ندهد، خداوند او را داخل بهشت می کند. و در حدیث دیگر می فرماید: بهترین شما کسی است که با خانواده اش رفتار نیک داشته باشد. من نیز با خانواده ام چنین ام، به طور کلی، رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر اساس احترام زن و مقام والای او بوده است و این رفتار تا آخرین روز زنده گانی آن حضرت^(ص) ادامه داشت. حضرت محمد^(ص) در حدیثی میفرماید: هرکسی که از بازار، متاع و تحفه ای به خانه

اصول دیانت مذکور را گرفته باشند. ولی باید جانب احتیاط را فرو نگذاشت و گفت که: شباهت میان برخی از اینها و کیشها دلیل تأثیر متقابل یا اخذ یکی از دیگری نیست.

^{۷۰} سوره النساء آیه ۱.

آرد، اول به دختران بدهد و سپس به پسران. هر آن کس که دختران را شاد کند، گویی که از ترس خدا گریسته است، یعنی همان تقرب و پاداش را دارد.

هم چنان در باره مادر آنچه لازم احترام و تعظیم است از طرف پیامبر (ص) تاکید شده است، چنانچه روایت شده وقتی کسی از پیامبر (ص) راجع به احسان به پدر و مادر پرسید، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سه بار فرمودند بمادر نیکی کن بعداً امر نیکی با پدر کردند، دیگری پرسید به کی نیکی کنم؟ فرمودند به مادر، باز پرسید پس از او به کی؟ فرمودند به مادر، همین طور به مرتبه سوم، آنگاه نوبت چهارم فرمودند به پدر.

روزی، مردی که نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود، اطلاع یافت که خداوند (ج) دختری به او داده است. آن مرد از این خبر رنگش تغییر کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چرا رنگت تغییر کرد؟ عرض کرد: هنگامی که از خانه خارج می شدم، همسرم در حال وضع حمل بود. اکنون خبر رسید که دختری به دنیا آورده است. آنحضرت فرمود: زمین جایش می دهد و آسمان سایه برایش می افکند و خدا روزیش می دهد، او گل خوشبویی است که از آن استفاده می کنی.

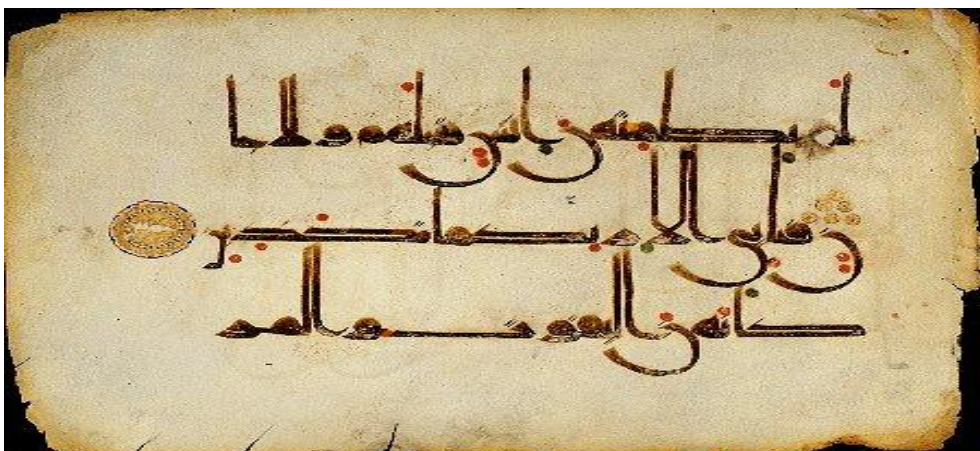
خداوند توانا میفرماید: " وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ - کسانی که کار نیکو کنند از مرد و زن در حالیکه ایمان به خدا داشته باشند به بهشت داخل خواهند شد و از بخشش های خدا بدون اندازه و شمار بهره مند خواهد گردید^{۷۱} ". و نیز میفرماید: " وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْمَئُونَ تَقِيرًا - کسانی که کار های خوب انجام دهند خواه مرد باشد یا زن چون ایمان بخدا داشته باشند همگی در بهشت داخل خواهند شد و زره ظلم در باره آنان روا نخواهند داشت^{۷۲} ". و نیز فرموده است: " يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ وَأُنْتَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ - ای مردم شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را به شعبه ها و قبیله ها تقسیم کردیم تا همدیگر را بشناسید و آشنا شوید و گرامی ترین (مرد یا زن) شما نزد خداوند پرهیزگار ترین شماست^{۷۳} ". این موارد و نظایر آن که در قرآن مجید به شخصیت زنان تصریح شده است میرساند که اسلام زن و مرد و مرد و زن را یعنی هر دو را به یک نظر نگریسته و به یک نحو به تکلیف مکلف فرموده و هر دو جنس را اصولاً و اساساً یکسان معرفی نموده است.

وقتی اسلام ملاک شرافت و مزیت فردی را بر دیگران تنها به واسطه تقوی و پرهیزگاری، علم و دانش شناخته باشد مسلم است که در نظر وی زن با تقوی و دانشمند به مراتب از مرد نا پرهیزگار و نادان، شرافت و برتری دارد و از اینجا نتیجه میگیریم که نظر شارع دین اسلام جز صرف مصالح اجتماعی و رعایت عدالت اجتماعی نبوده و هر گز حکمی برخلاف صلاح و صواب جامعه و از روی تعصب و گزاف صادر ننموده است. بنابراین اسلام از هر لحاظ مقام و منزلت، حیثیت و اعتبار زنان را مقابل مردان بوجه احسن حفظ نموده و اصولاً حقوق مساوی برایشان با مردان قایل است.

^{۷۱} سوره غافر آیه ۴۰.

^{۷۲} سوره النساء آیه ۱۲۴.

^{۷۳} سوره الحجرات آیه ۱۳.



روی این اساسات میتوان گفت که اگر مبادی اسلامی در جوامع اسلامی بدرستی و راستی تطبیق گردد نامی از بدبختی های مادی و معنوی بالخاصه تفاوت های طبقاتی، بی عدالتی ها و حق تلفی ها در جهان باقی نه خواهد ماند و اینکه عده ای از جوامع امروزی مانند افغانستان کشور محبوب مان با وجود منسوب بودن باین دین مقدس به بلای بدبختی و عقب مانی گرفتار اند علت آن بجز عدم پابندی حکمرانان آن و کاذبین اسلام نما مانند سران تنظیم های جهادی و ابو جهل های طالب به مبادی اسلام چیز دیگری نیست.

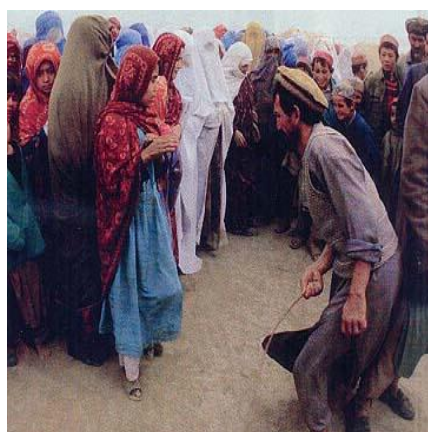
باید اظهار کرد که آن حقوق و معیارهایی را که دین اسلام مطابق به آیات قرآن مجید و هم چنان ارشادات پیامبر اسلام (ص) برای زنان قایل شده اند تا حال در کشورمان زنان از آن محروم هستند، وضعیت زنده گی اکثریت زنان کشور هنوز هم مانند عصر جاهلیت قبل از اسلام میباشد. نمونه از

وضیعت زنان کشور را کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان چنین گزارش میدهد: " زنان به عنوان جمعیتی عمدتاً محروم و محکوم کشور همیشه قربانی واقعیت های تلخی چون تبعیض و خشونت در جامعه و خانواده ها بوده و میباشند. به تعداد ۳۱۴۷ مواردی از خشونت علیه زنان در نه ماه سال جاری (۱۳۹۰) توسط بخش حمایت و انکشاف حقوق زنان در کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان ثبت گردیده است. ارقام ذکر شده مسلماً تمام موارد خشونت علیه زنان نیست که عملاً اتفاق افتاده است. به یقین که تعدادی زیادی از موارد خشونت به دلایل مختلف از جمله وضعیت بد امنیتی و دوام جنگ در بسیاری از ولایت های کشور، کمرنگ بودن کنترول دولت در برخی از ولسوالی ها و



حاکمیت سنت خفقان و سکوت زنان در برابر خشونت‌های که علیه آنان از طرف شوهر یا یکی دیگر از اعضای خانواده ای او تحمیل می‌گردد^{۷۴}، هیچ وقت افشا نشده و توسط نهاد های مدافع حقوق بشری زنان، ثبت نمی‌گردد. بنا بر این، گفته می‌توانیم که خشونت علیه زنان همچنان با قوت خود در خانواده ها و اجتماع مان وجود داشته و با گذشت هر روز ابعاد بیشتری را بخود می‌گیرد... بررسی های کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان نشان میدهد که از مجموع موارد خشونت علیه زنان که در ۹ ماه سال گذشته ۱۳۸۹ به ثبت رسیده بود به ۲۰۷۵ مورد می‌رسید. اما آمار که در ۹ ماه سال جاری ۱۳۹۰ در بانک اطلاعات کمیسیون ثبت شده است ۳۱۴۷ مورد

بوده که تقریباً ۵۱,۶٪ افزایش را نشان می‌دهد. این نشان میدهد که هنوز زنانی مجبور به خود کشی، خود سوزی، فرار از منزل و تحمل رنج ها و درد های طاقت فرسای می باشند که در اثر خشونت های متداوم و همه روزه ای مردان خانواده و اجتماع بر آن ها تحمیل می‌گردد؛ هنوز هم زنان و دختران



زیادی قربانی هوس‌های غیر انسانی مردانی می‌شوند که با بی رحمی و شقاوت بر آنان تجاوز می‌نمایند؛ هنوز هم به مقیاس زیادی از قضایای حقوقی و جنایی در دوایر عدلی و قضایی کشور وجود دارند که در آن‌ها حقوق زنان نادیده گرفته شده و با برخورد تبعیض آمیزی علیه آنان ظلم و بی‌عدالتی صورت می‌گیرد و تبعیض همچنان در تمام زمینه‌های زنده گی زنان کشور وجود داشته، متأسفانه با گذشت تقریباً ده سال از حاکمیت جدید هنوز هم نتوانسته ایم شاهد وضعیتی باشیم که زنان از جایگاه و موقعیت برابر با مردان جامعه برخوردار بوده و بدون اعتراض بتوانند به موقعیت های دست یابند که فرصت دسترسی بسیار آسان در آن زمینه برای مردان وجود دارد".



ه سال قبل به دلیل اینکه خواهرم در حالیکه مداوم مورد خشونت و لت و کوب شوهرش قرار داشت با پسر کاکام فرار نمود، بزرگان و متنفذین مرا بطور بد به شوهر خواهرم در حالیکه کودک ۹ ساله بودم به عقد نکاح دادند. از همان روز تا اکنون مورد لت و کوب و اعمال خشونت قرار دارم. چندین بار مرا با کارد و تفنگ مورد حمله قرار داده. برای نجات از این مصیبت لردناک، لوبار خواستم خود کشی کنم و مواد زهری خوردم، خواستم خودم را بسوزانم ولی مرگ هم مرا کمک نکرد. بین ما حسن و معاشرت زنده گی مشترک موجود نیست، افراد بیگانه را بخانه می‌آورد تا مرا مورد استفاده نامشروع قرار بدهد، وقتی خواسته های نامشروع آنان را من قبول نمی‌کنم مرا لت و کوب میکنند و بالاخره به زور و جبر مرا از خانه بیرون ساختند. من نمی‌خواهم به زنده گی مشترک با این مرد ادامه بدهم. (گرفته شده: از گزارش وضعیت حقوق بشری زنان حمل-قوس ۱۳۹۰)

^{۷۴} خشونت تنها از طرف مردها بالای زن ها نیست، بلکه در جامعه مان خشونت زن بالای زن هم وجود دارد، خشونت مادران و مادراندران بالای دختر و یا دختران شان، خشونت خشوها، نواها، امباها بالای زنان و ... که اکثرأ سبب بروز خشونت و خلق مشکلات می‌شوند.

اسلام و صلح جهانی



اسلام از آغاز، کافه بشریت را به سوی وحدت و برقراری روابط نزدیک و اتفاق در میان ملل مختلف جهان فرا خواند. "إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ- اینست امت شما که امت واحد است و من پروردگار شما، پس مرا بپرستید"^{۷۵} آنگاه که اسلام ظهور نمود بجای دوستی، محبت و برادری بین انسانها شقاق، تفرقه و بدبینی در سراسر عالم را احتوا کرده بود. اسلام یکبار دیگر ملل مختلف را تحت لوای وحدت گردآورد و مدنیت انسانی را یکبار دیگر در پرتو صلح جهانی احیا نمود و اساس گذاشت. هم چنان دین اسلام علائق مسلمانان را با دیگران بر اساس مسالمت و زیست باهمی تنظیم نمود، این دین اجازه نمیدهد که به قتل انسان، محض به دلیل مسلمان نبودن اقدام شود. و نیز دین اسلام روا نمیدارد که مسلمانان با مخالفین دین خود صرف بعلت اختلاف عقیده بجنگند و بر عکس به پیروان خود دستور میدهد که با مخالفین بر خورد نیک و تبادل منافع داشته باشند.

ما ملاحظه می نمایم که دانشمندان حقوق بین الدول وجایب دولت ها را در برابر یکدیگر در حالات جنگ و صلح تنظیم کرده اند که نخستین و عمده ترین آن عبارت از این است که روابط بین الدول باید به اساس صلح باهمی بر قرار باشد، تا همکاری متقابل و تبادل منافع در میان آنها جهت ارتقای انسان به مدارج کمال میسر گردد. در قوانین بین المللی تاکید شده که قطع روابط روابط نیک که بین دولتها بجز در حالات شدید که از طریق مسالمت آمیز در راه رفع اختلاف به ناکامی انجامد جواز ندارد.

اسلام در هر لحظه از صلح پشتیبانی میکند و در هر وقتی و حتی در جریان جنگ اگر یک دولت با کشور در حالی جنگ باشد و پیشنهاد صلح را نماید، اسلام پیشنهاد صلح را ترجیح میدهد، زیرا صلح در اسلام اساس است. از آیاتی که به مراعات صلح تأکید عمیق دارد این است: "وَأَن جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْتَحُوا لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ - اگر دشمنان به صلح و آشتی میلان نمودند تو نیز باآنان به صلح تمایل نما و بر خداوند توکل کن که او شنوا و دانا است"^{۷۶}. بناً اسلام دین صلح است آیه مبارک متذکره و امثال آن دروازه های صلح را برخ بشر میگشاید و مساعی صلح جویانه ای را که هر لحظه بمنظور از بین بردن جنگ و نابودی وسایل آن میبذول میشود

^{۷۵} سوره الانبیاء آیه ۹۲.
^{۷۶} سوره الانفال آیه ۶۱.

کاملاً تأیید مینماید. دعوت اسلام مانند سایر ادیان متوجه گروه خاص از مردم نبوده بلکه هدف آن استقرار صلح در تمام نقاط جهان میباشد، زیرا اهداف مشترک سبب میشود که همه مردم در سایه صلح و سلام و محبت باهمی با خوشبختی و امن و راحت بسر برند. روشن ترین دلیل بر این حقیقت وضع امروری جهان از لحاظ موضع گیری های متضاد، غیر معین و متفاوت است. از یک طرف بیداری کشور های رو به



انکشاف بخاطر استقرار عدالت اجتماعی و آزادی و از طرف دیگر ساندیکات های انحصاری پولی، که میخواهد مطلق منافع و سلطه خود را بهر شکلی که باشد بالای ملل جهان بقبولانند. اکثریت مطلق جهان به ناراحتی و اضطرابات حیات بسر میبرند. فقر، گرسنگی و مریضی در اکثری ممالک و جهان بیداد میکند، مهاجرت های کتلوی انسانها، جنگ و خونریزی در سطح جهان گسترده تر شده میرود، انقلاب اطلاعاتی و معلوماتی و ارتباط اگر چه یک دست آورد بزرگ جامعه بشری است اما بسیار تراژیدی های جامعه انسانی را باخود خواهد داشت. زنده گی در روی زمین ثبات پیدا نخواهد کرد مگر با استقرار و حاکمیت صلح در جهان و بهمین منظور وقتی اسلام بمیان آمد به نشر مبادی صلح، محبت و برادری آغاز نمود. و بعضی قدرتمندان و خود کامه گان مسلط بر سرنوشت جامعه و مردم به مقاومت علیه تحولات کیفی در جهان پرداختند و بحیث موانع بزرگی در سر راه آن قرار گرفتند تحقق صلح به جز استعمال قوه و اسلحه چاره ای نداشت.

اسلام جنگ تعرضی را که بر مبنای وحشت و بربریت متکی است نمی شناسد، امروز هم کشور های قدرت مند و ترانس ناسیونال کارپرشن ها مانند دول استعماری قرون گذشته چنین جنگ ها را بحیث تسخیر ملل جهان، نابود کردن ملت ها، نفاق اندازی کلتوری و مذهبی در کشور ها، بخاطر تصاحب منابع اقتصادی و حیاتی آنها براه می اندازند و یا دامن میزنند، ولی جنگ های اسلامی هرگز به شکل جنگهای استعماری نبوده که هدفی جز سلطه جوئی بر ملل ضعیف جهان ندارند، بلکه غایه اساسی آن بمیان آوردن اصلاحات و تأمین عدالت اجتماعی به شکل عام و گسترش مبادی صلح در جامعه بشری بود.

هدف اسلام گسترش مبادی صلح دایمی بوده که بشریت در سایه آن با راحت و خوشبختی بسر برند و نیروی عقلی و فکری خود را در راه ابتکارات و نو آوری ها برای تحقق صلح بکار اندازند. دلیل روشن بر این حقیقت این است که جهان بعد از انتشار اسلام در آنوقت از آرامی، صلح و امنیت عمومی بر خوردار شد. اوضاع اجتماعی ملل نظم و استقرار یافت و همه مردم آنوقت که تحت نفوذ اسلام در آمدند از حقوق مشروع خود بر خوردار شدند که این حقیقت تاریخی شایسته ای انکار و چشم پوشی نخواهد بود.

دین اسلام در پی آن شد تا روابط میان ملل جهان را بر اساس تفاهم و همکاری متقابل بر قرار سازد در تاریخ اسلام دلایل روشن بملاحظه میرسد که نشان میدهد، زمامداران مسلمان پیروان خود را به برخورد نیک با اتباع غیر مسلمان و احترام به امور دینی و مراسم مذهبی شان امر و

توصیه میکردند، حتی در جنگ‌ها به سربازان جنگ دستور میدادند که از تعرض به عبادتگاه‌ها، زنان و اطفال جداً خودداری نمایند (اعمال تنظیم‌های پاکستانی و ایرانی گویا مجاهدین و طالبان- از سالهای ۱۹۷۴ الی امروز در گفتار و عمل مغایر آیات قرآن مجید و رفتار مسلمانان است و بالخاصه کردار، رفتار و گفتار سرکرده‌گان این تنظیم‌ها اصلاً مطابقت به هیچ نوع ادیان حتی ادیانی مروج در زمان اولیه انسانهای نیمه وحشی هم نمی‌تواند مقایسه شود).

باساس قوانین بین‌الدول اشخاص ملکی که در لشکر دشمن بسیج نشده باشند، نباید مورد اذیت قرار گیرند و تحت حکم محارب نمی‌آیند، که این حکم مورد تأیید اسلام است و در قرآن کریم میخوانیم: " وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ - در راه خدا با کسانی بجنگید که با شما می‌جنگند و از حد تجاوز نکنید که خدا دوست نمیدارد تجاوز نکنید که خدا دوست نمیدارد تجاوزکننده‌گان را"^{۷۷}. از اشکال تجاوز این هم است که اشخاص بی‌دفاع مانند اطفال، زنان و رجال دین که مستقیماً در صف جنگ قرار ندارند مورد اذیت قرار داده نشوند. پیامبر اسلام محمد مصطفی(ص) در غزوه موته به لشکر دستور داد که زنان، اطفال، سالخورده‌گان و شیخ‌های فانی را به قتل نرسانند. درختان خرما و غیره را قطع نکنند و خانه‌ها را خراب نسازند. تنظیم‌های گویا جهادی و طالبان نه تنها به زنان و دختران و اطفال مسلمانان تجاوز کردند حتی به موسفیدان و سرسفیدان ما تجاوز و بی‌حرمتی را روا داشتند مرد را در پیش چشم زن و اطفال و زنان و دختران را در پیش روی شوهر، برادر و اطفال بی‌عزت کردند و نه تنها درختان را قطع کردند بلکه ریشه درختان پسته را از دل کوه بیرون کشیدند و خانه‌ها را چنان ویران کردند که دروازه، کلکینها، دستک‌های بام و حتی در چاه‌های آب آشامیدنی رفع قضای حاجت نمودن، گوشت انسان را بالای انسان خوراندند و... و اینکه بالای اهل هنود مان چه کردند فلم‌های ویدیوی مستند بیان آن است اینکه امروزه چه اعمالی دست می‌زنند عقل بنی بشر از تفکر و تصور آن عاجز است! تجاوز جنسی بر جوانان، نو جوانان و اطفال و تجارت انسان (باخص فروش اعضای بدن) مواردی دیگری از بدبختی اجتماعی است که دامنگیر اولاد این وطن گردیده است! مسئولین حقوق بشر افغانستان با صراحت میگویند:

" گاهی این پدیده آنچنان با وقاحت و بی‌رحمی صورت می‌گیرد که قلم از نقل جریان حادثه شرم داشته و کمتر می‌تواند جرئت تصویراز آن را داشته باشد".

از ابن عباس(رض) روایت است که پیامبر(ص) وقتی لشکر را به غزا می‌فرستاد به ایشان دستور میداد که منسوبین عبادت‌خانه‌ها را به قتل نرسانند " لَا تَقْتُلُوا أَصْحَابَ الصَّوَامِعِ ". اما مسلمان‌نما‌های پاکستانی، ایرانی و عربی گویا مجاهدین و طالبان مساجد و تکایا و زیارتها و دیگر اماکن مقدس مان را به خون و آتش میکشیدند، ملای امامان و روحانیون شریف را به شهادت میرساندند و با افتخار فلم برداری کرده از طریق تلویزیون‌های حامیان خویش در خارج به نشر میرساندند و افتخار میکردند. اخلاق و کرامت انسانی و هم‌چنان قوانین بین‌المللی اجازه نمیدهد که مجروحین جنگ کشته شوند یا جنگ با دشمن بدون اعلان قبلی براه انداخته شود و یا از وسایل ای استفاده بعمل آید که تاثیر آن ساحه وسیع را فرا گیرد و به مردم بی‌دفاع خسارات رسانده شود و نیز نباید آبهای نوشیدنی و مواد غذایی مسموم ساخته شود و نباید به اجساد کشتگان از هر

^{۷۷} سوره البقرة آیه ۱۹۰.

قبیل و هر جنس که باشد بی حرمتی بعمل آید (تنظیم های مسلح نه تنها بالای کشته گان وطن بی حرمتی و تجاوز روا میداشتند، انسانها ی بی گناه اعم از زن و مرد، پیر و جوان و اطفال را در کانتنر ها انداخته آتش میزدند. روزانه و شبانه ده ها راکت بالای اتباع معصوم وطن پرتاب مینمودند و مسموم کردن غذا و آب از جمله اعمال روتین این موجودات تا به حال محسوب میگردد). دین اسلام اینگونه اعمال را بهر صورت موکد ناجایز و نا روا دانسته است.

ابوبکر صدیق (رض) خلیفه اول اسلام به اسامه قومندان لشکر خود توصیه نمود که در جنگ خیانت و غدر نکنند از مثله نمودن دوری جوید، کودکان، سالخورده گان و زنان را بقتل نرسانند، درختان خرما و سایر اشجار مثمر را قطع نکنند و نسوزانند، گاو و اشتر دشمنان خود را نکشند.

حقوق و قوانین بین الدول اصول و قواعدی را در رابطه به حسن معامله با اسیران و جلوگیری از اذیت رساندن به آنها وضع نموده و بر اساس آن در صورت تسلیم و سلب آزادی شان نباید کشته و یا مجروح و یا تحقیر شوند و یا با ایشان بر خورد غیر انسانی صورت گیرد. دین اسلام نیز به نوبه خود به حسن معامله با اسیران جنگ بصورت عام توصیه نموده و این کار را نشان نیکوکاری و ایمان واقعی می پندارد. خداوند (ع) کسانی را ستوده که با اسیران نیکی میکنند و فرموده است: " ويطعمون الطعام علی حبه مسکینا ویتیم وأسیرا إنما نطعمکم لوجه الله لا نريد منکم جزاء ولا شکورا- به مسکینان، یتیمان و اسیران غذا میدهند و میگویند محض برای رضای خدا بشما غذا میدهیم و از شما پاداش و سپاس نمیخواهیم"^{۷۸}. هم چنان پیامبر اسلام محمد (ص) به اصحاب خود میفرمود: " أحسنوا أسارهم- با اسیران شان نیکی کنید"... از آنچه بیان شد واضح میشود که طبیعت دین اسلام مقتضی مدارا و حسن معامله با دشمنان بوده و نیت و عقاید مردم را بخداوند (ع) موکول میدارد و از احکام عمده ای این دین است که اگر کسی از جمله اشخاص غیر مسلمان از مسلمانان طالب امان میشود باید از دادن امان دریغ نشود و از وی حمایه و رعایت بعمل آید که این خود بیانگر خیر پسندی اسلام و موجب محو عوامل کینه و کدورت دشمنان نسبت به مسلمانان است. که در نتیجه آن همه ای مردم در سایه صلح و صفا و محبت با همی زنده گی خواهند کرد.

بنأ صلح در اسلام از نظر علایق بین المللی اصل و اساس است. اسلام در هر وقت و هر گونه شرایط صلح را بر جنگ ترجیح داده است. ماهدات صلح که در تاریخ اسلام صورت گرفته همه بمنظور استقرار صلح و تفاهم بیشتر بمیان آمده است، چنانچه معاهده تاریخی بمنظور تامین صلح بین رسول الله (ص) و نصارای نجران و امیر دومة الجندل و قبائیل مسیحی و یهودی در کنار بحیره حمر انعقاد یافت که در چنین معاهدات یا کاملاً تحت حمایه مسلمانان و یا با استقلال ذاتی مانند امیر دومة الجندل و معاهده معاویه با اهل ارمینیا و قبرس صورت گرفت.

گاهی معاهده صلح بعد از جنگ که دشمن شکست میخورد بااساس معاهده مشخص بمنظور صلح دائمی منعقد میشود و گاهی معاهده صلح مؤقت بعد از جنگ که در آن دشمن شکست نخورده آتش بس اعلام میشود، چنانچه رسول الله (ص) همرا ی قریش مکه در صلح حدیبیه عمل نمود و مدت این آتش بس و صلح ده سال تعیین شد. با اینکه مسلمانان در این وقت قدرت و توانائی آنها که علی الرغم مقاومت دشمنان اسلام وارد مکه شوند و به ادای حج بیردازند، مگر جهت اینکه خون ریزی و کشت و کشتار بعمل نیاید، پیامبر اسلام جدأ صلح را بر جنگ رجحان داده معاهده صلح

^{۷۸} سوره الإنسان آیه ۹ و ۸.

حدیبیه را تحت شرایط نامساعد که از طرف قریش مکه پیشنهاد شد امضا نمود. امضای این معاهده صلح باین منظور بود تا دشمنان اسلام با رفت و آمد با مسلمانان در فضای صلح از طرز تفکر مسلمانان آگاه شوند و به حقایق اسلام پی ببرند و از مزایای این دین که برای صلح، سعادت، رفاه و ترقی هر دو جهان آمده است با خیر شوند و از قتل و قتل دست بکشند و هم در فضای صلح، آرامش، امنیت، آزادی با هم حیات بسر برند.

مگر امروز اگر موضع گیری باصطلاح جهان مترقی و آزاد را در برابر صلح جهان مورد تعمق قرار دهیم بوضاحت در می یابیم که هستند هنوز انستیتوت‌های قدرت مند در کشور های با نظام دیموکراسی که میکوشند دانشمندان، تکنالوژی سیاسی، منابع اقتصادی و همه مسایل ممکنه را در راه افروختن جنگ‌های ظالمانه بر ضد ملل ضعیف نه به منظور گسترش از مبادی عالی و یا حمایه از اخلاق فاضله انسانی و حقوق بشر بلکه کمافی السابق بمنظور اهداف سیاسی و اقتصادی و تسلط بر دارائی ها، مواد خام، سلب آزادیها، بمیان آوردن تشنج ها، تبعیض نژادی، تبعیض دینی و... مداخله در امور داخلی آنها براه می اندازند. آنها همیشه چنین جنگ ها را دامن میزنند و ملل ضعیف و حتی نسبی توانمند را مورد تهدید قرار میدهند تا در برابر خواست های شان تسلیم شوند و منابعی را که خود از آن محروم اند مالک شوند.

اینست موقف مشترک آنها در برابر صلح جهانی، تجهیز نیرو های بی شمار بحری و فضائی، آماده گی برای "جنگ ستاره گان" و بسیج نمودن عساکر نیرومند و تازه دم بمنظور محروم گردانیدن انسانها از حق زندگی، قتل پیر و جوان، زن و مرد و طفل نه به جهت ای که گناهی را که مرتکب شده باشند بلکه به منظور تحمل فشار و برده ساختن آنها و تأمین مقاصد سیاسی و اقتصادی- استعماری و استثمار.

اسلام برای تأمین و برقراری صلح، حقوق انسان و اصلاح ضمایر و حمایت از عقیده سالم و برقراری نظام عادلانه اجتماعی درست و تضمین کننده ای خیر و بهبود سطح زنده گی مردم سعی و تلاش نموده اند. ولی جنگ‌های امروزی که براه انداخته میشود هدف از آنها جز تخریب، تباهی مردم و آواره ساختن انسانها چیزی دیگری نیست. شنیده و دیده میشود مثلاً در افغانستان که چگونه قتل انسانها و غصب اراضی و تصرف املاک مردم را رهبران تنظیم های جهادی روا اعلان میدارند، تبعیض لسانی، نژادی و قومی، سمتی و دینی و مذهبی را دامن میزنند و به حقوق انسانی ارزش قایل نیستند و چطور انستیتوت های مشخص جهان مترقی و متمدن از همین سرکردگان تنظیم ها حمایت میکنند. و هم چنان ما شاهد هستیم که چگونه بر طغیان یک گروپ انسانها در تونس، مصر، لیبیا و امروز در سوریه از طرف جامعه جهانی صحه گذاشته میشود. و به طغیان دیگر انسانها در بحرین و یا یمن و غیره اصلاً نه تنها توجه صورت نگرفته بلکه در سرکوب قیام ها انستیتوت های مشخص سهم میگیرند؟ یا ما شاهد سرنوشت ملت معصوم خود هستیم که چطور حاکمیت ملی ما آنرا کی ها به چند انسانی فاقد عواطف انسانی در افغانستان در دسامبر ۲۰۰۱ سپارید. و یا با چه وقاحت دو رژیم فتنه پیشه ایران و پاکستان هر چه بخواهند با کشور و مردم ما انجام میدهند. امروز از هیچ انسانی در کره ارض کسی پنهان کرده نمی تواند که پاکستان مرکز تربیه و زنده گی تروریستان و تروریزم بین المللی نیست، اما هستند انستیتوت ها مقتدر که به چشم جهانان خاک می پاشند؟ و یا در زندان انداختن هزاران و به دار آویختن صد ها جوان مان توسط رژیم فتنه پیشه ایران، چرا از طرف نظامیان و سیاستمداران ۴۶ کشوری که بخاطر امنیت و ثبات در افغانستان قرار دارند تقبیح نمیگردند؟ و حتی قدرتمندان حاکم بین المللی

در افغانستان چرا رژیم دست نشانده و مزدور تنظیمی و طالبی شانرا در کابل اخلاقاً و ادار نمی سازند که یگان بار در مقابل حامیان شرارت پیشه ایرانی و پاکستانی شان یگان صدا های انسانی و دفاع از حقوق حقه انسانی اتباع افغانستان را بلند کنند؟ و یا چرا جهان قدرتمند در مقابل جهانیان خاموشی اختیار کرده اند و نمی گویند که پاکستان منحیث مرکز نیروی های نظامی سیستم بین المللی تروریزم بین المللی (القاعده) است و یا چرا از طرف کشور های اسلامی و سازمانهای بین المللی اسلامی



پاکستان مانند کشور بدنام کننده ای جهان اسلام و دین مقدس اسلام در انزوای بین المللی قرار نمی گیرد؟ و یا چرا جهان قدرتمند از حکومت مفسد و مزدور و دزدان حرفوی در افغانستان حمایت میکنند؟

این همه گواهی آنرا میدهد که هستند موسسات و سازمانهای که هنوز هم در افکار و طرز تفکر قرون اوسطانی زنده گی میکنند.

دولت های به اصطلاح جهان آزاد که ادعا میکنند، بشریت از لحاظ بر قراری مبادی مساوات و تأمین حقوق بشری مدیون آنهاست، در سیاست و عمل راه مخالف این مبدا را متأسفانه می پیمایند. همه ملل جهان صدا بلند میکنند که نظم بهتری در جهان بمیان آید، آزمایشات ذروی و هستوی، استعمال سلاح های بیالوژیکی و کمیای و غیره و غیره متوقف گردد! خلع سلاح عام و تام تحقق پذیرد، مصارفی که در راه انکشاف اسلحه هسته ای صورت میگیرد قطع شود و به نفع و بهبود وضع اقتصادی کشور های کمترین رشد یافته و فقیر و نادار باساز روحیه نوع دوستی و بشر خواهی بمصرف برسد، در امور داخلی کشور ها مداخله نشود و با روحیه احترام بیک دیگر چه کشور کوچک یا بزرگ باشد مطابق به منشور سازمان ملل متحد بنگرند. آیا این درخواست ها و پیشنهاد ها عملی میشود؟

جهان بیک حالت غیر معین، مغشوش و عجیبی دچار گردیده است. اکثری ملل ضعیف و حتی قوی و بزرگ قربانی و فدای مطامع چند ترانس ناسیونال کارپریشن و سازمان های بزرگ مالی (احتکاری) نیرومند و مقتدر قرار گرفته است، سجایای اخلاقی این کارپریشن های مالی بزرگ امروز به غرور و سلطه طلبی و جاه طلبی مبدل شده است.

کشور های قدرتمند و پیشرفته جهان بعوض آنکه بکوشند که متحدانه با برداشتن قدم های متین و مصمم و وسیع در راه صلح جهانی، تقویه اقتصاد، رفاه و آسایش اجتماع بشری یعنی بهبودی زنده گی نوع بنی آدم توفیق یابند، اکنون خود آله و وسیله ای به دست و فرمان این کارپریشن های بزرگ شده اند. امروز همین کارپریشن های بزرگ بخاطر تسلط کامل جهانی، مصروف تهیه سلاح های تباه کن و خانمانسوز و سازمان دادن جنگ ها و قیام های خونین علیه حکومتات و دولت های ملی (که بعضی آنها را با انقلاب های اجتماعی سالهای ۷۰ و ۸۰ قرن بیست مغالطه میکنند) میشوند. که این باعث تراژیدی ها و تباهی کتله عظیمی نسل بنی آدم و تخریب گوشه های

سیاره زیبا خاکی ما خواهد شد. بهر حال بیرون رفت از شرایط نامعین اقتصادی، اجتماعی، ایکالوژیکی و سیاسی جهان بدون احساس مسئولیت بشری، همبستگی و همکاری نزدیک ملل مقتدر جهان ممکن نیست. ادامه وضعیت سیاسی و اقتصادی حاکم در سطح بین المللی نتیجه نهایت فاجعه آور را در قبال خواهد داشت.

امروز جهانیان باید به سلطه داران پول و کارپرشن ها(مالی احتکاری) که کنترل دوران و فرار سریع پول از یک محل به محل دیگر دارند(که این یک پدیده مطلق جدید در اقتصاد سیاسی بوده و خسارات جبران ناپزیر را این موسسات به کلتور و فرهنگ، دین و آئین و حتی حقوق ابتدائی اتباع کشور های قدرتمند و فقیر وارد می نمایند) توجه عمیق نماید که این غول های قدرتمند بدون توجه به مسئولیتهای وجدانی و اخلاقی و منشور سازمان جمیله ملل متحد و کانونسیون حقوق بشر با ظواهر نوین، دلفریب و جلوه گر با فریب دادن بنی آدم، جهان و تمدن بشری را به تراژیدی های غیر قابل تصور کشانیده و میکشانند! بی ثباتی ها، بحرانی ساختن اوضاع سیاسی و اقتصادی در در کشور های مختلف جهان اعمال آشکار این غول های احتکار پولی میباشد.

در عین حال کشور های قدرتمند که مستقیماً زیر سلطه این کارپرشن های مالی متأسفانه امروز قرار گرفته اند به شدت به ساختن اسلحه ذروی، میلیتاریزه کردن فضا و حتی همان مفکوره کهنه جنگ سرد "جنگ ستاره گان" بقوت و شدت خود ادامه میدهند و جز خداوند(ج) چه کسی میداند که در اطراف چنین وضع چه عاقبتی را تمدن انسانی در پیش رو خواهد داشت؟

بهر حال دین اسلام اصل مساوات را در برابر قانون و در حقوق عامه بشمول حقوق سیاسی بر قرار ساخته و در نظر این دین عربی و عجمی و سفید بر سیاه، غنی بر فقیر و متنفذ را بر گمنام برتری ای نیست. اسلام باین ترتیب بر نظام های مبنی بر تفرقه ای قومی، لسانی و نژادی و برتریها در حقوق و واجبات خط بطلان کشیده است. در این مورد خداوند(ج) میفرماید: " يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ- ای مردم شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم و شعبه ها و قبیله ها گردانیدیم تا همدیگر را شناسائی کنید، بدون شک گرامی ترین شما نزد خداوند پرهیز گار ترین شماست"^{۷۶}. در این آیه قرآنی، خداوند(ج) یک قبیله مشخص و یا یک ملت معین را طرف خطاب قرار نمیدهد، بلکه همه مردم را فرا میخواند تا متوجه شوند که از یک اصل یعنی آدم و حوا بوجود آمده اند، در حالیکه پدر و مادر شان یکی است، پس مجالی برای آن نخواهد بود یکی بر دیگری از لحاظ نژاد و یا زبان ادعای برتری نماید.

انسانها اگر در مناطق مختلف حیات بسر میبرند و به نژاد های مختلف و لسان ها و کلتور های مختلف منسوب اند، این تفاوت ها عنوان برادر بودن را از آنها سلب نمیکند. بلکه مقتضی است تا همدیگر را بشناسد و شناسائی مستوجب الفت، محبت، تعاون و تساوند برای هموار نمودن مشکلات زنده گی و از بین بردن عوامل جنگ و تأمین زنده گی باهمی در روشنی دوستی، همدردی، برادری، صلح و امنیت عمومی در منطقه و جهان میباشد.

اسلام با این ترتیب اصول وحدت عام جهانی را اساس گذاشته است. مدنیت های امروزی باری کوشیده که نوعی از وحدت بین المللی جهانی ایجاد شود تا از مسابقات گوناگون که به جنگهای

^{۷۶} سوره الحجرات آیه ۱۳.

تباه کننده، نابودی و عدم رعایت حقوق انسان منقضی میشود جلوگیری شده باشد، بناً نخست مرکزی را بنام **جامعه ملل (۱۹۱۹)** بوجود آوردند. این مرکز بعد از مدتی منحل شد و مرکز دیگری جای آنرا گرفت که عبارت از **سازمان جمیله ملل متحد (۱۹۴۶)** است که این موسسه و شورای دایمی آن تا امروز نتوانسته جهان را از وحدت، صلح و امنیت که همه بشر در انتظار آن اند برخوردار سازد. اما محترکین و موسسات بزرگ مالی میتوانند که اهداف کاملاً مرامی خود را توسط گروپ ^{۸۰} و یا گروپ ^{۸۱} بطور نسبی بدست بیاورند.

صلح و اسلام



صلح در ذات خود کلمه بسیار زیبا و پر معنا است و هر جامعه به آن نیاز مبرم دارد. صلح در یک جامعه، منطقه و جهان فرصت آنرا میدهد تا یک جامعه بخصوص کشور های کمترین رشد یافته پلانهای انکشافی اجتماعی و اقتصادی خود را بوجه احسن و آرام در ساحات مختلف زنده گی طی نماید. اطفال، جوانان، موسفیدان و سرفیدان همه و همه به صلح نیاز دارند. در صلح است که دهقانان در مزرعه، گارگران در فابریکه، مامورین در دفاتر، اطفال و نوجوانان در مکاتب و جوانان در انستیتوت ها و پوهنتون ها، معلمین و استادان و داکتران علوم و پروفیسورها به تدریس در موسسات تحقیقاتی علمی به تحقیقات با خاطر آرام میپردازند.

اسلام به استقرار صلح بخصوص در میان مسلمانان توجه جدی را مبذول داشته و این حقیقت از این فرموده خداوند (ج) آشکار است: " يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ - ای مومنان همگی در دایره صلح داخل شوید و از مشی شیطان پیروی نکنید که شیطان دشمن آشکاری شما است ^{۸۲}". ایمان شما مقتضی آنست که در دایره صلح عمومی داخل شوید و باهم در صلح حیات بسر برید. اسلام شدیداً توجه نموده است تا تمام تعالیم عالی و

^{۸۰} گروپ هشت (G8) - عبارت از هشت کشور بزرگ صنعتی جهان - ایالات متحده آمریکا، آلمان، ایتالیا، بریتانیا، جاپان، کانادا، فرانسه و روسیه فیدراتیف بوده که تقریباً ۶۵ فیصد اقتصاد جهان را در اختیار دارند.

^{۸۱} گروپ بیست (G۲۰) - عبارت از بیست کشور قدرتمند اقتصادی جهان - ایالات متحده آمریکا، جاپان، اتحادیه اروپا، چین، آلمان، برازیل، هند، کانادا، روسیه فیدراتیف، بریتانیا، استرالیا، فرانسه، ایتالیا، آرژنتاین، کوریائی جنوبی، مکسیکو، افریقائی جنوبی، اندونیزیا، عربستان سعودی و ترکیه بوده که مجموعاً ۸۶ فیصد اقتصاد جهان را در اختیار دارند.

^{۸۲} سوره البقرة آیه ۲۰۸.

مبادی ارزشمند آن در خدمت بشر و گسترش صلح، امنیت و سلام قرار داشته باشد. کسیکه در آیات قرآن مجید و احادیث پیامبر (ص) و روش مسلمانان پیشین دقت میکند به تمامی معنی در می یابد که اسلام طرفدار جنگ نبوده بلکه به جهتی به میان آمده که مردم را بخصوص مسلمانان را به آشتی، محبت، همدردی، برادری، صلح، اعتماد، مساوات، تعاون، وحدت و تساند دعوت کند. خداوند میفرماید: " وَلَا تَنَازَعُوا عَنَّا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ - باهم نزاع نکنید که ناکام میشوید و قدرت و توانائی تان از بین میرود"^{۸۳} و هم چنان خداوند(ع) میفرماید: " إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ - جز این نیست که مؤمنان باهم برادراند پس در بین دو برادر تان صلح نمائید و از خداوند بترسید تا رحم کرده شود"^{۸۴} هم چنان بخاطر حل اختلاف بین طوایف مسلمان میفرماید: " وَإِن طَافَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ افْتَنُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَغْت إِخْدَاهُمَا عَلَى الْآخِرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِن فَاءت فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ - اگر دو گروه از مؤمنان با هم به جنگ و دشمنی برخیزند در بین آنها صلح و آشتی نمائید پس اگر یک طایفه بر دیگری تجاوز و ظلم کرد با متجاوز مجادله کنید تا به فرمان خداوند باز آید و ترک ظلم کند و هر گاه بحکم حق بر گشت با حفظ عدالت میان آنها صلح و آشتی دهید و همیشه با هر دوست و دشمنی عدالت کنید که خدا داد گران را دوست میدارد"^{۸۵}.



تساوی حقوق، برادری و برابری و طرفداری از صلح بر اصل ایمان و خدا شناسی و پاداش و کفیر الهی استوار است و خود بخود قابل اجرا است. خداوند(ع) میفرماید: " وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ - مردان و زنان مؤمن همه یار و دوستدار یکدیگراند و مردم را بکار نیکو و اदार و از کار زشت منع میکنند"^{۸۶} و هم چنان فریضه های امر بمعروف و نهی از منکر تائید فراوان در این مورد صلح و دوستی

را تأکید کرده است. دین اسلام سعادت بشر را ضمانت کرده است، بدین منظور احکام زنده گی اجتماعی بشر را بیشتر در نظر گرفته است. اسلام بر این نکته تأکید کرده که خوشبختی فرد از خوشبختی جامعه، حتی جامعه بشری جدا نیست. بنابر این با طرح نظارت عمومی یا امر به معروف و نهی از منکر، امید به آینده ای درخشان، جامعه صلح آمیز و پر از صمیمیت و تعاون و همبستگی و به دور از فساد را در دل ها می پروراند. ترک صلح، دوستی و تعاون در یک جامعه موجب گرفتاری ها و بدبختی های فراوان برای مردم و جامعه می شود. چنانچه رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در این باره می فرموده اند: " هر زمان که امت من امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنند، پس منتظر بلاهای الهی باشند".

^{۸۳} سوره الأنفال آیه ۴۶.

^{۸۴} سوره الحجرات آیه ۱۰.

^{۸۵} سوره الحجرات آیه ۹.

^{۸۶} سوره التوبة آیه ۷۱.

امر بمعروف و نهی از منکر به عهده مردان و زنانی است که عالم و واقف از فرهنگ و قوانین اصیل اسلامی باشند. تا بتوانند با تقوای کامل مردم را بسوی صلح، آشتی، خیر و فضیلت و قطع جنگ و خونریزی دعوت نمایند و مردم را از برادر کشی با دانش و بیان دلپذیریه حق، صلح، امنیت، محبت، دوستی، وحدت و برادری دعوت نمایند و خونریزی و برادر کشی را نهی نمایند.

حضرت مولانا فرموده است:



از محبت تلخها شیرین شود وز محبت مس ها زرین شود
از محبت دردها صافی شود وز محبت دردها شافی شود
از محبت خارها گل میشود وز محبت سرکه ها مل میشود
از محبت دار تختی میشود وز محبت بار بختی میشود
از محبت سجن گلشن میشود بی محبت روضه گلخن میشود
از محبت نار نوری میشود وز محبت دیو حوری میشود
از محبت سنگ روغن میشود بی محبت موم آهن میشود
از محبت حزن شادی میشود وز محبت غول هادی میشود
از محبت نیش نوشی میشود وز محبت شیر موشی میشود
از محبت سقم صحت میشود وز محبت قهر رحمت میشود
از محبت مرده زنده میشود وز محبت شاه بنده میشود

اسلام نسبت به هر نظام اجتماعی دیگر بقدر کافی از صلح و امنیت، محبت و دوستی، اتفاق و اتحاد، هموعی و بشر دوستی، عدل و مساوات پشتیبانی کرده و مینماید و یکی از معانی آن صلح است. دین اسلام بدین ترتیب مفاهیم اسلام را در رابطه به صلح به شرح و وضوح بیان نموده، قواعد و اساسات خاص و واضح حتی لفظ صلح را در زمینه گذاشته است. صلح را بحیث سلام میان مسلمانان تعیین نموده است که چندین بار بین مسلمانان در یک روز به این شکل (السلام علیکم) رد و بدل میشود و هم در نمازها وقتی سلام گردانیده میشود (السلام علیکم و رحمة الله)، صلح رحمت و برکات خداوند (ج) برای نماز گذاران خواسته میشود، که این بزرگترین توجه اسلام به صلح، امنیت، دوستی و محبت و برادری است. تا همیشه در همه حالات صلح و امنیت فراموش نشود و دست به جنگ و خونریزی زده نشود. روایت شده است که وقتی عمیر پسر وهب حضور پیامبر اسلام (ص) آمد مانند آداب زمان جاهلیت احترام کرد و گفت " روزتان خوش باد، صبح شما بخیر"، رسول الله (ص) فرمود: ای عمیر، خداوند (ج) ما را نسبت برسم تعظیم شما، بهتر مكرم ساخته است و آن سلام دادن است و سلام از آداب اهل بهشت است. خداوند (ج) فرموده است: " وَتَجِئُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ - و تحیت آنها در آنجا سلام و آخرین سخن شان این است که حمد مخصوص پروردگار عالمیان است" ^{۸۷} و یا این فرموده خداوند توانا: " لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهَا إِلَّا قِيْلًا سَلَامًا سَلَامًا - نه لغو و بیهوده ای می شنوند، نه سخنان گناه آلود تنها چیزی که در آنجا می شنوند سلام است سلام" ^{۸۸}

^{۸۷} سوره یونس آیه ۱۰.
^{۸۸} سوره الواقعة آیه ۲۵ و ۲۶.

از ابوهریره روایت است که پیامبر اسلام (ص) فرمود: "أَوَّلَ أَدْلُكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ أَفْسُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ - آیا شما را به چیزی راهنمایی نکنم که اگر بر آن عمل نمودید یک دیگر را دوست مدارید صلح و سلام را میان خود انتشار دهید". و هم از وی روایت است که: پیامبر اسلام (ص) فرموده اند: "حق المسلم على المسلم خمس: رد السلام، وعیادة المريض، واتباع الجنائز، وإجابة الدعوة وتشميت العاطس - که حق مسلمان بر مسلمان پنج چیز است: جواب دادن سلام، عیادت مریض، تشییع جنازه، قبول کردن دعوت، دعا برای عطسه زنده" یعنی در قدم نخست سلام - سلام دادن که در آن معنای عالی صلح نهفته است. زیرا دادن ای سلام و جواب آن کدورت ها را رفع و دوستی، برادری، صلح و آشتی را استحکام می بخشد.

و هم از رسول الله (ص) روایت است که فرموده اند: "لا يحل لرجل أن يهجر أخاه فوق ثلاث ليال يلتقيان فيعرض هذا ويعرض هذا وخيرهما الذي يبدأ بالسلام- یعنی جایز نیست برای هیچ کسی که برادر خود را بیش از سه روز ترک گوید به نحوی که وقتی باهم رو برو شوند از یکدیگر رو گردانند و بهتر آنها همان است که به سلام دادن آغاز میکند".

اسلام تمامی امور دین و دنیا، علایق و روابط را میان فرد با فرد، فرد با اجتماع، اجتماع با اجتماع و میان جوامع مختلف در یک کشور یا کشور های منطقه و جهان تنظیم نموده است. هیچ امری از امور دنیا را یا بصورت مفصل و یا ایجاز بدون علاج نگذاشته است.

عده از اعضای حزب وطن با پیروی قاطعانه از اسلام مطابق با اساسات آن طرح پروگرام آینده حزب را تحت عنوان "**حزب وطن- نظام آینده افغانستان**" چنان ترتیب نموده است که مقصد عمده آن صلح در کشور میباشد.

زیرا صلح و ثبات در افغانستان تضمین کننده صلح و ثبات در منطقه و جهان است. هم چنان دولت مقتدر مرکزی مطابق به طرح پروگرامی حزب وطن تنها و تنها میتواند که از فرصت طلایی که تماماً جهان میکوشند که به افغانستان و افغانها کمک و مساعی نمایند استفاده مفید نموده و این لحظات پر ارزش را از دست نداده به کمک و توکل به خداوند (ج) فضای صلح و ثبات را در



کشور تأمین نموده و مردم را از بدبختی اجتماعی مطابق به دستور دین مقدس اسلام به راه صراط المستقیم رهنا گردیده و به اعمار جامعه رفاه اجتماعی در افغانستان مستقل، بیطرف دایمی با وحدت و اخلاص بوطن و وطندار کار و خدمت نمایند.

نقش علمای دین در تنویر اذهان مردم



واضح است که دعوت اسلام جهانی و تأمین خیر و رحمت است که خداوند (ج) پیامبر خود را جهت انجام آن فرستاده و آنرا جهت تحقق رحمت، شرف، تأمین عدالت اجتماعی، مساوات، برادری، صلح، امنیت و تأمین حقوق انسان مکلف ساخت تا اینکه مبادی مزبور عام شود و هر انسان از آن استفاده شایسته بحیث حق مسلم خود بنماید و روشنی رحمت و خیر بر تمام مردم بصورت عادلانه بدرخشند.

کار برای تأمین خیر، صلح، عدالت اجتماعی، برادری و برابری و نشر دانش و فرهنگ اصیل افغانی و تشریح جوهر اسلام در از بین بردن ظلم، ستم، نابرابری و تأمین صلح و امنیت که بخیر جامعه و دعوت انسانها به برادری، همکاری، وحدت نظر و عمل، اتحاد، اتفاق، تعاون، همبستگی و بشر دوستی میباشد بزرگترین وظیفه علمای با درک و درد میباشد. تا از بالای منبر باسناد روایتی که از حضرت امام حسن (رض) آمده است " **إِعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا، وَ اِعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا** - یعنی برای دنیای خود طوری کارکن که گوی همیشه زنده میمانی و برای آخرت تا جائی سعی نما که پنداری همین فردا می میری" عمل نمایند.

برای جامعه در ضمن مؤعظه های سودمند دینی با فصاحت و بلاغت که خاصه علما و خطباست راه و روش بهبود دنیا و آخرت را تشریح نمایند که در این راه خداوند (ج) مددگار است " **إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ** - اگر خداوند شما را یاری کند کسی بر شما پیروز نخواهد شد^{۸۹}".

تبلیغ مطابق مقتضای حال:

اراده ای خداوند توانا و دادگر است که مسئولیت دعوت را برای خیر، صلح، امنیت، تأمین عدالت اجتماعی و تبلیغ ارزشهای عالی انسانی و وحدت جامعه به دوش علما و دانشمندان گذاشته است. قابل مناقشه نیست که این مسئولیت دارای جوانب متعدد است که مفهوم واحد را افاده میکند و ایجاب وحدت فکر و عمل را جهت خدمت به جامعه و تأمین عدالت اجتماعی مینماید.

اگر خطیب، واعظ و مبلغ در مواعظه خود روش خاصی را در نظر می گیرد امکان دارد موضوعات را که تشریح مینماید دارای تاثیرات خاص باشد و به هدف عمومی نرسد، زیرا ما همه بشر هستیم آنچه میگویم بر دیگران تأثیر میاندازیم و از آنچه میشنویم متأثر می شویم ولی احیاناً ممکن است آنچه شنیده میشود به نفع جامعه نبوده مضر باشد که ضرر تأثیر آن نه تنها به شنونده

^{۸۹} سوره آل عمران آیت ۱۶۰

بلکه به اجتماعیکه به آن گوش فرا میدهند عاید میگردد. از همین جا روشن میشود که مسئولیت دعوت مسئولیت فردی نیست، بنابر این ایجاب وحدت فکر و عمل را در اطراف مفاهیم عمومی مطابق به مقتضای حال می نماید تا اینکه دعوت، دعوت هدفمند باشد و نشر علم و دانش و رهنمائی اجتماعی و مؤظه های دینی بی هدف نباشد تا اجتماع بصورت درست مؤثر و طور مثبت از آن مستفید شود. زیرا وقتیکه رسالت محمد(ص) آغاز شد وقایعکه بر مسلمانان میگذاشت در باره آنچه مهم بود آیتی نازل و بر پیامبر(ص) وحی میشد. نزول آیات قرآنی با وقایع، اوضاع و زنده گی جامعه آنوقت مطابق حال شان ارتباط داشت و اگر چنین نمی بود تصور کنید طور مثال اگر مسلمانان در حال نبرد با دشمن میبودند و در آن حالت وحی در باره تنظیم زواج و طلاق، میراث یا سایر مسایل فامیلی، حقوق مدنی، جزائی یا اجتماعی نازل میشد و یا آیتی در باره منع آنچه در آنوقت میان شان بصورت عنعنه پسندیده تلقی میشد نازل میگردد در آنوقت موقف چگونه میشد؟ اگر امر چنین میبود مردم به آسانی به قرآنکریم گرویده نمیشدند و به اسلام رو نمی آوردند. وقتی دانشمندان و علمای کرام باین مطلب فراخوانده میشوند که جریان وقایع، اوضاع و حوادث را با دقت و توجه دقیق و همه جانبه مطالعه نمایند. هدف این است تا مردم را به خیر، صلح، امنیت، وحدت، برادری، برابری، مساوات و تأمین عدالت اجتماعی، فضیلت تقوی و خدمت به جامعه، به پاکی و حفظ حقوق و کرامت انسانی در روشنی راهنمائی های اصول اسلام دعوت نمایند. تا احساس خیر و نوع پروری و نوع دوستی در جامعه عمومیت یابد. و ما در قرآن کریم مجید و هم در احادیث رسول الله (ص) ذخایر خیلی عالی و بی شماری از این ارشادات عالی می یابیم. " قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْبَحْرُ قَوْلَ أَنْ تَنفَذَ كَلِمَاتِ رَبِّي وَلَوْ جُنَّا بِمِثْلِهِ مَدَدًا- ای محمد(ص) بگو اگر بحر مداد و سیاهی برای نوشتن کلمات پروردگارم باشد بحر تمام خواهد شد پیش از آنکه کلمات پروردگارم به آخر رسد، اگر چه مانند بحر به حیث کمک به آن افزوده شود".^{۹۰} وقتی اراده آن شد که راه دعوت مردم به خیر، تقوی، فضیلت، برادری، برابری پیش گیرید لازم است بدانید چه موقف دارید و کی هستید، کجا میروید و چه هدف را تعقیب مینمائید. البته موقف علما و مبلغین اسلام مرکز آزادی و دعوت مردم به عزت، کرامت، سعادت، صلح، برادری و تقوی است. " وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ- عزت برای خدا(ع) و پیامبرش(ص) و مومنان است"^{۹۱}. هم چنان موقف شما مصدر قوت است و جای امت وسط است که از آن به آسانی انتقال نور و روشنی میشود. " وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا- و بدین ترتیب شما را امت برگزیده و متوسط گردانیدیم تا شما بر مردم پیامبر بر شما گواه باشد"^{۹۲}.

امر بمعروف و نهی از منکر:

شما کی هستید؟ خیر امت هستید که مردم را به کار های نیک و خیر راهنمائی و از کار های زشت منع می کنید و بخداوند توانا و دادگر ایمان دارید.

^{۹۰} سوره کهف آیه ۱۰۹.

^{۹۱} سوره منافقون آیه ۸.

^{۹۲} سوره بقره آیه ۱۴۳.

" كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ - شما بهترین امتی میباشید که برای مردم بوجود آمده اید به خوبی ها امر میکنید و از بدیها باز میدارید"^{۹۳} این امر بدوش علمای کرام امانت بسیار سنگین را میگذارد که زمین، آسمان و کوه ها از آن، ناتوانایی نشان دادند. البته به دعوت براه راست هیچ کس قادر نمیشود مگر آنکه خداوند(ع) او را توفیق و قدرت معنوی بخشد، تا مردم را به عزت و کرامت دعوت نماید و رسالت رحمت را به عموم مردم برساند. این هدایت قرآن مجید متضمن دو دستوری برای سعادت جامعه و تنظیم امور دنیوی و اخروی و برای تهذیب اخلاق مسلمانان بهترین وسیله است. نهی از منکر یعنی باز داشتن مردم از کارهای ناروا و ناپسند، چون با دقت به زنده گی و اوضاع و رفتار مردم بنگریم از این دو صفت خوبی و بدی، یا کار های خوب و پسندیده و یا کار های ناپسند بیرون نیست. و مورد اتفاق است که شخص خوب و مقرب در نزد خداوند(ع) و مردم کسی است که اعمالش مطابق شرع، عقل، عدل و وجدان باشد. هرکس جز این رفتار داشته باشد مطرود و منفور جامعه است.

اساس زنده گی صحیح بجا آوردن بعضی اعمال و خود داری نمودن از بعضی دیگر اعمال است، و دستوری که اسلام برای امر معروف نهی از منکر داده است برای همین است ولی شرطی دارد که اساسی است و باید مراعات شود، این شرط عبارت از اینست که امر یا ناهی باید عالم بمواضع امر و نهی باشد و مناسبت موقع را در نظر بگیرد تا از تأثیر کلام خود مطمئن باشد و هم خود وی از تمام صفات حسنه و سجایای اخلاقی برخوردار و در اجتماع و محل به تقوی و فضیلت معروف و هم چنان مردم به عدل و انصاف و پاکی وی اذعان داشته باشند.

در موضوع نهی از منکر شاید تأکید بیشتری برای موقع شناسی باشد. پیامبر(ص) فرموده است " مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ - هر کس از شما منکر یا ناروایی را مشاهده کند با دست آنرا تغییر دهد و هر گاه برایش مقهور نبود به زبان و اگر آنها ممکن نبود در قلب خود آنرا تغییر دهد یعنی اظهار عدم رضایت کند بعد میفرماید و این شق سوم، ضعیف ترین مراتب ایمان است"^{۹۴}.

امر بمعروف و نهی از منکر برای جلب قلوب و گردانیدن مردم به جوهر اسلام و تعالیم آن تأثیر بسزائی دارد، مشروط براینکه با معقولیت گفتار، حسن افاده و حسن اخلاق توأم باشد. و اگر بوجه دیگری صورت گیرد بطور قطع نتیجه ای معکوس خواهد داد و امر و ناهی را باید امر معروف و نهی از منکر کرد.

وقتی مسلمان میخواهد مسیر خود را مشخص سازد و بداند تا کجا سیر میکند، باید همیشه به الله(ع) رو آورد. البته مسلمان که با اسم مسلمان یاد شده باین منظور است که او روی خود را به خداوند(ع) منقاد نموده و کسیکه خود را به خداوند(ع) تسلیم نموده در راه اظهار حق باید از هیچ ملامتی و ملامت کننده خوف و هراس نداشته باشد، دایم قوی و نیرومند باشد در صورتیکه در گفتار و کردار خود وقت و مقتضای زمان را با دقت رعایت کند. آنچه میگوید باید خوب در نظر گیرد که اجتماع از آن متضرر نشده و باعث تشنج در بین انسانها و جامعه نگردد. باید گفتار، کردار و عمل علما در پرتو تقوی باعث وحدت نظر و عمل جهت خدمت به جامعه و صلح، همبستگی و برادری بوجه مطلوب گردد.

^{۹۳} سوره آل عمران آیه ۱۱۰.^{۹۴} أخرجه مسلم في صحيحه، ۶۹/۱، برقم: ۴۹، وهم چنان نهج الفصاحه، ح ۳۰۱۰

علمای کرام میدانند که امروز اهمیت تبلیغ و روشنگری به همه گان ثابت شده است. تبلیغ در تمام شئون حیات ای اجتماعی و اقتصادی تأثیر بسی مهم و غیر قابل انکار را دارد. حتی در جنگ تبلیغ مؤثر است و اکثریت دانشمندان معتقد اند که تأثیر تبلیغ به مراتب بیشتر از تأثیر نیروی نظامی است. بناً در تبلیغات لازم است که کجی ها- اصلاح شود، انحرافات- راست شود و تبلیغات تباه کننده، فتنه انگیز و نادرست دشمنان وطن، دین و آئین و عنعنات پسندیده افغانها با دلایل و استدلال به مردم روشن شود و از افکار و اذهان آنده مردم جامعه که تحت تأثیر این تبلیغات زهراگین رفته اند، بیرون ساخته شود. این امر مستلزم آن است که علمای کرام خود را در برابر تبلیغات دشمنان دین و آئین مردم مان مجهز سازند. علمای کرام باید موافق به زمان و منطق روز به تبلیغ، تفهیم و تفسیر حقایق بپردازند.

باید اذعان کرد که عصر ما عصر تحولات کیفی تکنالوژیکی، منطق و علم است. برای افشای تبلیغات زهرا گین دشمنان کشور مان که در مدت بیشتر از سه دهه بر علیه جامعه عنعنوی با عزت، معصوم، رنجدیده و مسلمان مان انجام میدهند، علمای کرام مان با وسعت اطلاعاتی از علوم عصری و شیوه های مدرن تبلیغی، وارد صحنه روشنگری با در نظر گرفتن حساسیت های تحولات اجتماعی و تکنالوژیکی عصر شده، تبلیغات و روشنگری شانرا به پیش گیرند.

ما از واعظین و علمای محترم، هوشیار، دانا، مطلع، صادق و وطن دوست خود این انتظار را داریم که به منظور صلح و ختم جنگ خانماسوز و دفع و طرد پلانهای فتنه انگیز دشمنان ملت مسلمان و متدین مان تلاش های خستگی ناپزیر و شب و روزی نمایند. در قرآن مجید آمده است که خداوند(ع) به رسول اکرم(ص) میفرماید: " ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ- بخوان مردم را براه خدا با سخنان درست و پند نیکو با نرمی و مدارا با آنها مباحثه و مناظره کن با بهترین روش پسندیده"^{۹۵}.

هدف اسلام در تمامی چیز ها و در هر کار رحمت، مهربانی، خیر، صلح و تقوی است. " وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ- یعنی ما ترا نفرستاده ایم ای محمد مگر به منزله رحمتی برای جهانیان"^{۹۶}. آیت مبارکه فوق تخصیص و تحدید را نفی مینماید. " تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا- یعنی بزرگ است خدائیکه قرآن را بر بنده خود(محمد) نازل فرمود تا اینکه او آگاه کننده برای تمام ملت ها باشند"^{۹۷}. " وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا- یعنی ما ترا نفرستاده ایم مگر به صفت آورنده خیر های خوب و آگاه کننده تمام مردم"^{۹۸} " يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ- خداوند مومنان را به حرف ثابت استوار می سازد در دنیا و آخرت"^{۹۹} " إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ- کلمات پاک به سوی خداوند(ع) بالا میرود و عمل نیک آنرا بلند میبرد"^{۱۰۰}.

^{۹۵} سوره النحل آیه ۱۲۵.^{۹۶} سوره انبیاء آیه ۱۰۷.^{۹۷} سوره فرقان آیه ۱.^{۹۸} سوره سبأ آیه ۲۸.^{۹۹} سوره ابراهیم آیه ۲۷.^{۱۰۰} سوره فاطر آیه ۱۰.

وقتی ما کاری را انجام می‌دهیم و یا ساختمان جامعه‌ای را آغاز می‌کنیم و یا ما هر کار و عمل را بنام خداوند توانا، مهربان و بخشاینده جهت انجام هدف مقدس شروع می‌کنیم، این کار به این منظور است تا از هدف پاک و مقدس منحرف نشویم. " رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا - پرورد گارا به ما از خود رحمتی نصیب کن و راه یابی را در کارها نصیب گردان^{۱۰۱} ". علمای کرام میدانند که رحمت خداوند(ج) رحمت قدرت و توانایی است، زیرا رحمت خداوند(ج) عالی‌ترین مراحل قدرت و توانایی است. برحمت و مهربانی کردن، کسی اقدام می‌تواند، که قادر به آن باشد. خداوند توانا، نهایت بخشاینده مهربان، آن ذات مقدس، قادر و توانا، دایم ما را به راه راست رهنمائی و کمک می‌فرماید. کمک براه راست را باید از آن ذات مقدس و توانا درخواست نمایم. " اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ - بنما بما راه راست را، راه کسانی را که برایشان نعمت و لطف کرده‌ای نه راه کسانی را که سزاوار غضب اند و نه راه آنانکه گمراهان اند^{۱۰۲} ".

علماء و خطبای کرام- پیغام دهنده گان خیر، فضیلت، تقوی، رحمت، برادری و برابری، صلح، امنیت و وحدت، امروز بنام کی سخن در جامعه متدین مان گفته میشود؟ چرا بنام دارنده گان و ثروتمندان؟ چرا بنام اشخاصی سخن گفته میشود که از تمام معانی، مفاهیم رحمت و مهربانی تجرید اند؟

چرا بنام ظالمان، که حقوق مردم ناتوان را سلب کرده اند و خون های پاک برادران، خواهران و هموطنان خود را بنفع خود مباح و جایز دانسته اند، غذا های شانرا احتکار نموده اند و آنها را در حال فقر و گرسنگی و ناتوانی و ضایع شدن گذاشته اند که لقمه نانی هم نمی یابند، پول برای تهیه لباس ندارند و خانه مناسب برای بود و باش و زندگی ندارند، برای علاج از مرض دوا ندارند، در حالت کبر سن با مشکلات و ناتوانی های گوناگون مواجه اند؟

در قرآن مجید خداوند(ج) میفرماید: " وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ - یعنی در هیچ قریه ای بیم دهنده ای (پیامبری) را نه فرستاده ایم مگر اینکه عیاشان آنها گفتند ما به آنچه بدان فرستاده شده اید کافرانیم^{۱۰۳} ".

آیا گفته نشده که؟ " وَلَا تَعُدُّ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا - و چشمانت را از دیدن شان مگردان که زینت زنده گی دنیا را بخواهی و فرمان میر از کسیکه دلش را از یاد ما غافل ساخته ایم و از خواهش خود پیروی میکند و کارش از حد گذشته است^{۱۰۴} " ، بنام اکثریت قاطع مردم و کسانی که خداوند(ج) رسول خود را به آنها متوجه و امر فرمود که آنها را از محبت و نظر دور نسازد و به نفع آنها کار نماید.

اگر پیامبر(ص) از حال آنها فرو گذاشت میکرد و برای دیگران که بمیل و خواهشات خود رفتار مینمودند، صرف وقت میکرد، دعوت منحرف میشد و مردم از رسالت پراکنده میشدند و مسئله

^{۱۰۱} سوره کهف آیه ۱۰

^{۱۰۲} سوره فاتحه آیه ۶-۷

^{۱۰۳} سوره سبأ آیه ۳۴

^{۱۰۴} سوره کهف آیه ۲۸

مسئله مصالح عده ای محدود و خاص میشد. حالانکه پیامبر (ص) بصفه رحمت برای تمام عالمیان بود، بنابراین خداوند (ج) رسول خود را حفاظت فرمود و برای مقصد و هدفیکه وی را برگزیده بود بر آن استوار نگهداشت، با آنکه در این راه با مشکلات، موانع و مشقت های زیادی روبرو شد، مگر دست از هدف که خداوند (ج) او را به آن مامور ساخته بود بر نداشت چنانچه کاکای او برایش گفت مخالفین می گویند اگر محمد مال و دارائی میخواهد آنچه داریم برایش میدهیم و اگر میخواهد که رهبر شود ما وی را برهبری خود انتخاب می کنیم تا از دعوت خود منصرف شود.

پیامبر اسلام (ص) چنین جواب داد: " یا عم ! والله لو وضعوا الشمس فی یمینی ، و القمر فی یساری ، علی أن أترك هذا الأمر حتی یظهره الله أو أهلك فیہ ما ترکته - کاکایم- بخدا سوگند اگر خورشید را در کف راست و مهتاب را در کف چپ گذارند تا این وظیفه را ترک گویم، از آن دست نخواهم برداشت تا خداوند آنرا پیروز سازد و یا در راه تحقق آن از بین بروم".^{۱۰۵}



رحمتی را که خلیفه اول ابوبکر صدیق (رض) در وقت خلافت بیان داشت این بود: ناتوان شما نزد من توانا است تا حق او را برایش بستانم و توانا میان شما نزد من ناتوان است تا حق ناتوان را از نزد من بستانم".

این مبادی در تأمین عدالت اجتماعی، صلح، امنیت، نشر دعوت و فرهنگ و جوهر اصیل اسلامی است، زیرا تمام آن وسایلی است برای نشر رحمت، مهربانی، صلح، امنیت، وحدت، مساوات و دیموکراسی واقعی در جامعه. " لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ - بدون شک برای شما از پیامبر خدا پیروی نیک است".^{۱۰۶}

علماء و خطبای کرام،

هدف اینست که علمای و خطبای کرام بکوشند تا جنگ و خونریزی، ظلم، ستم، احتکار، سود خوری، چور و چپاول ملکیت های شخصی و بیت المال، فحشا و قطاع الطریقی، بی عزتی و تجاوز به نوامیس مردم خاتمه یافته از بین برود، و عدالت اجتماعی و زنده گی با عزت و

^{۱۰۵} سلسلة الضعیفة ۲ ح ۹۰۹ ص ۳۱۰.
^{۱۰۶} سوره احزاب آیه ۲۱.

دیموکراسی سالم و واقعی در جامعه مان تأمین گردد. یک حاکمیت ملی قوی و نیرومند بمیان آید تا حق هر فرد جامعه مطابق به استعداد و توانائی آن تأمین شود.

جهت تأمین عدالت اجتماعی و برای ارتقا و تکامل جامعه به وحدت نظر، کار و عمل ضرورت است تا جامعه ای مرفه، مترقی، بیدار، مهذب، سعادتمند که صلح، امنیت، برادری، مساوات و همدردی در آن بدرخشد در کشور مان بمیان آید. اگر به آیات قرآنی فکر کنیم: " لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ أَيْحَسِبُ أَنْ لَنْ يُقَدَّرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا يَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ، فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ فَكُّ رَقَبَةٍ أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْعِيَةٍ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ - راستی که انسان را در مشقت آفریدیم مگر پندارد که هیچکس برو قدرت ندارد گوید که مال فراوان صرف کرده ام مگر گمان دارد که هیچ کس او را ندیده آیا برای او دو چشم و یک زبان و دو لب نیافریده ایم و دو راه را به او نشان و رهنمائی نکرده ایم پس در نیامد از گذرگاه سخت تو چه دانی که گذرگاه سخت چیست؟ برده ای را آزاد کردن یا بروز گرسنگی یتیم خویشاوند یا مسکین خاک نشینی را غذا دادن است"^{۱۰۷}

بهریک و پنداران ما امروز هویدا و آشکارا است که سد و یا مانع بزرگ در راه اعمار جامعه مرفه و مترقی که عدالت اجتماعی در آن بدرخشد در کشور سرمایه است، که باعث انانیت و حرص به جمع کردن و انباشتن ثروت، زر و سیم یک عده انسانهای خدانا ترس و حکام کشور گردیده است که با استفاده از بحران ثبات و امنیت در کشور به چور و چپاول هستی مادی کشور مشغول هستند، حتی تعداد محدودی از آنها مواد غذایی و سایر ضروریات اولیه مردم را احتکار میکنند. هستند عده از زورمندان که راه های تأمین و تحقق عدالت اجتماعی را سد میشوند. تفاوت بین سرمایه دار و فقیر و نادار بجای رسیده است که مناسبات فسر سوده قرون اوسطائی برده گی و غلامی در اجتماع مان ایجاد گردیده است. امروز هستند کسانی که با غرور میگویند: (اهلکت ما لالیدا) مال زیادی را صرف کرده ام، و این را نمی دانند که خداوند توانا ناظر اعمال ایشان است.

علمای کرام، هدف این است که همه نعمت ها بیک تعداد محدود مردم تعلق نگیرد و به نفع شان منحصر نشود تا به سرنوشت اکثریت قاطع مردم جامعه بازی نکنند. خداوند(ع) به انسان دو چشم داده است که نگاه کند و زبان داده تا نعمت های وی را با وضاحت و بلاغت بیان نماید، عقل داده تا درک کند و قلب داده تا مشکلات و ناتوانی، ناداری، فقر، گرسنگی و محرومیت های گرسنگی و محرومیت های مردم را احساس کند و به همکاری و کمک مردم بپردازد.

علمای کرام، از شما چه خواسته میشود و برای کدام اشخاص تحقق عدالت اجتماعی منظور است و بدوش علمای کرام چه مسئولیت دعوت به خیر و فضیلت، تقوی، برادری، برابری، وحدت، صلح و تأمین عدالت اجتماعی گذاشته شده است. بناً علمای کرام و روحانیون بصورت پیگر باید در خدمت وطن و جامعه قرار گیرند و افراد جامعه خصوصاً جوانان را به دانش نور و زنده گی جامعه اسلامی رهنمون گردند، روحانیون و علمای کرام از اعتبار بزرگ صلح آفرین در جامعه مان برخوردار هستند که متأسفانه ما از این اعتبار علمای خویش کمتر بهره برده ایم.

^{۱۰۷} سوره البلد آیه ۴ - ۱۶

حزب وطن مطابق پروگرام خویش " حزب وطن- نظام آینده افغانستان"^{۱۰۸} طرح مفصلی از سیاست دولت آینده با روحیه احترام به آئین مردم و دین مقدس اسلام ارائه میکند. مطابق به پروگرام حزب وطن انستیتوت های بزرگ تحقیقاتی علوم اسلامی در کشور تأسیس خواهد شد. دروس علوم اسلامی در مکاتب و موسسات تعلیمی و تحصیلی ملت ما رونق هر چه بیشتر و پاکیزه تر خواهد گرفت. حزب وطن سعی و تلاش خواهد نمود تا مطابق رهنمائی های اسلام نسل جوان افغان را با جوهر اسلام که هدف و مقصد آن خیر، فضیلت، تقوی، ارتقا، پیشرفت، آزادی، مساوات، برادری، همدردی، وحدت ملی، صلح و عدالت اجتماعی است تربیه نماید. جوانان را از تعالیم اساسی اسلام بصورت درست آگاه سازد. سلوک و روش کلتوری بیگانه ها را که اصلاً با اصول و جوهر اسلام و عنعنات پر افتخار اجداد مان هیچ هماهنگی ندارد و امروز اجنبیان میخوانند با شیوه های غیر مجاز آنرا بالای مردم معصوم ما بقبولانند و مردم و جامعه ما را از سیر تکامل باز دارند در پرتو رهنمائی ها اساسی و حقیقی اسلام به کمک روحانیون و علمای وطنپرست و ملت دوست مورد اصلاح قرار خواهیم داد. پلان های سیاسی فرقه ای دشمنان دین و آئین ملت ما که باعث نفاق و خونریزی در سالهای متمادی "انارشیزم سراسری"^{۱۰۹} در بین ملت ما گردیده است و به وحدت ملی مردم ما صدمه ای های بزرگی رسانده است را نهی خواهیم کرد.

حزب وطن مطابق طرح " حزب وطن- نظام آینده افغانستان" مصمم است تا مردم افغانستان دارای حیات مرفه در پرتو ارزش های باستانی، کلتوری و فرهنگی خود شوند و یک جامعه نوین - رفاه اجتماعی را بمیان بیاورند که از سعادت، نیکبختی، آرامی، رفاهیت و عدالت اجتماعی و ترقی علمی و تکنواژیکی بر خوردار گردند.

افغانستان وطن اسلامی همه ماست. در اسلام هیچ کلمه ای را نمی یابیم که با مصلحت اجتماع ارتباط نداشته باشد. البته عدم اطلاع کامل بعضی از مردم به احکام دین مقدس اسلام ثروت و فرهنگ را میان اغنیا و ثروتمندان منحصر دانسته حالانکه خداوند(ج) بر حکام لازم گردانیده که به پهلوی ناتوانان ایستاده شوند و حق آنها را از زورمندان بستانند. و دین اسلام بر حاکم و زورمندان و سرمایه داران لازم گردانیده تا مال و دارائی را جهت مصلحت عامه و اجتماع بکار ببرد. " لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ - یعنی هرگز به نیکی نمی رسید تا نفقه نکنید از آنچه دوست دارید"^{۱۱۰} " وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤَفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ - آنچه نفقه میکنید از مال ثواب آن پوره بشما میرسد و مورد ظلم قرار نمیگیرید"^{۱۱۱}.

البته هیچ کاری نیست که با مشکلات مواجه نشود، و هیچ مسئولیتی نیست که در مقابل آن دشواری ها نباشد. اگر وقت در بحث مشکلات و از بین بردن آن ضایع شود باین معنی است که عزم، ثبات و استقامت در کار و انجام وظایف با ضعف مواجه شده است و اگر مدنظر کامیابی باشد در آنصورت تمامی مشکلات باید از بین برده شده و بسوی هدف و مقصد، مشکلات را زیر پا گذاشته رهسپار شد، " وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ - و استمداد به

^{۱۰۸} گران توریال، " حزب وطن- نظام آینده افغانستان"، سایت پیام وطن؛

^{۱۰۹} مراد ما از سالهای انارشیزم سراسری - عبارت از ۲۸ اپریل سال ۱۹۹۲ تا امروز میباشد یعنی تسلیم حاکمیت ملی از طرف چند ظالم، خدا ناترس، خائنین و مرتدین کودتاچی به سران تنظیم های افراطی و تروریست های شناخته شده می باشد.

^{۱۱۰} سوره العمران آیه ۹۲.

^{۱۱۱} سوره البقرة آیه ۲۷۲.

صبر و ادای نماز بجوئید و البته آن دشوار است مگر بر خاشعین و ترسنده گان^{۱۱۲} روی این منظور در ساحت تبلیغ و تنویر افکار مردم به خیر و صلح و عدالت، برادری و برابری، آزادی و وحدت، مشکلات مورد بحث قرار گیرد، و با عزم و ثبات و شجاعت به سوی هدف پیش رفته شود، به اندازه ای که در رسیدن به هدف اخلاص موجود باشد، بهمان اندازه توفیق نصیب میشود.

پیامبر اسلام(ص) چقدر مشکلات را دیده است مگر در راه بدست آوردن هدف و تبلیغ رسالت همه مشکلات را نادیده گرفته و به سوی هدف با استقامت و شجاعت پیش رفت. بناً مسئولیت علمای دین واضح و مشخص است تا حقایق را بوجه احسن با در نظر داشت وضع جاری به مردم و بخصوص جوانان ابلاغ نمایند و مردم را از واقعیت ها آگاه سازند.

امروز نسبت به زمان رسول اکرم(ص) بسیار ساده است. پیامبر اسلام(ص) با تنگدستی از هدف برنگشت و حتی سنگ ها به شکم بسته میشد مگر از هدف دست برداشته نمیشد.

فعلاً از علمای کرام آنچه خواسته میشود تبلیغ و واقعیت ها در روشنی قرآن مجید است و ادای امانت و رسالت انسانی و اسلامی است که بدوش شان گذاشته شده است. " قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ - از جانب خداوند بشما نور و کتاب مبین آمده است^{۱۱۳} " الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْاَلْبِيَانَ - خداوند بخشاینده آن ذاتی که قرآن را بیاموخت انسان را بیآفرید و بیان را به انسان آموخت^{۱۱۴} "

بناً در وقتی که تارکیها هجوم میکند لازم است به نور الهی پیوند صورت گیرد و در وقتی که راه های راست بسته شود در آنصورت به قرآن مجید رجوع شود تا مردم به راه راست دعوت شوند. خداوند بخشاینده مهربان قرآن را بیاموزاند چگونه بیاموزاند، بنی آدم را آفرید و بیاموزاند که چگونه با فصاحت و بلاغت حوادث را تشریح و بیان نماید و چگونه جهت رسیدن به رحمت الهی تمرین و مشق نماید و چگونه حق را از باطل تفریق و از حق پیروی نماید و از باطل اجتناب کنند. " إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ - این آیت شریف مردم را به آنچه راست تر است هدایت میکند و مؤمنان را بشارت میدهد^{۱۱۵} "

خداوند(ج) پیامبر خود را برای عالمیان رحمت فرستاد، پس رحمت چیست؟ که به آن رسول خود محمد(ص) را فرستاده ، آیا این رحمت شخص ناتوانی است که مجبور به عفو از ظالم میشود از جهتی که او قویتر از اوست؟ اگر چنین میبود دشمنان پیامبر(ص) بر او رحم میکردند؟ در حالیکه آنها از لحاظ نفوذ و توانائی و دارائی نهایت قوی بودند، مگر خداوند(ج) بآنهم پیامبر(ص) را به مقابله با آنها جهت رهنمائی به راه راست امر کرد، حینیکه دارائی اولاد و لشکر شان آنها را مغرور ساخته و گمان میکردند که توان آنها دارند تا رسالت رسول خداوند(ج) را از بین میبرند. مگر ایمان ، عزم و ثبات که در دلهای مؤمنان مستقر شده بود تعداد زیاد آنها به شکست مواجه شدند.

^{۱۱۲} سوره البقرة آیه ۴۵

^{۱۱۳} سوره المائدة آیه ۱۵

^{۱۱۴} سوره الرحمن آیه ۱-۴

^{۱۱۵} سوره الإسراء آیه ۹

و آنانیکه از از رسول خداوند(ع) پیروی قاطع میکردند مؤمنان واقعی بشمار میرفتند و آنهاى بودند که بمنظور تحقق عدالت اجتماعی، مساوات، برادری و برابری، صلح، امنیت، وحدت ملی و بمیان آمدن یک امت که خیر، فضیلت و تقوی را شعار خود تعیین نموده بودند و مردم را بان دعوت میکردند سعی و تلاش واقعی میکردند، آنهاى بودند که مردم را بکار های پسندیده امر میکردند و از کار های ناپسند منع میکردند.

اینست روشی که باید علمای کرام در پیش گیرند. امروز در این حالت فاجعه انسانی در اجتماع مان بخاطر تأمین عدالت اجتماعی برای کسانیکه اکثریت قاطع جامعه - مردم ناتوان، فقیر و نادار را تشکیل میدهند سعی و تلاش نمایند، تا مساوات و عدالت در حق آزادی، کرامت، شرف شان تأمین شود و دارائی زنده گانی شرافتمندانه، مرفه و آرام گردند.

وظیفه و رسالت وجدانی علما و روحانیون است که در این حالت نابسامان سیاسی و اجتماعی مردم را برحمت، برادری، برابری، وحدت و دیموکراسی واقعی، تأمین عدالت اجتماعی دعوت نموده و تطبیق شریعت غرای محمدی را بالای کسانیکه خانه و کاشانه مانرا ویران کردند و هم بالای آنانیکه امروز بدون مسئولیت اجتماعی و ترس از روز آخرت هر نوع ستم و مظالم را بالای مردمان با دیانت این سرزمین روا میدارند و بالای کسانیکه در چور و چپاول غارت اموال مردم و بیت المال پرداخته اند، بپردازند. و مطابق به احکام قرآن مجید و شریعت غرای محمدی در بدست آوردن حق مظلومان، یتیمان، بیوه ها، معلولین و معیوبین و کسانیکه سالها در این وطن زیبا و پرافتخار و باستانی مان رنج دیده اند بکوشند. زیرا از علما و روحانیون خداوند(ع) این وعده را فرموده اند که سخت پرسان میکنند که چگونه در پرتو علم شان بخاطر تنظیم عادلانه امور و تنظیم حیات اجتماعی، ترقی و پیشرفت، صلح و ثبات عمل کرده اند و چگونه رسالت خود را در راه خیر و فضیلت و جلب مردم جهت تأمین عدالت اجتماعی، همبستگی و انسان دوستی ادا نموده اند و هم پرسیده میشود از طرف خداوند(ع) که چقدر انسان را با مشعل و نور علم جهت تحقق عدالت، صلح، آزادی، وحدت و مهربانی، شکیبائی و صبر، برادری و عطفیت، اتحاد و تعاون و تساوند دعوت نموده اند. و در مقابل کسانیکه به خلق خداوند(ع) و بر ضد جامعه مغایر اصول اجتماعی و دینی و بخصوص استفاده ای نا جایز از نام دین مقدس اسلام نموده و مینمایند چه راه ای هدایت کننده ای را در پیش گرفته اید؟

در برابر اعمال منافقین و کاذبین که با استفاده سو و شیطانی از نام دین اسلام، مردم بی گناه کشور مانرا در حمله های انتحاری و انفجاری به قتل می رسانند، چرا علمای و روحانیون مسلمانان خاموش هستند؟ آیا شدید ترین و بزرگترین گناه در اسلام برای علما و روحانیون خاموشی نیست؟ چرا حملات انتحاری و انفجاری را قویاً و شدیداً تقبیح و محکوم نمیکنید؟

علمای و روحانیون کشو کشتن و سربریدن هموطنان بی گناه ما را خلاف احکام دین مبین اسلام و عواطف بشری می دانند یا خیر؟

علما و روحانیون و هرانسانیکه به معنی واقعی به اسلام اعتقاد دارید- وظیفه و رسالت دینی و ملی خویش را با امکاناتی که در اختیار دارید که عبارت از مسجد و منبر و تکایا و محافل غم و خوشی و رسانه های اطلاعات جمعی، و ... میباشد، برای مردم روشن سازید که حملات انتحاری و تخریبی که منجر به قتل عام و کشتار ظالمانه مؤمنین و انسان های بی گناه وطن مان می گردد، هیچ منشاء و مأخذ دینی و مذهبی ندارد؟



را براه خیر و راست دعوت کنند که در این کار نقش علما، روحانیون، خطبا و مبلغین دین خیلی ها مهم و سنگین می باشد.

هستند یک تعداد محدود که از تحقق عدالت اجتماعی در هراس اند و تحقق احکام قرآن مجید را برای خود و اولاده خود خطرناک حس میکنند. و یا تحقق رحمت و مهربانی بر ایشان خوش آیند نیست، این عده اشخاص در زمان پیامبر اسلام (ص) نیز موجود بوده اند که بر ضد صلح، عدالت اجتماعی، رحمت، مساوات، اتحاد، برابری و برادری قیام کرده اند و در مابعد پشیمان و به حقایق گرویده شده اند.

علمای کرام و روحانیون خوب بیاد دارند که در اوسط سالهای ۸۰ و شروع سالهای ۹۰ چطور از یک طرف ندای صلح سراسری و مصالحه و آشتی ملی و تحقق پروگرام صلح به منظور تأمین عدالت اجتماعی، قطع خونریزی و قطع جنگ برادر با برادر که از طرف حاکمیت ملی و حزب وطن پیشکش شده بود که میبایست با تمام قوت و نیرو به نا بسامانی ها و کشتار ها در پرتو کلام قرآن مجید و شریعت دین مبین اسلام در این سر زمین قطح میگردید، برخلاف از سوی چند خدا ناترس و خائین به اجتماع، دین و آئین مان نه تنها رد شد، بلکه کشور مان سلب حاکمیت ملی گردیده و سر نوشت ملت به اشخاص زرپرست، چپاولگر، خوناشام، غلام و جاهل تسلیم گردید. که این اشخاص تا امروز مانند جوک ها خون ملت مانرا می مکند و تمام معنویات و مادیات مردم را به خواسته های نفسانی و هوا و هوس خویش و خواست اجنبیان به خاک یکسان کرده اند.

شاید از هریک علمای کرام پرسیده شود که بصفت وارثان انبیا(ع) در راه صلح و آشتی برادران مسلمان خود با علم و دانش وسیعی که داشتید چه کردید؟ و در آن وقت چه گونه تبلیغ ای را براه انداختید؟ و چه گونه رسالت خود را در باره صلح، و ندای کودکان، زنان، پیران و جوانان هموطن خود که تشنه صلح و آرامش بودند و میخواستند در فابریکات، مزرعه، دفتر، مکتب، مدارس، پوهنتون ها وموسسات عالی با خاطر آرام مشغول تعلیم و تحصیل و خدمت به جامعه باشند ادا نمودید؟ از شما علمای کرام پرسان میشود که در کشور باستان مان چه اعمالی خلاف عنعنه و دین و آئین مان نبود که سران تنظیم های جهادی انجام ندادند و یا هنوز انجام نمیدهند-

چور و چپاول اموال مردم و بیت المال و تجاوز به نوامیس ملی، حتک حرمت به اطفال، نو جوانان و حتی موسفیدان، خوراندن گوشت انسان، مشروعیت دادن به لواط و زنا، تجاوز به عنعنات اجتماعی و اعمالی که اصلاً قلم از ذکر آن عاجز است شما علمای کرام چه کردید؟ شاید از فرد فرد شما پرسان شود که از مشعلی که آنرا در دست داشتید به چه تعدادی از مردم به روشنائی آن رفتند و از آن استفاده نمودند؟



و امروز در مقابل ظالمان که بالای ملت مان ستم را روا میدارند چه عکس العمل از خود نشان داده اید؟

در مقابل مبلیغین طریقت ها، مذاهب بیگانه گان، تعرض و پخش فرهنگ، زبان و لباس بیگانه که از هر طریق و وسیله خصوصاً وسایل اطلاعات جمعی بالای ملت مان حمله آورده اند چه راه را پیشه گرفته اید؟ و چه می‌خواهید بکنید؟ در برابر منافقین ایرانی، پاکستانی و ظالمان عربی و عمال ناخبرد ایشان که نمی‌گذارند که در کشور مان برادری، وحدت، اتفاق، صلح و امنیت بر قرار شود عمل می‌نماید یا خیر؟ در قرآن مجید آمده است: "وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ إِلَّا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ، وَإِذَا لُقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُونَ- وقتی برایشان گفته شد که بر روی زمین دست به فساد نزنند می‌گفتند ما اصلاح کننده گانیم، آگاه باشید که آنها مفسدان بودند مگر احساس نمی‌کردند و وقتی که با آنانیکه ایمان دار بودن روبرو میشدند می‌گفتند ما ایمان آورده ایم و وقتی با شیاطین خود در خلوت می‌کردند می‌گفتند ما با شما هستیم جز این نیست ما بر آنها مسخر می‌کنیم"^{۱۱۶}

هریک خوب میدانیم که نشر دعوت برحمت و مهربانی، صلح و برادری کاری آسان نبوده مشکلات زیادی در این زمینه موجود بوده و میباشد. مگر تمام مشکلات با عزم راسخ و ایمان قوی با وحدت نظر از بین می‌رود و در اخیر بالأخره روشنی بر تاریکی پیروز میگردد. رسالت وطنی و ایمانی علما و روحانیون- رسالت رحمت، صلح، برادری، برابری است، بنابراین بر علما، روحانیون و دانشمندان است تا مردم را از مزایای اتحاد و اتفاق، برادری و برابری، صلح و امنیت، و ترس از خداوند(ج) و حقوق حقّه شان که تأمین عدالت اجتماعی، پیشرفت و ترقی در

^{۱۱۶} سوره البقرة آیات ۱۱-۱۲ و ۱۴.

روشنی ارزشهای اجتماعی، اقتصادی و کلتوری است آگاه سازند. حقوق و وجایب شانرا بر ملا سازند.

اعضای شریف حزب وطن در حالیکه تیت و پراکنده در هر گوشه و کناری از کشور و یا جهان قرار دارند از طرق مختلف میکوشند تا در جامعه خیر، فضیلت، شرف، برادری و برابری، صلح و امنیت و عدالت اجتماعی عام شود و جامعه عاری مفسیدن، ظالمان و عمال شیطان، رهائی یابد. دولت آینده افغانستان باید از سیاست بیطرفی عام و تام پیروی نموده و از سیاستهای صلح جویانه همواره پشتیبانی نماید. رژیم منافقین و فتنه پیشه گان ایرانی و پاکستانی و حامی شان در منطقه رو به زوال است، زیرا صلح و ثبات در کشور ما و منطقه یکی از ضرورت های حاد جامعه جهانی محسوب میگردد، امنیت و ثبات در افغانستان با امنیت و ثبات جهانی پیوند خورده است. در طرح سیاست خارجی حزب وطن در " حزب وطن- نظام آینده افغانستان" آمده است: " تعارض منافع جیواستراتژیکی و تقابلات جیوپولیتیکی دول خارجی بهدفع تسلط بر همین چهارراه سبب گردیده است تا کشور ما بکرات به میدان جنگ اجنبیان مبدل گردد که شورش ها، ناامنی ها و بی ثباتی در وضعیت داخلی افغانستان را نیز در قبال داشته است که بالاخر آن ابعاد گوناگون حاکمیت ملی مان تضعیف گردیده است.

حزب وطن برای حراست از منافع عموم مردم افغانستان و مصالح علیای کشور اساس سیاست پایدار خارجی حزب را با توجه به تجارب تاریخی و با در نظر داشت قدرت حاکمیت ملی، موقف حساس جغرافیایی کشور و اقتضات ناشی از شکل گیری اوضاع و شرایط جدید در کشور، منطقه و جهان بر اصل واقعبینی سیاسی اساس گذاشته بر این باور است که رفتار دولت افغانستان در روابط بین المللی با اتخاذ سیاست حفظ قدرت سیاسی حاکمیت از طریق برگشت به موقف سیاسی کشور در سالهای جنگ دوم جهانی تا قبل از درگیری جنگ سرد و برسمیت شناختن موقف بی طرفی دایمی عام و تام کشور مان ذریعه شورای امنیت سازمان ملل متحد میتواند به بهترین وجه منافع ملی ما را تأمین و تضمین کند.

حزب وطن بر اساس مرزبندی های جغرافیایی متعارف افغانستان برای حفظ یکپارچگی تمامیت ارضی کشور، حفظ جان مردم، مواظبت و حراست از استقلال کشور، برقراری صلح و ثبات و تأمین مصئونیت پایدار افغانستان، استوار ساختن نظام سیاسی اجتماعی و سر انجام تحقق انتظارات و خواسته های کافه ملت برای زنده گی بهتر و مرفه تر سیاست معرکه زدایی (یعنی تبدیلی میدان جنگ و انتقام گیری به محل همبستگی و همکاری متکی بر اصل رد جنگ و خشونت به عنوان راه حل مشکلات) را چون اساس سیاسی بنیادی و استراتژیک حزب قرار داده به اصول اساسی آتی پابند میباشد:

- ۱- پابندی به سیاست بیطرفی دایمی عام و تام؛
 - ۲- حفظ و تقویت قدرت حاکمیت ملی؛
 - ۳- رعایت تعادل و توازن در گسترش و انکشاف روابط با کشورهای مقتدر جهان و دول همسایه.
- حزب وطن برای ایجاد فرصتها و زمینه های مطمئن حقوقی که لازمه تحقق مشی استراتژیک معرکه زدایی میباشد، پیشنهادات آتی را در سطح بین المللی مطرح مینماید:

۱- شناخت افغانستان منحصیث یک کشور بیطرف دایمی عام و تام در سیاست خارجی توسط شورای امنیت سازمان جمیله ملل متحد، حسب مندرجات درخواست افغانستان به عضویت سازمان جمیله ملل متحد در سال ۱۹۴۶؛

۲- اخذ تضمینات از کشور های همسایه افغانستان برای احترامگذاری به تمامیت ارضی، استقلال و حاکمیت ملی کشورمان؛

۳- تسجیل موقف بیطرفی دایمی و تضمینات ناشی در اسناد حقوقی آن سازمان؛

۴- برنامه ریزی حضور مشروع قوتهای بین المللی معاونت به صلح (ایساف) و نیروهای ائتلاف بین المللی جهت تحکیم اعتبار و مصونیت موقف سیاسی جدید افغانستان - منحصیث یک کشور بیطرف دایمی الی:

ل- ختم مداخلات مغرضانه دول خارجی در امور داخلی کشور ما و احترام گذاری بلا قید و شرط آنها به موقف جدید- بیطرفی دایمی افغانستان؛

ل- قادر شدن و توانمندی نیروهای امنیتی کشوردر امر حفاظت و دفاع از تمامیت ارضی و بالاخص درستتر کامل سرحدات افغانستان با کشور های پاکستان و ایران، تأمین امنیت ملی، نظم عامه و حفظ صلح و ثبات دایمی در کشور؛

ل- ختم معضله ناشی از حضور و فعالیت افراد، گروه ها و سازمانهای افراط گرا و جنایت پیشه بخصوص اجنبی ها، باند های بزرگ مافیائی، جنگسالاران و گروه های مسلح بی بندو بار داخلی در کشورما؛

موقف جدید میطلبد که افغانستان باید عملاً به محل همکاری و همبستگی بین المللی برای حفظ و استحکام مبانی صلح، امنیت و تحکیم روابط مبتنی بر حقوق بشر مبدل گردد. به این منظور شورای امنیت سازمان جمیله ملل متحد سعی به عمل آورد تا افغانستان را میزبان دایمی یک و یا چند دیپارتمنت منطقوی کمیسیون سازمان جمیله ملل متحد برای کشور های آسیا و اقیانوس آرام اسکاپ (ESCAP) میدل سازد.

حزب وطن در حالیکه کنوانسیون ها و قرارداد های دو جانبه و یا هم چند جانبه کشور مان را با سایر دول و سازمان های جهانی به دیده قدر میبیند اما خود را مکلف به آن سلسله تعهدات انجام داده شده نمیپندارد که با موقف جدید افغانستان - بیطرفی دایمی در تضاد باشد.

حزب وطن بنابر علایق و روابط کلتوری و تاریخی افغانها با مردم پشتون و بلوچ در آن طرف خط دیورند حمایت و پشتیبانی از حق خود ارادیت در تعیین سرنوشت شان را، مربوط به اراده و تصمیم کافه مردم افغانستان میداند؛

حزب وطن خواستار تأمین روابط با کشور های خارجی و بالاخص دول اسلامی صرفاً بر محور صلح، انکشاف و ترقی اجتماعی متقابلاً مفید میباشد؛

حزب وطن بههدف تحکیم موقف جدید بیطرفی دایمی کشور مان، داشتن استقلالیت در انتخاب، ایجاد و گسترش مناسبات دوستانه در روابط بین المللی را حق مسلم مردم افغانستان میداند.

حزب وطن تحقق سیاست فوق را که در مطابقت کامل با منافع ملی کشور مان میباشد یگانه راه ممکن برای نجات وطن از بحران فعلی و حراست از ارزش های مادی و معنوی کشورمان در برابر تجاوز، دست درازی و زیاده خواهی سایر ملل والهام بخش اعمار یک نظام ملی در افغانستان میپندارد و باوردارد که در چوکات این سیاست و با یک دیپلوماسی متحرک و فعال

میتوان به یک اساس دایمی برای رشد و انکشاف ملی کشور مان از طریق ایجاد عرصه های جدید سیاسی، اقتصادی و کلتوری مناسب برای تفاهم، همبستگی و همکاری بین المللی در این جغرافیائی پر تشنج دست یافت."

اگر بازیگران بازی بزرگ در منطقه کشور ما را به میدان تقابلات خونین و داغ انتقام گیری خود تبدیل نمیکردند و توسط فتنه پیشه گان، قطاع الطریقان و خدا ناترسان تجهیزات و موسسات عام المنفعه، موسسات تعلیمی و تحصیلی، فابریکات و... حتی مساجد و اماکن مقدس، قبرستان های عزیزان ما را و حتی طبیعت خاک ما را تخریب نمیکردند به شرف و آبرو مردم تجاوز نمیکردند که خاطر نشان باید شد که دین مقدس اسلام این چنین اعمال را زشت و نابخشیدنی خوانده است، کشور ما امروز به این حالت فجیع کشانیده نمیشد.

بنأ تلاش حزب وطن بخاطر رسالت وجدانی و وطنی بخاطر صلح سراسری و تلاش خستگی ناپزیر برای حفظ و تحکیم صلح و ثبات در کشور، منطقه و جهان بیانگر تعلیمات دینی و اخلاق اسلامی فرد فرد حزب ما بشمار میرود.

موقف کشور ما در دفاع از صلح و امنیت جهانی باید آشکار و تغییر ناپزیر باشد، ما تمام نیرو، مغز، اعصاب و روح خود را برای رهایی و نجات ملت مان از زیر سلطه ای خونخواران و کاذبین منافق بکار انداخته ایم و قاطعانه از پیشنهادات و تصامیم پروگرام های جامعه جهانی که امروز با ریختاندن خون فرزندان شان در خاک مان علیه فتنه پیشگی مبارزه می نمایند پشتیبانی کامل و همه جانبه می نمایم، زیرا اسلام صلح را تأکید مینماید و حزب وطن بنابر مبادی علیای خود که وطن و اسلام است ندای صلح را لیبیک گفته و در تأمین صلح به سویه ملی، منطقوی و جهانی مساعی صادقانه و بیدریغ خود را بخرچ داده و میدهد. امروز حزب وطن در شرایط نهایت پیچیده و مغلق بین المللی باز هم قامت کشیده وظیفه ایمانی، وجدانی و وطنی خویش با طرح نظام آینده جسورانه گام بزرگ سیاسی بسوی رستاخیز ملی بر میدارد. تلاش طبیعی تمام انسانهای کره ارض بسوی زنده گی و سعادت و استقرار صلح، ثبات، برادری و برابری، مساوات و عدالت اجتماعی، قطع خونریزی ها و جنگ هاست و فقط همین امر باید شیوه تفکر و عمل هر تبعه کشور و تمام مردم ما را در مجموع تعیین بدارد. ما مصمم هستیم که ملت ما بالاخره با چهره ها و اعمال منافقین کاذب با پوست و گوشت آشنائی حاصل نموده اند. ملت ما باید مردانه وار و اتکا به خالق یکتا در برابر خرافات، خود خواهی ها، فریبکاری، ظالمان و کاذبین منافق دست بدست هم دهند و گام های استوار، صلحجویانه و بشردوستانه بردارند. ما امروز روحاً نسبت به هر وقت دیگر قوی تر و نیرومند تر هستیم، زیرا دیگر منافقین کاذب نمیتوانند از نام دین و آئین مان سوی استفاده کنند. خداوند (ج) چنانچه در قرآن مجید وعده داده بود ظالمان، خونخواران و ستمکشان منافق را رسوا میکند و حالا این منافقین دیگر به حکم پروردگار عالم رسوا شده اند. تماماً پلان های ایشان و حامیان شان نقش بر آب گردیده است. چور و چپاول و وحشت که اینها بالای مردم با دیانت روا داشته اند در روز آخرت به جواب آن میپردازند. چنانچه در این دنیا این قاروق ها و ابو جهل ها بی عزت و آبرو گشتند در روز آخرت هم متحمل سخت ترین جزا و لعنت میگردند. "ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ"^{۱۱۷} - این بدان سبب است که آنان ایمان آورده سپس به انکار پرداخته اند و در نتیجه بر دلهایشان مهر زده شده و دیگر نمی فهمند، چون

^{۱۱۷} سوره المنافقون آیه ۲.

ریشه منافقان از اساس خراب است، چیزی را متوجه نمی‌شوند و هنگامی که قلب انسان بسته شد، آیات و احادیث بر او تأثیری نخواهد گذاشت.

مسئولیت علما و دانشمندان در تنویر اذهان البته در این حالتی فلاکت بار اجتماعی کشور مان خیلی عظیم است. کسانی که این مسئولیت را بعهد می‌گیرند، لازم است اهمیت آنرا بصورت خیلی دقیق و عمیق درک نمایند، چگونه این مسئولیت را ادا نمایند. زیرا این ملت نجیب را منافقین و کاذبین قدم به قدم بسوی نابودی و محو میکشاند. همه علما و روحانیون کشور در برابر پروردگار عالم بخاطر نجات ملت مان از حالت بدبختی اجتماعی مسئولیت ایمانی و انسانی دارند. روحانیون هستند که امروز فضای اعتماد بین مردم را خلق کنند و مردم را به صلح و آشتی دعوت نموده، چهره های کاذبین و منافقین فتنه پیشه را در جامعه افشا تر کنند. علما و روحانیون میدانند که مسئولیت آنها از زمان پیامبر اسلام (ص) آغاز شده است چنانچه رسول مبارک (ص) در حج وداع^{۱۱۸} در خطبه ای درمیان مسلمانان ایراد کرد و در اخیر آن قول خداوند (ج) را بیان نمود: "الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا - امروز دین شما را تکمیل و نعمت خود را بر شما ارزانی نمودم و دین اسلام را برای اختیار نمودم"^{۱۱۹} پیامبر اسلام (ص) در این خطبه مسلمانان را که در آنجا در حج وداع حاضر بودند خطاب فرموده پرسیدند: آیا من تمام مطلب را راجع به دین اسلام بشما ابلاغ نمودم؟ حاضرین گفتند، بلی یا رسول الله، فرمود باری خدا یا شاهد باش، بعد تکرار نمود آیا ابلاغ نمودم؟ گفتند، بلی یا رسول الله، فرمود بار خدایا شاهد باش و در مرتبه سوم از آنها پرسید، آیا ابلاغ نمودم؟ گفتند، بلی یا رسول الله، فرمودند پس حاضر شما به آنانیکه غایب اند ابلاغ نمایند، بار خدایا شاهد باش. پیامبر (ص) خداوند (ج) را شاهد گرفت به آنچه که از طرف خداوند توانا مامور شده بود. امانت و رسالت خود را ادا نمود و مسلمانان حاضر را مکلف ساخت تا مطالبی را که بیان نمود به مردم ابلاغ نمایند. در صورتیکه این تکلیف به دوش عموم مسلمانان گذاشته شد پس نقش علمای کرام، محققان و دانشمندان علم که وظیفه و شغل شان تبلیغ، وعظ و ارشاد و دعوت مردم به راه خداوند (ج) است بیش از آنها است. زیرا پیامبر اسلام (ص) فرموده "العلماء ورثة الأنبياء! - علما وارثان انبیاء اند" در اینصورت این رسالت و وظیفه، بیشتر متوجه علمای دین است تا بصورت واقعی اجابت مسئولیت تبلیغ را باسناد راهنمایی پیامبر (ص) بنمایند. و آنقدر خود را به زیور علم و تقوی، فضیلت و خیر آماده سازند تا بتوانند این رسالت و امانت را حتی الامکان بوجه احسن ادا نمایند. مؤظه ها و خطابه ها شانرا در مساجد و تکایا با حوادث و جریانات روز در پرتو ارشادات اسلام بوجه احسن عیار کنند. حقایق و جوهر دین اسلام را که از حق، خیر، فضیلت، تقوی، عدالت اجتماعی، آزادی فکر و بیان، برادری، مساوات، صلح و امنیت، پیشرفت و ترقی پشتیبانی میکند، علما و روحانیون و دانشمندان اسلام بوجه احسن مطابق بمفاهیم روز با بیان شیوا، عام فهم، جذاب از بالای منبر و از طریق روز نامه ها، رادیو و تلوویزیون ها، شبکه های انترنتی خصوصاً فیس بوک، توئیتر و غیره بیان و تبلیغ نمایند و مردم و خصوصاً جوانان را به درک واقعیت ها بسیج نمایند. بدین ترتیب دین

^{۱۱۸} حجةالوداع- حجةالوداع. در سال دهم هجری پیامبر (ص) تصمیم گرفت به حج رود. مسلمانان که ازتصمیم پیامبر (ص) آگاهی یافته بودند، از هر کرا به سوی آن حضرت شتافتند.

چون تعدادشان به اندازه کافی رسید، پیامبر (ص) به همراه ایشان به سوی مکه به حرکت در آمد. در این سال بود که پیامبر کیفیت به جای آوردن حج اسلامی را به مسلمانان آموخت زیرا مشرکان در سال گذشته (نهم هجری) پیامبر و یارانش را از اجرای مراسم حج بازداشته بودند. چون پیامبر (ص) مناسک حج را به پایان برد، و خطبه ای درمیان مسلمانان ایرادکرد که حاوی تعالیم دینی و اخلاقی بود، سپس عزم بازگشت به مدینه کرد. این حج، آخرین حجی بود که پیامبر به جای آورد. از این رو آن را "حجةالوداع" نام نهادند.

^{۱۱۹} سوره المائدة آیه ۳.

روی این منظور مسوولیت علما، روحانیون و دانشمندان و همه هموطنان با هوش و فکر در این مرحله قاطع تاریخی بسیار سنگین است تا دست باهم داده با وحدت عمل در راه صلح و نجات ملت این خلق خداوند(ع) از سلطه کاذبین و منافین این دشمنان خداوند(ج) و پیامبر آن محمد مصطفی(ص) از هیچ گونه مساعی دریغ ننمایند. تا ملت ما از شر جنگ، خونریزی، برادر کشی، بی عزتی، فقر و مرض و سلطه منافقین رهائی یافته و به روشنی، سعادت، خوشبختی، رفاه،

در اخذ و انتشار آن به تمام وسائل ممکن و بدون ملاحظاتی مرزی آزاد باشد.

ماده ۲۰:

۱. هر کس حق دارد آزادانه مجامع و جمعیت های مسالمت آمیز تشکیل دهد.
۲. هیچکس را نمی توان مجبور به شرکت در اجتماعی کرد.

ماده ۲۱:

۱. هر کس حق دارد که در اداره امور عمومی کشور خود، خواه مستقیماً و خواه با وساطت نمایندگانی که آزادانه انتخاب شده باشند شرکت جوید.
۲. هر کس حق دارد با تساوی شرایط، به مشاغل عمومی کشور خود نایل آید.
۳. اساس و منشاء قدرت حکومت، اراده مردم است، این اراده باید به وسیله انتخاباتی ابراز گردد که از روی صداقت و به طور ادواری صورت پذیرد. انتخابات باید عمومی و با رعایت مساوات باشد و با رای مخفی یا طریقی نظیر آن انجام گیرد که آزادی رای را تامین نماید.

ماده ۲۲:

هر کس به عنوان عضو اجتماع حق امنیت اجتماعی دارد و مجاز است به وسیله مساعی ملی و همکاری بین المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی خود را که لازمه مقام و نمو آزادانه شخصیت او است با رعایت تشکیلات و منابع هر کشور بدست آورد.

ماده ۲۳:

۱. هر کس حق دارد کار کند، کار خود را آزادانه انتخاب نماید، شرایط منصفانه و رضایت بخشی برای کار خواستار باشد و در مقابل بیکاری مورد حمایت قرار گیرد.
۲. همه حق دارند که بدون هیچ تبعیضی، در مقابل کار مساوی اجرت مساوی دریافت دارند.
۳. هر کس که کار می کند به مزد منصفانه و رضایت بخش نسیج می شود که زندگی او و خانواده اش را موافق شئون انسانی تامین کند و آن را در صورت لزوم با هر نوع وسائل دیگر حمایت اجتماعی تکمیل نماید.
۴. هر کس حق دارد که برای دفاع از منافع خود با دیگران اتحادیه تشکیل دهد و در اتحادیه ها نیز شرکت کند.

ماده ۲۴:

هر کس حق استراحت و فراغت و تفریح دارد و بخصوص به محو دین معقول ساعات کار و مرخصی های ادواری با اخذ حقوق نسیج می باشد.

ماده ۲۵:

۱. هر کس حق دارد که سطح زندگی و سلامتی و رفاه خود و خانواده اش را از حیث خوراک و مسکن و مراقبت های طبی و خدمات لازم اجتماعی تامین کند و همچنین حق دارد که در مواقع بیکاری، بیماری، نقص اعضاء بیوگی، پیری یا در تمام موارد دیگری که به علی خارج از اراده انسان و وسائل امرار معاش از دست رفته باشد از شرایط آبرومندانه زندگی برخوردار شوند.
۲. مادران و کودکان حق دارند که از کمک و مراقبت مخصوصی بهره مند شوند. کودکان چه بر اثر ازدواج و چه بدون ازدواج بدنیا آمده باشند، حق دارند که همه از یک نوع حمایت اجتماعی برخوردار شوند.

ماده ۲۶:

۱. هر کس حق دارد از آموزش و پرورش بهره مند شود. آموزش و پرورش لافل تا حدودی که مربوط به تعلیمات ابتدایی و اساسی است باید مجانی باشد. آموزش ابتدایی اجباری است. آموزش حرفه ای باید عمومیت پیدا کند و آموزش عالی باید با شرایط تساوی کامل بروی همه باز باشد تا همه بنا به استعداد خود بتوانند از آن بهره مند گردند.
۲. آموزش و پرورش باید طوری هدایت شود که شخصیت انسانی هر کس را بحداکمل رشد آن برساند و احترام حقوق و آزادی های بشر را تقویت کند، آموزش و پرورش باید حسن تفاهم، گذشت و احترام عقاید مخالف و دوستی بین تمام ملل و جمعیت های نژادی یا مذهبی و همچنین توسعه فعالیت های ملل متحد را در راه حفظ صلح تسهیل نماید.
۳. پدر و مادر در انتخاب نوع آموزش و پرورش فرزندان خود نسبت بدیگران اولیت دارند.

ماده ۲۷:

۱. هر کس حق دارد آزادانه در زندگی اجتماعی شرکت کند، از فنون و هنر ها متمتع گردد و در پیشرفت علمی و فوائد آن سهیم باشد.
۲. هر کس حق دارد از حمایت منافع معنوی و مادی آثار علمی، فرهنگی یا هنری خود برخوردار شود.

ماده ۲۸: هر کس حق دارد برقراری نظامی را بخواهد که از لحاظ اجتماعی و بین المللی حقوق و آزادی هایی را که در این اعلامیه ذکر گردیده است تامین کند و آنها را به مورد اجرا بگذارد.

ماده ۲۹:

۱. هر کس در مقابل آن جامعه ای وظیفه دارد که رشد آزاد و کامل شخصیت او را میسر سازد.
۲. هر کس در اجرای حقوق و استفاده از آزادی های خود فقط تابع محدودیتها نیست که بوسیله قانون منحصر بمنظور تامین شناسایی و مراعات حقوق و آزادی های دیگران و برای رعایت مقتضیات صحیح اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی در شرایط یک جامعه دموکراتیک وضع گردیده است.
۳. این حقوق و آزادی ها در هیچ موردی نمی تواند بر خلاف مقاصد و اصول ملل متحد اجرا گرد.

ماده ۳۰:

هیچ یک از مقررات اعلامیه حاضر نباید طوری تفسیر شود که متضمن حقی برای دولتی یا جمعیتی یا فردی باشد که بموجب آن بتواند هر یک از حقوق و آزادی های مندرج در این اعلامیه را از بین ببرد و یا در آن فعالیت نماید.

آرامی و عدالت اجتماعی و مهربانی هدایت شوند. فضای امن، صلح، برادری و برابری در پرتو اسلام توسط شما علمای دین در این کشور اسلامی، زیبا و باستانی بحکم خداوند(ج) تحقق می یابد. علما، دانشمندان کرام با اشخاص مجرب و با نفوذ در تمام حصص کشور آهسته آهسته یکجا شوید و مردم را در روشنی هدایت اسلام فرا خوانید تا درفش آزادی، اخوت، برادری، عدالت اجتماعی، وحدت، اعتماد، اتفاق و همبستگی دو باره در کشور زیبای مان در اهتزاز درآید و همه با خاطر آرام در اعمار جامعه مترقی و زنده گی مرفه دارای نظم اجتماعی بخواست خالق عالم و توانا ذیست نمایم.

ISLAM AND REGULATION OF SOCIAL LIFE

By: Gran Toryal

2012